

هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ نیاموزد ز هیچ آموزگار

به دنبال روشنائی

یا

تاریخ تمدن صد هزار ساله ایران

عزیز طویلی - بندر انزلی



سازمان انتشارات خرد



سازمان انتشارات خرد

چاپ این کتاب با سرمایه شمع فروزان توسط
سازمان انتشارات فروهر انجام شد

سازمان انتشارات فروهر

خیابان انقلاب . نبش فلسطین جنوبی . شماره ۶

تلفن: ۶۶۲۷۰۴

کد : پستی ۱۳۱۵۷



سازمان انتشارات فروهر

بها : ۷۰ تومان

بیتہ دنیائی و دینی

عزیز طویلی

۱۹۲۵

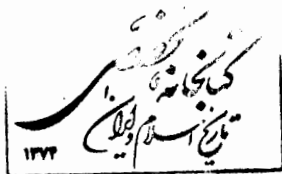
اسکین شد

هر که نامخت از گذشت روزگار
هیچ نیاموزد ز هیچ آموزگار

بدنبال روشنائی

یا

تاریخ تمدن صد هزار ساله ایران



عزیز طویلی بندرانزلی



سازمان انتشارات فرهنگ

به دنبال روشنائی

از: عزیز طویلی

چاپ: چاپخانه خواجه

چاپ اول: بهار ۱۳۶۵

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

ناشر: سازمان انتشارات فروهر

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۵	نیایش
۷	پیشگفتار
۱۱	خیانت به بشریت
۱۴	ظهور انسان و تمدن
۱۸	کلمه ایران
۲۰	تحریف تاریخ ایران
۲۴	ایران در دورانه‌های زمین شناسی
۲۶	جای پای دنیوسورها در شمال کرمان
۲۸	حدود و جغرافیای ایران قدیم
۳۱	نخستین ساکنان ایران
۴۲	صدور تمدن ایران به جهان
۵۶	صدور فرهنگ و تمدن ایران به جهان
۶۷	ورود آریائیها
۷۶	پیدایش نژاد آریائی
۸۶	نتایج حاصله
۹۱	عقاید دوران ماقبل تاریخ ایرانیان
۹۷	نظریه محققین درباره «ودا» و «زرتشت»
۱۰۵	سرنوشت (اوستا)
۱۰۸	تاریخ سازان و زرتشت

۱۱۴	تاریخ تولد و ظهور زرتشت
۱۲۱	محل تولد و ظهور زرتشت
۱۲۶	چگونگی شهادت زرتشت
۱۲۸	نفوذ زرتشت بر مذاهب دیگر و جهان
۱۳۴	نظرات دانشمندان درباره زرتشت
۱۴۳	پایان کتاب
۱۴۴	فهرست منابع

نیایش

بنام خداوند بخشنده و مهربان

ای خدای بزرگ و توانا:

ترا سپاس میگویم. که به این بنده بی مقدار. با معلومات ناچیز و قلمی ناتوان آتچنان نیرو و توانائی جسمی و فکری عنایت فرمودی تا بگوشه ای تاریک از تاریخ میهن کهنسالم ایران بیانیدم و از دل تاریکی ها بدنبال روشنائی رهپارم. پروردگارا:

تو نیک میدانی. در طول زندگی لحظه ای از تو غافل نگشتم. هر گامی برداشتم و هر جایی قدم گذاشتم بیاد تو بودم. در هر کار کوچک و بزرگ از تو تمنای یاری داشتم. زیرا همیشه دست نیازم بدرگاه بی نیاز تو دراز بوده و هست. ترا سپاس میگویم. وقتی که تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم. دنیائی از تاریکی در جلوی دید گانم بود. چون همیشه از تو یاری خواستم تو مرا بسیار یاری و رهنمائی فرمودی و همه راههای پر پیچ و خم و ناهموار را بر من راست و هموار نمودی و مشکلا را بر من آسان گردانیدی.

آنچه بدنبالش بودم. بیشتر از آنچه میخواستم بدست آوردم. تا آنجا که از شادی اشک شوق از دید گانم فشاندم. و گرنه مرا یارای انجام چنین امر مهمی نبود. تو بودی که مثل هدایت پیش رویم قرار دادی و مرا از تاریکی بروشنائی رهنمون گشتی.

خدایا:

ترا سپاس میگویم که مرا در کشوری سربلند و سرافراز. سرسبز و زرخیز. با تاریخی پرافتخار و با مردمی سخت کوش و وطن دوست آفریدی. و عشق پاک میهن را در دلم کاشتی و مرا بر آن داشتی تا در راه عظمت و سربلندیش بکوشم. پروردگارا:

سرزمین پاک ما. ایران را از گزند حوادث و از شر دشمنان محفوظ بدار. ملت ایران را در پناهت گیر و همیشه و در همه زمانها در دنیای پهناور سربلند و سرافراز گردان سبزی و خرمی و برکت و فراوانی به ایران و ایرانی ارزانی دار. مردم ما را از نظر فرهنگ و هنر علوم و صنایع مختلفه آتچنان پیشرو کن تا سرآمد همه جهانیان گردند. و نه تنها از سایر ملل دنیا بی نیاز شوند بلکه صادر کننده فرهنگ و تمدن و علوم خود بسایر ملل همچون گذشته باشند. خداوند:

نور ایمان را. در دل همه ایرانیان بتابان. و نور ایزدی خود را راهنمای اهالی کشور ما بنما پاکی و درستی صداقت و راستی صفا و وفا همت و مردانگی و صمیمیت و یکرنگی را پیشه مردم ما ساز. سستی و دشمنی و دروغ و پلیدی و اعمال زشت و نامردی از سرزمین ما ایران و ایرانیان دور بنما.

پیش گفتار

حدود یکسال پیش در صفحه ۱۴۸ (تاریخ ادیان) اثر دکتر شریعتی بمطربی درباره زرتشت برخوردیم که متن آن چنین بود:

(زردشت در قرن ششم پیش از میلاد متولد شده و نهضت موسی در ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ پیش از میلاد است. یعنی در حدود ۳۲۹۰ یا ۳۳۰۰ سال پیش در صورتیکه زردشت ۲۶۰۰ سال پیش بوده است. و ابراهیم بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ پیش از میلاد یعنی حدود ۴۰۰۰ سال قبل. اما یکبارہ می بینیم. فلان متفکر و نویسنده ما می نویسد زردشت چهار هزار سال قبل بدنیا آمده است. یعنی آریائیا ۱۴۰۰ یا ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ۳۵۰۰ سال پیش به ایران آمده اند. و زردشت که چهار هزار سال پیش و بقولی ۵۰۰۰ سال و بقولی ۶۰۰۰ سال و بروایتی ۷۰۰۰ سال پیش بدنیا آمده بود. ۵۰۰ سال در ایران خالی از سکنه میماند تا آریائیا بیایند و پیام رسالتش را بشنوند؟)

چنین بنظر میرسد که مرحوم دکتر شریعتی عقیده داشت که زردشت بعد از مهاجرت آریائیاها بایران، ظهور کرده است نه اینکه ۵۰۰ سال پیش از ورود آنها که بنظرش ایران خالی از سکنه بوده است.

ولی باید باین نکته بسیار مهم اشاره شود که نه تنها دکتر شریعتی بلکه بسیاری از نویسندگان و مورخین خارجی و ایرانی نظرات مشابهی را ابراز داشته اند و اکثراً نیز سعی مینمایند که تاریخ ایران را از همان زمان مهاجرت قوم آریائیاها بایران که حدود ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال برآورد میکنند و انجام گرفته. بحساب آورند.

البته تاکنون کتاب مستند و جامعی که بتواند پیدایش ایران و مردم ایران را از آغاز شرح دهد حداقل در ایران به ندرت در دسترس همگان میباشد و علت این امر از آن جهت است که کلیه کتابهای حاوی اطلاعات فرهنگ و تمدن باستانی ایران بدستور اسکندر در تاخت جمشید باآتش کشیده شد و آنچه بعنوان تاریخ در دسترس قرار گرفته بیشتر از

منابع یونانی است که با ایرانیان دشمنی دیرینه داشته‌اند.

از این رو بر آن شدم تا حد امکان و توانائی به جستجوی حقیقت پرداخته و بمنظور روشن ساختن این مسئله با استفاده از اسناد و مدارک موجود که از اکتشافات باستان شناسی بدست آمده ایران را از آغاز بشناسانم و چون این جستجو حرکتی از میان تاریکی برای رسیدن بروشنائی بوده است. لذا نام این کتاب را (بدنبال روشنائی) انتخاب کرده‌ام. برای من باعث افتخار و سرافرازی است که با قلمی ناتوان و قلبی سرشار از عشق بایران و بیاری خداوند بزرگ و توانا توانستم با تلاشی فراوان در این کتاب کوچک خود ایرانی با قدمت و تمدن بیش از ۱۰۰/۰۰۰ سال به‌موطنان عزیزم بشناسانم.

باشد که خدمت ناچیزم مورد قبول همه ایرانیان قرار گرفته و خارجیان نیز بدانند نه تنها هیچ تمدنی در دنیا جلوتر از تمدن ایران بوجود نیامده بلکه تمدن و فرهنگ و هنر ایران سر تا سر جهان را دربر گرفته است و بطور کلی هر چه جهان دارد از ایران دارد و این سخن بگراف نیست.

امید است دانشمندان و محققین و مورخین و نویسندگان غیرتمدن ایرانی به تلاشی پی گیر و همه جانبه در باره تدوین تاریخی عظیم و جامع و مستندی از بدو پیدایش ایران و ایرانی و تمدن آن دست زده و یادگار گرانبها برای فرزندان امروز و فردای ایران بسینه تاریخ بسپارند.

عزیز طویلی بندرانزلی

درود فراوان بر ایران زمین
بر این مینوی خاک با آفرین
بر این سرزمین هنر پروزان
بر این مرز و بوم سخن گستران
که مردان با قرو جاه آفرید
که نوری بر جهان گسترد

قسمت اول

خلاصه‌ای از

تاریخ کهنسال ایران

از

بدویدایش

خیانت به بشریت

بسیاری از علومی را که امروزه ما بعلم بهره‌مندی از آن. بر گذشتگان خود فخر می‌فروشیم باید بدانیم و قبول کنیم که:

بزرگان کشورهای هند و مصر و ایران و کلد و مایا و اینکا. در شیمی و فیزیک و ستاره‌شناسی و پزشکی. و علم ماوراء الطبیعه نه تنها اطلاعات بیشتری از ما داشتند بلکه باید گفت ما در بسیاری از قسمت‌ها از آنها جلوتر رفته‌ایم ولی در قسمت‌های دیگر هنوز بمقدمات علوم و دانسته‌های آنها نرسیده‌ایم. در این باره (موریس مترلنیک) دانشمند نامدار جهان می‌نویسد: (آنچه برای ما مسلم است. این است که هندیان وارث این علوم عجیبه بودند ولی متأسفانه هندوستان نیز مانند مصر و ایران و کلد دستخوش مهاجمات ملل مختلف واقع شده که این مهاجمین نه تنها آنها را تحت تهدید قرار میدادند بلکه تمدنهای آنها را بر باد داده و کتابهایشان را سوزانده و ساکنین آنها را قتل عام کردند. و حتی بخدای هندی نیز حمله ور شده و معابد و کشیشان را منهدم و نابود ساختند.

مثلاً تا سال ۱۹۰۴ اهالی تبت از لحاظ اطلاع بعلوم قدیمه آخرین پناهگاه دانشمندان بوده بطوریکه خودشان میگویند در این سرزمین کتابخانه‌های عظیمی وجود داشته که شامل کتب بیشماری بوده که بعضی از آنها مربوط به دوره‌های ما قبل تاریخ و یا کشور «اتلانتید» بوده است.

بالاخره انگلیسها در چهارم اوت ۱۹۰۴ بفرماندهی «کلنل یوکوسیاند» داخل «لهاسا» پایتخت تبت شده و زمین مقدسین و مقر خدایان را تصرف نمودند.

معابد و زمین‌های مقدسین و وزیرزمین‌ها را که بیش از سی هزار کشیش در آن زندگی میکردند تحت کنترل و بازرسی قرار داده و چون چیز فوق‌العاده‌ای بدست نیاموردند تمام تاسیسات آنها که از یادگارهای قدیم‌ترین مذاهب دنیا بود ویران ساختند و آثار آنها نابود

کردند.

با این ترتیب آخرین پناهگاه اسرار قدیم معدوم شد و مقدس ترین ذخائر مذهب یک ملت چندین هزار ساله بدست اجانب غارت شده و در اینجا هم هیچ اثری از علوم قدیم باقی نماند)^۱ بی مناسبت نیست بخاطرات دردناکی که در ایران ما روی داده است اشاره نمائیم: در حمله اسکندر مقدونی کتابخانه عظیم تخت جمشید و در حمله اعراب کتابخانه بزرگ کاخ (مدائن) که بروایتی حدود چهار صد هزار جلد کتاب در آن موجود بوده بآتش کشیده میشود و همه آثار فرهنگی ایران را بنابودی می کشند.

(در سده ها نخستین پس از رسمیت دین مسیح با مذهب های بت پرستی و چند خدائی سرسختانه مبارزه میشد. پدران کلیسا این نوع تعلیمات را کفر می نامیدند. در مبارزه مسیحیت بر ضد بت پرستی. همه دست آوردهای دانش یونانی از بین برده شد. افسراد متدین و متعصب مسیحی معبد ها، بنا ها و آثار فرهنگی و هنری پر ارزش را نابود میکردند.

آنان در مراسم «کتاب سوزان» خود بخشی از کتابخانه «اسکندریه» را آتش زدند و بیش از ۵۰۰/۰۰۰ هزار کتاب دست نویس از بین رفت. در این کتابخانه نزدیک به یک میلیون نسخه ی دست نویس وجود داشت. پدران کلیسای مسیحی موعظه میکردند که بعد از عیسی مسیح ما به دانش نیازی نداریم)^۲

بطوریکه (چارلز برلی تز) می نویسد:

(بسیاری از کتابخانه های عهد باستان بوسیله چاول و غارت یا آتش سوزی ویران گردیدند از قبیل انهدام ناشی از آتش سوزی «پرسپولیس» پایتخت امپراطوری ایران. آنگاه که توسط اسکندر فتح شد. انهدام و نابودی کتابهای «کارتاژی» و معدوم نمودن کتابخانه «کارتاژ» بوسیله رومی ها در سال ۱۴۶ ق.م و بهنگام سقوط امپراطوری روم غارت شهرها و کتابخانه های آن و نیز چاول دوباره «کنستانتینول»، «استانبول».

یکی از عوامل نابودی وحشتناک کتابها بوسیله آتش سوزی «ژولیوس سزار» بود. نامبرده که خود یک نویسنده بشمار می آمد بهنگام فتح «اسکندریه» و به آتش کشیدن کتابخانه شهر بسرعت از خود رفع اتهام نموده و مسئولیت این عمل را بگردن ساکنان شهر نهاد که چرا در مقابل او مقاومت نمودند و با رستی متفکرانه به آتش کشیدن کتابخانه را محکوم نمود)^۳

۱- راز بزرگ

۲- ستاره شناسی و شناخت جهان

۳- اسرار دنیاهای گمشده

حال می بینیم کسانی که دست به چنین جنایت زدند و کتابخانه های عظیم را بخاکستر تبدیل نموده و آثار قدیمه و میراث گرانبهای گذشتگان را نابود کردند چه خیانت بزرگی به بشریت نمودند. و چگونه باعث شدند. اطلاعات جامع علمی و فنی صدها هزار سال انسان از بدو پیدایش و ظهور تمدنش فنا شود و به خاکستر تبدیل گردد.

جهان امروز با همه علم و دانش وسیعی که از آن برخوردار است و تا میلیاردها سال نوری در اعماق آسمان ها و کهکشانها دسترسی پیدا کرده است. هنوز از تاریخ و چگونگی پیدایش انسان در مراحل اولیه تحقیق در جامی زند و برای اینکه بتواند به اعماق قرون دور و دراز زندگی انسانهای اولیه برسد بناچار هر روز هزاران دانشمند پژوهشگر و کاوش گر به جستجو در اعماق زمین پرداخته و صدها سال است هر قدر بیشتر حفر میکنند و بیشتر با آثار گذشتگان دسترسی پیدا مینمایند خود را در برابر عظمت علم و دانش مردم باستان ضعیف تر احساس میکنند.

آری، شب و روز از دل تاریکی ها با شتاب فراوان برای رسیدن بروشنایهای تاریخ کهن تلاش میکنند باین امید که اگر امروز موفق نشوند مطمئناً آیندگان فردا موفق خواهند شد.

ظهور انسان و تمدن

برای اینکه باصل مطلب در باره پیدایش اهالی ایران و تمدن آنها به پردازیم لازم است بطور اختصار پیدایش انسان در کره زمین و قدمت انسان را که تا امروز شناخته شده و مورد تأیید دانشمندان مربوطه قرار گرفته مورد بحث قرار دهیم.

با توجه بنابودی آثار حاوی اطلاعات اولیه بشری. هزاران سال است که دانشمندان خصوصاً از صدها سال پیش دیرینه شناسان و باستان شناسان و مورخین و محققین بتلاشی عظیم دست زدند تا گوشه های تاریک پیدایش انسان و تمدن او را روشن نمایند و در این راه تا آخر عمر از هیچگونه فداکاری دریغ نکردند و حتی تا پای جان پیش رفتند.

در کشفیاتی که تاکنون انجام گرفته قدمت پیدایش انسان را تا ۳/۵ میلیون سال پیش به ثبوت رسانیده اند که برای روشن شدن بمواردی چند در این باره اشاره مینمائیم.

۱- (خانم «مری. و. لیکس» دیرینه شناس مشهور در چینه های آتش فشانی کشور «تانزانیا» جای پای انسانی را پیدا کرده که نسبت به زمان «اوسترالوپیتک کوس» خیلی قدیمی تر مینماید.

براساس محاسبات کامپیوتری تردید نمانده که صاحب جای پا اقلأ در سه و نیم میلیون سال قبل میزیسته است لذا از کجا که این انسان سه و نیم میلیون سال که ۱/۵ میلیون سال معمرتر از «اوسترالوپیتک کوس» که قدش ۱/۲۰ متر تا ۱/۴۰ متر و فاصله قدمهایش ۴۰ سانتی متر بوده سردودمان ما نباشد؟

(کشف ۴۰٪ بقایای اسکلت زنی که در افریقای شرقی وسیله خانم «لیکس» که ۱۱۵ سانتی متر قد و از ابزار استفاده میکرده و قائم راه میرفته قدمت آن بین ۲/۹۰۰/۰۰۰ تا

۳/۸/۰۰۰ سال تخمین زده شده است)

۲- (حدود شهریور ماه ۱۳۶۳ خانم دکتر (لیکی) موفق بکشف اسکلتی متعلق به یک پسر بچه ۱۲ ساله در کشور «کینیا» در ناحیه «تورکانا» گردید که قدمت آن ۱/۵ میلیون سال پیش بوده و کاملاً شبیه به انسان امروزی است.

قد اسکلت این پسر بچه ۱۶۰ سانت می باشد ضمناً این کشف بعد از کشفی که در سه سال پیش در کشور «اتیوپی» بعمل آمد و اسکلت انسان سه میلیون سال پیش بدست آمده اهمیت زیادی دارد^۱

۳- (روی یک لوحه سنگی که در غارهای استان «مورونا سانتیاگو» در کشور «اکوادور» کشف گردید. تصویر یک «دانیاسور» حکاکی شده که طول «دانیاسور» ۲۰ متر و پای جانور دارای سه انگشت است با توجه باینکه نسل این حیوانات عظیم در حدود ۱۳۵۰۰۰/۰۰۰ سال قبل از روی زمین نابود گردید باید گفت: این سنگ تراش چه کس با شعوری بوده؟ آیا خود موفق بدیدن یک «دانیاسور» شده است؟)^۲

۴- (هانری اوسبورن) دانشمند معروف امریکائی میگوید:

(بعضی از سلاحها چخماقی مثلاً سلاح هائیکه در «ردکراگ» سواحل جنوب شرقی انگلستان یافت شده دارای قدمت بسیار زیادی است که ۱/۲۰۰/۰۰۰ سال نیز میرسد)^۳

۵- در سال ۱۹۵۹ روی سنگ رسوبی صحرای «گویی» جای کشفی پیدا شده که میلونها سال پیش قدمت دارد. اعضای هیئت سنگواره شناسی چین و شوروی که بریاست دکتر «شومینگ شن» این اثر را کشف کرده اند نتوانسته اند توضیحی برای این کشف عجیب خود بیابند)^۴

۶- (اثر پائی که روی سنگ آهکی متعلق به دوره طبقات سه گانه در تنگه «فیشر» واقع در ناحیه «پرشینگ» در ایالت «نوادا» کشف شده آثار کشفی است که کم و بیش آثار دوخت بر آن باقی مانده ست. باید متذکر شد که طبقات سه گانه در علم طبقات الارض نخستین دوره عصر دوم است که بمدت ۳۵ میلیون سال طول کشید)^۵

۷- (یارژنوف) بزرگترین دانشمند مصر شناس میگوید:

۱- صدای آمریکا ساعت ۷/۲۵ دقیقه، روز ۶۳/۸/۲۰

۲- طلای خدایان

۳- منشأ انسان

۴ و ۵- اسرار اتلانید

(آثار تاریخی مصر و کتیبه‌های آن بقدری قدیمی است که تاریخ تاسیس آن هرگز بدست نمی‌آید و این مسئله آنقدر غامض است که مانند تاریخ پیدایش ستارگان در ابهام فرو رفته و در تاریخ‌ها نیز که اسمی از آن برده شد مقصود دانستن تاسیس آن نیست)^۱

۸- (در بین آثار قدیم مصر یک نقشه‌ای از وضع ستارگان بدست آمده که تحقیقات علمای مصر شناس این نقشه را مربوط به ۸۵/۰۰۰ سال قبل میدانند)^۲
۹- طبق گفته (دیوژن لا ترس قرن سوم میلادی).

بایگانی‌های روحانیان مصر در زمان مورخ نامبرده حاکی از وقایعی بوده که ۴۹/۵۰۰ سال پیش اتفاق افتاده است)^۱

۱۰- (در ۲۵۰۰ سال پیش مصریان ۳۴۵ مجسمه روحانیان بزرگ خود را که یکی پس از دیگری در ظرف مدت ۱۱۳۴۰ سال باین شغل بزرگ اشتغال داشته به «هرودوت» نشان دادند. «هرودوت» هم چنین می‌نویسد:

که «اوزیس» ۱۵۰۰ سال قبل از «آمازیس» ظهور کرده و تاریخ سلطنت «آمازیس» بین سالهای ۵۷۰ تا ۵۲۶ ق.م مسیح بوده است.
«هرودوت» اضافه میکند:

که مصریان میگویند اطمینان کامل به این تاریخ‌ها دارند زیرا همواره وقایع زمان را بدقت ثبت کرده‌اند)^۲

۱۱- (لئونارد هوریز) مصرشناس معروف بین سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۴ در دره نیل در چند جا نود و پنج چاه عمیق حفر کرد. اینطور دانسته که سطح آب نیل در هر قرن بقدر پنج انگشت بالا آمده و در عمق ۷۵ پائی مجسمه‌ها و اشکال انسانی و حیوانی و موزائیک و ظروف و قطعات آجر و کوزه کمری «البته این یکی در محل عمیق‌تر» بدست آمده است)^۳
پس با حسابی که کرده‌اند سطح نیل در هر قرن بقدر یک انگشت بالا می‌آید و با توجه باینکه یک پا ۱۲ انگشت می‌شود بنابراین تاریخ این اشیاء که از اعماق رود نیل بدست آمده به ۱۷۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ سال جلوتر میرود)^۴

۱۲- (سیسرون) دانشمند معروف رومی (۱۰۶-۴۳ ق.م) در کتاب خود موسوم به (دیونیاسیون) می‌نویسد که:

(روحانیون «بابیلون» تأیید میکنند که بعضی ملاحظات و مطالعات را که ۷۰/۰۰۰ سال پیش میرسد روی بعضی از ابنیه حفظ کرده‌اند)^۵

۱۹۰۲ و ۶۰- راز بزرگ

۷۰ و ۴۳- اسرار اتلانتید

۱۳- (چارلز برلی تر) نویسنده و محقق معروف می نویسد:
(ضمن بررسیها و کاوشهای باستان شناسان قدمت بعضی از ابزار اولیه بشری بشر زیر است:

- (۱)- ابزار یافته شده در غرب ایران ۱۰۰/۰۰۰ سال
- (۲)- تیرها. «کالا مبولاز» مالاوی ۵۶/۳۰۰ سال
- (۳)- معدن مس (رود زیا) ۴۷/۰۰۰ سال
- (۴)- معدن آهن «سوئیس» ۴۳/۰۰۰ سال
- (۵)- استخوانها با علائم تقویمی (فرانسه) ۳۰/۰۰۰ سال
- (۶)- نقاشی های درون غار «لوساک» فرانسه ۱۶/۰۰۰ سال
- (۷)- مسکونی باستانی «استارکار» انگلستان ۱۰/۰۰۰ سال)^۱

پس باین نتیجه میرسیم که قدمت انسان و تمدن انسانها بسیار قدیمی است و چنانچه کتب باستانی سرزمین های قدیمی بنا بودی کشیده نمیشد امروز همه چیز در باره پیدایش جهان و انسان و تمدن و فرهنگ آن برای همه روشن میبود.

وقتی که در میان تاریکی ها در بدر (بد بنال روشنائی) می شتافتم و تلاش میکردم تا هر چه بیشتر به قدمت اهالی ایران دست یابم به ارقامی برخورد کردم و اشک شوق از دیدگان خود جاری کردم زیرا تنها ۲۰۰۰۰ و بعداً ۷۵۰۰۰ سال سابقه زیست مردم اولیه ایران نبود بلکه مردم با هوش ایران در ۷۵/۰۰۰ سال پیش وسایل شخم زنی (خیش) را ابداع کردند. یعنی در آن تاریخ مردم ایران نه تنها وجود داشتند بلکه متمدن هم بودند و زمین را با وسایل ساخته دست خود برای کشت بیشتر و بهره گیری زیاده تر محصولات زیر و رو میکردند. جای شک و تردید نیست وقتی وسایل ساخت دست بشر تاریخ ۱۰۰/۰۰۰ ساله دارد آن انسانها ده ها هزار سال پیش بزندگی اولیه می پرداختند.

در اینجا باید گفت آیا قبل از ورود قوم (آریائیها) باز هم ایران خالی از سکنه بوده است؟ البته در صفحات آینده در باره تمدن ایران و صدور آن بدینا بحث خواهیم کرد.

کلمه ایران

قبل از اینکه به بحث خود ادامه دهیم و به اصل موضوع به پردازیم بهتر است مختصری در باره پیدایش کلمه ایران. نامی که بر سرزمین کهنسال ما گذاشته شده اشاره کنیم.

در واقع این واژه بسیار کهنسال است و مانند خود آریائیه زندگی بس درازی دارد و در زبانهای هند و ایرانی بشکل (ایریه) و (آریه) و (اریه) که بمعنی (آزاده) است بکار میرفته و لقبی است که هند و ایرانیان در روزگار پیش از باستان بخود می دادند.

در اساطیر ایران نام (ایرج) پسر فریدون بمعنی (یاری کننده) آریاست و در (اوستا) نیز سرزمین نخستین آریائیه (ایران و یج) ذکر شده است.

نام کشور ما از قدیم از این کلمه مشتق بوده است. در سنگ نوشته های هخامنشی. (آریانام) (ایران) و (آریان) و در شاهنامه فردوسی و کتابهای فارسی (ایران) ذکر شده و در اروپا نام کشور (ایرلند) از همین ریشه ساخته شده است.

در کتیبه های هخامنشی داریوش خود را (آریائی) می خواند و نیای پنجم داریوش (آریارمنا) نام داشته است.

در لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۷۹ آمده است:

(ایالت «آریا» یا «آری» امروز مشتمل است بر خراسان شرقی و سیستان و نام کرسی آن در قدیم «آریا کوآنا» بوده است و اسکندر شهری بنام اسکندریه «آره ایا» در کنار «هریرود» بنا کرد و جمعیت آن را بدین شهر که همین هرات امروز است منتقل نمود) از نظر مورخین و جغرافیا دانان غرب نیز کلمه (ایران) از مدت ها پیش به کلیه نواحی فلات یعنی ایران کنونی و افغانستان و بلوچستان و ترکستان اطلاق میشده و مستشرقین زبانها و ادبیات ایرانی را شامل هر چهار منطقه فوق ولی زبان و ادبیات فارسی را منحصرأ به ایران میدانند.

از نظر جناس لفظی میتوان هر چهار منطقه فلات را بنام (ایرانی) که ترجمه ادبی

(آریانی) سابق و معرف سرزمین ایرانیان است نامید.

شاپور اول ساسانی در نوشته خود ایرانی را قوم (آئیری) خطاب میکند. و در زبان اوستائی (ائیرن) که واژه (آریا) نیز از همین واژه گرفته شده و در زمان ساسانیان بجای کلمه ایران (اران) نیز نوشته و خوانده میشد و در زمان تسلط اعراب (ایران) نامیده شده (استرابون) جغرافیادان معروف قرن اول میلادی ایران را (آریانه) دانسته است.^۱

(از طرفی کلمه (پرس) یا (پرسیا) نیز در زمان نسبتاً دوری در تاریخ مشرق و فقط با حملۀ اقوام آریائی از مراکز عظیم چادر نشینی در خاور و شمال دریای خزر بسوی فلات ایران نمایان میشود و این هجوم در اوایل هزاره اول ق.م مسیح آغاز شده است.

در ابتدا کلمه (پارس) و (پرشیا) حاکی از منطقه ای در جنوب ایران فعلی بود که محدود بخلیج فارس و شامل امپراطوری معروف به (پارسه) بود و یونانیان آن را (پرسیس) و بعدها اعراب (فارس) میگفتند و در دوران امپراطوری داریوش بزرگ فقط یکی از ایلات ایران بود که چون مقرر خاندان هخامنشی بوده شکوهی خاص یافت و نامش شامل سراسر کشور شد.

در قرن حاضر یعنی از سال ۱۳۰۰ شمسی اسم جامع (ایران) دو مرتبه پذیرفته شد و جای گزین همه نامها و واژه های مختلف گذشته گردید و این کار دنباله سیاستی بود که برای تجلیل از سنن آریائیها اتخاذ شده بود)^۲

۱- برداشت از بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال نهم

۲- تاریخ تمدن ایران

تحریف تاریخ ایران

ایران زمین. یکی از کشورهای باستانی است که دارای تمدنی بس قدیم میباشد که اگر بگوئیم تمدن و فرهنگ و هنر و صنایع اولیه بشر از ایران بسایر ممالک از جمله مصر یونان چین و هند صادر شده سخنی از روی اغراق و گزافه نگفته ایم. زیرا اسناد و مدارک موجود این ادعا را به ثبوت میرساند.

البته باید در نظر داشت که بعثت هجوم اسکندر مقدونی در بهار سال ۳۳۴ ق.م و اعراب در سال ۱۳ هجری بایران. آثار با ارزش و گرانبهای فرهنگ ایران بنا بودی کشیده شد. ولی بزرگترین ضربه ای که به آثار فرهنگی ایران وارد گردید وسیله اسکندر بود که در سال ۳۲۹ ق.م در عالم مستی دستور داد عظیم ترین کتابخانه جهان آنروز را در تخت جمشید بآتش بکشند و بعد از اونیز تسلط ۱۲۵ ساله (۳۱۲-۱۸۷ ق.م) سلسله سلوکی ها بر این بوده است که با اعمال ننگین خود نه تنها تاریخ و فرهنگ گرانبهای ایران بلکه جهان را بنا بودی بکشانند. و واضح است بسیاری از دانش و اطلاعات وسیع بشری نیز در آتش بیداد بیگانگان سوخت و بجا کستر تبدیل گردید.

از طرفی تعدادی از کتب علمی و تاریخی ایران وسیله یونیان به یغما برده شد و بعداً همه علوم و فنون بسرقت برده شده از ایران را بنام خود در معرض افکار جهانیان قرار دادند. بطور مثال:

۱- (کتاب مقدس زرتشت (اوستا) که در زمان مادها بصورت صفحات نوشته در آمده بود و در زمان هخامنشیان فقط دو نسخه موجود بوده است. که یکی در آتش سوزی در آنجا مطالب مربوط به علوم پزشکی و نجوم و نظایر آنرا جهت استفاده خود ترجمه و بقیه کتاب مقدس را سوزانیدند)^۱

۱- تاریخ ایران از ماد تا پهلوی

۲- (در علم و حکمت ایرانیان از ابتدا یکی از کشورهای پیشرفته بوده‌اند. همانطوریکه همه مورخان قدیم نوشته‌اند. اسکندر دستور داد کلیه نوشته‌های دینی و علمی ایران را که در (دژپنشت) بود به یونانی ترجمه و اصل آنها را از بین بردند و همین امر سبب شد که پس از حمله اسکندر بایران جز قسمت ناچیزی از علوم و فلسفه و حکمت ایران بجای نماند.

باز تا دانشی از رنده در دوره اشکانی و ساسانی گرد آمد. حمله اعراب موجب انهدام این آثار شد و در نتیجه چیزی باقی نماند تا ما بسابقه علم و حکمت پیشینیان خود از روی آن حساب کنیم فقط قسمتی از این آثار توسط یکمده ایرانی وطن دوست عربی ترجمه شده و مختصری از کتب دینی قدیم در دست علمای دین باقی ماند و بهندوستان برده شد و از گزند محفوظ و بقیه بکلی از بین رفت)^۱

۳- در اوایل کتاب (میراث ایران) که وسیله سیزده تن از خاورشناسان معروف زیر نظر آقای (ا. ج. آربری) تالیف گردیده چنین آمده است:

(با در نظر گرفتن سهم عظیمی که نژاد آریائی در تاریخ جهان دارد. جای تعجب است که ما اهالی مغرب زمین یعنی اخلاف این نژاد از اصل و بنیاد و اهمیت این تیره و فرهنگ سرزمین‌هایی که مهد و گهواره اسلاف ما بوده‌اند تا این حد بی اطلاع باشیم.

مردمان باخترزمین تمدن‌های رومی یونانی و یهودی را کم و بیش با شیر مادر مکیده و آنرا جذب و هضم کرده‌اند. در حالیکه برای اکثر این مردمان صحنه‌های وسیع تاریخ ایران که اسلاف و اجداد ایشان از آن سامان برخاسته و پرورش یافته‌اند چون ماه آسمان دور و خارج از دسترس میباشد.

برای مغرب زمینی‌ها تاریخ اولیه نژاد آریائی محدود بمواردی است که با تاریخ یونان یا بنی اسرائیل برخورد دارد. علائق و هم‌آهنگی فکری اهالی مغرب زمین با تاریخ ایران از لحاظ جلای وطن یهودیان و حمایت شاهان ایران از آنان سرگذشت واقعه (ماراتن) و «ترموپیل» اره پیمائی ده هزار نفر سر باز یونانی و کارهای برق آسای اسکندر است.

در برابر چنین وقایع پیش پا افتاده دیگر وسعت عظیم قلمرو خشایارشا با زمینه و عوامل فرمان تاریخی کورش کبیر پادشاه ایران اهمیت ابتکار داریوش در هنگام تاجگذاری و بالاخره بوجود آمدن و توسعه کیش «زرتشت» بنظر مغرب زمینی‌ها موضوعات فرعی بشمار می‌روند.

یک قسمت از این بی اطلاعی مغرب‌زمین به این دلیل است که ایرانیان قدیم از

خودشان تاریخ نویسانی که جزئیات تاریخ را ثبت و ضبط کرده باشند ندارند و کسانی چون «هرودوت» و «گزنفون» از میانشان برنخاسته اند و یا آثارشان بجای نمانده است و بناچار مأخذ و منابع جانب‌داری از یونان دارد این منابع محدود ناقص ما همه از بیگانگان مانند یهودی‌ها و بخصوص از یونانیان است که دشمنان ملی ایرانیان بوده‌اند.

باین سبب اگر کسی بخواهد جانب ایران را در داستان بگیرد موضوع چنان وارونه و بغرنج بجهانیان معرفی شده که نویسنده صورت کاسه گرمتر از آتش را بخود خواهد گرفت) بطوریکه مشاهده میشود. ایرانیان از لحاظ جمع‌آوری تاریخ که رویدادها، فراز و نشیب‌ها فرهنگ و تمدن مردم ماست آنگونه در فقر و تنگدستی بسر می‌برند که خارجی‌ان بحال زار ما گریه میکنند.

آنها تاسف می‌خورند که ایرانیان تاریخ نویسانی چون «هرودوت» و «گزنفون» نداشته‌اند در واقع آنها گذشتگان ما را مورد ملامت و سرزنش قرار میدهند که نتوانستند جزئیات روی داده‌های وطن ما را بعنوان تاریخ ثبت کرده برای آیندگان بگذارند.

ولی ما به این آشفته دلان و اشک ریزان بخاطر ایران و ایرانی می‌گوئیم. شاید وطن ما در گذشته‌های بسیار دور و حتی هزاران سال پیش از «هرودوت» و «گزنفون» صدها بلکه هزار ها مورخ و دانشمند بنام داشته است ولی این تند باد حوادث بود که بنام (اسکندر) آتش بهستی تاریخ میهن ما زد و آثار فرهنگ ما را نابود کرد.

وگرنه همه میدانند که تمدن ایران سرآمد همه تمدنهای جهان آنروز بوده است. و آثار باستانی مکشوفه در ایران زمین گواه بر این مدعاست. زیرا ایرانیان در طول تاریخ نشان دادند که مردمی با هوش مبتکر خوش ذوق، تلاش گر، ابداع کننده بوده و روح ایرانی حسود نبوده و هر چه برای رفاه و آسایش و پیشرفت امور خود بدست آورده با خلوص نیت در طبق اخلاص نهاده و به سر تا سر جهان بدون بوق و کرنا عرضه داشته است.

در هر صورت با توجه بموارد بالا بخوبی آشکار است که بسیاری از کسانی که تاریخ ایران را برشته تحریر در آورده‌اند. بیشتر از منابع یونانی که با ایرانیان دشمنی دیرینه داشته و وقایع تاریخی را بنفع خود تحریف نموده‌اند. استفاده کرده یا اینکه مطالبی را سینه بسینه نقل شده و مطمئناً بعلت بعد زمان اصالت و واقعیت خود را از دست داده بر صفحات کتابهایشان منعکس نموده‌اند بطور کلی. مورخین و نویسندگان ایرانی و خارجی را باید در سه گروه عمده تقسیم کرد:

اول- گروهی بی نظر که در تهیه تاریخ ایران با تلاشی عظیم عمر گرانبهای خود را صرف کشف حقایق نموده و شاید هیچگونه چشم داشت مادی هم نداشته‌اند و تنها هدفشان

خدمت بفرهنگ ایران بوده است.

دوم— کسانیکه بخاطر جاه و مقام و خوش خدمتی به حکام و امیران و خلفا و یا بخاطر مسائل سیاسی و یا از روی تعصبات قومی و مذهبی به تحریف تاریخ ایران پرداخته اند.

سوم— گروهی که اکثراً هم ایرانی بوده اند بعلت غرور ملی و روح ناسیونالیستی و یا افراط در وطن دوستی در تدوین تاریخ ایران آنچنان غلو کرده اند که بعضی از روی دادهای ایران را از مسیر حقیقت خارج ساخته و حتی بصورت افسانه در آورده اند.

حال که نوشته های اولیه ایران باستان را داس فنا و حوادث روزگار بیرحمانه درو کرده و به نیستی کشانیده است و دشمنان ایران نیز ناجوانمردانه آثار گرانبهای وطن ما را بنام خود ثبت و یا تحریف کرده اند. تنها راه تحقیق صادقانه و بیغرضانه همانا بدست آوردن اسناد و مدارکی است که اکتشافات آثار باستانی بجای گذارده و بهمت باستان شناسان مشهور جهان از دل خاک ایران زمین بیرون آورده اند و با آخرین وسایل متد علمی جهان امروز قدمت آنها را مورد بررسی قرار داده اند می باشد.

برای این منظور تا آنجا که ممکن است از نظریات این بزرگان با همت و تلاش گرو صبور و همچنین مورخین بی نظیر بهره میگیریم تا با تاریخ وطن و قومیت خود بهتر آشنا شویم.

ایران در دورانهای زمین شناسی

برای اینکه سرزمین خود ایران را بهتر بشناسیم. ابتدا به پیدایش آن پهنه گیتی می پردازیم و این جستجو را بیاد (اطلس کامل گیتا شناسی) انجام میدهیم که در این راه زحماتی فراوان کشیده اند.

(ایران در دوران «پره کامبرین» دوران پیش از دورانهای شناخته شده زمین شناسی: در ایران سنگهای متعلق به «پره کامبرین» در نواحی شمال. مشرق و مراکز ایران یافت میشوند که قسمت زیرین این رسوبات از دسته سنگهای دگرگون شده است و سن این رسوبات بیشتر از ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش است.

ایران در دوران «پالئوزوئیک» یا «کهن زیستی» یا «دوران اول» در دوره «کامبرین» به تدریج دریاهائی مرکز و شمال ایران را پوشانیده. در دوره «سیلورین» این دریاها محدودتر گشته و زمینهای تازه ای از آب بیرون آمدند در دوره «دوونین» بار دیگر شمال و مرکز ایران را آب فرا گرفت. در ابتدای دوره «کربونیفر» دریاها عمیق تر شده و در آنها رسوبات آهکی زیادی برجای مانده در دوره «پرمین» مجدداً پیشروی دریاها آغاز شد و آب دریاها سراسر فلات ایران را پوشانید نواحی جنوب و جنوب غربی ایران برای اولین بار در شرایط جدیدی قرار گرفت و قسمتی از دریای «تتیس» تقریباً تا اواخر دوران سوم در این نواحی با آرامش نسبی باقی ماند «این دوران از حدود ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش است»

ایران در دوران «نرو زوئیک» یا «میان زیستی» یا «دوران دوم» در دوره «تریاس» نیز آب فلات ایران را در بر گرفته بود و رسوباتی شبیه به رسوبات اواخر دوران اول. شامل آهک و «دولومیت» به جای گذاشت در مرکز و شمال ایران شرایط رسوب گذاری مانند دوران اول محفوظ ماند و در اواخر این دوره جنبش های خشکی زائی.

گاهی قسمتهائی از آن نواحی را بالا و پائین برد. در دوره «ژوراسیک» رسوب گذاری مانند دوره «تریاس» در مرکز و شمال ایران ادامه یافت و امروز همه جای آن کما بیش دارای لایه های زغال سنگی است بعد از دوره «ژوراسیک» دوباره بر عمیق دریاها افزوده شد و از این زمان رسوبات آهکی برجای مانده است. حرکات شدید در ایران مرکزی چین خوردگی هائی را پدید می آورد و بیشتر زمینها در شرق و مرکز ایران از آب خارج میشود. و در اثر فرسایش قسمت زیادی از آن از بین میرود. دریاهاى دوره «کرتاسه» دوباره سطح ناهموار این خشکیها را پوشانید و در اواخر همین دوره بر اثر جنبش های شدید چین خوردگیهای تازه ای به وجود آمدند. اما در البرز آرامش نسبی برقرار ماند. (این دوران از حدود ۲۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش است) ایران در دوران «سنوزوئیک» یا «نوزیست» شامل دوران سوم و دوران چهارم:

دوران سوم «ترشیاری» از حدود ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش: در آغاز این دوران رسوبات دریائی «تتیس» در محل زاگرس به طور شیب روی رسوبات «کرتاسه» قرار دارند. رسوبات آهکی اواخر این دوره به نام آهکهای آسماری محتوی ذخائر نفتی جنوب ایران است. در این دوران در ایران مرکزی دریای کم عمقی وجود داشت که رسوبات آن ماسه سنگهای پایه این دوره را بوجود آورد و هم نین فعالیت آتشفشانی شدیدی در بیشتر این نواحی رخ داد. در اواخر دوران سوم در محل زاگرس رسوب گذاری شد و عمر حوضه های رسوبی یکپارچه گذشته پایان یافت. همزمان با پیدایش زاگرس بر اثر حرکات خشکی زائی و کوهزائی قسمت زیادی از خشکیها برای همیشه از آب خارج شدند.

دوران چهارم «کواترناری» از حدود ۱/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش تا حاضر: یخچال های «کواترناری» در ایران گسترش نداشته اند اما آثار سنگهای یخچالی در بعضی نقاط از جمله علم کوه دیده شده است در این دوران بیشتر نواحی ایران از آب خارج شد و از دریاها گذشته حوضه های بسته و دریاچه هائی باقی مانده که قسمت زیادی از آنها بر اثر شدت تبخیر و کمی بارندگی خشک شده اند.

فعالیت آتش فشانها در آغاز دوران چهارم بیش از اواخر دوران سوم شدت یافت و کوههای در حال حاضر آخرین مراحل فعالیت خود را بصورت گوگرد زائی ادامه میدهند. عامل اصلی چهره زمین در دوران چهارم فرسایش است.

جای پای دنیوسورها در شمال کرمان

(در تابستان سال ۱۳۴۸ خورشیدی. در حوزه عملیات اکتشاف ذغال سنگ کرمان. دو نفر از زمین شناسان شرکت ملی ذوب آهن ایران بنام رضائی و مصطفی شهرابی برای اولین بار در ایران در روی یک لایه‌ی ماسه سنگی متعلق به (ژوراسیک) زیرین «لیاس» رد پای دنیوسورها را پیدا کردند که قالب آن در غرفه‌ی ذوب آهن در نمایشگاه آسیائی بمعرض تماشای عموم قرار گرفت.

بعد از این کشف سازمان زمین شناسی کشور که در بررسی‌های زمین شناسی میهن مهمترین نقش‌ها را دارا میباشد از آقای پروفسور «دولاپاران» که در این زمینه کشفهای مهمی دارد دعوت به عمل آورد و نامبرده در فروردین ۱۳۴۹ باتفاق آقایان دکتر مهرنوش و دکتر داود زاده فسیل شناس و زمین شناس. بسوی کرمان رفته پس از کاوش زیاد علاوه بر کشف قبلی افق دیگری را که از لحاظ شنی اندکی قدیم‌تر میباشد و در حدود ۳۰۰۰۴۰۰ متر با نقطه قبلی فاصله دارد مشاهده کردند که جای پای دنیوسور در آن بوضوح دیده میشود و تعداد آنها نیز خیلی بیشتر است.

پیدا شدن جای پای دنیوسور در ایران تعداد نقاطی را که محل زندگی این حیوانات بوده‌اند افزایش داد و تاکنون در حدود پنجاه و هشت محل مجزا در کره زمین کشف شده است که آثار مربوط به هیولای دوران دوم را حفظ کرده است. متأسفانه هنوز استخوان و یا تخم سنگ شده این حیوانات در ایران پیدا نشده است.

بطوریکه گفته شد در دو افق که هر دو ماسه سنگی میباشد یکی بالاتر و دیگری پائین‌تر ردپای دنیوسورها پیدا شده است که افق زیرین خیلی غنی است.

از روی اندازه‌ی جای پاها و موجود در این دو افق و با مقایسه‌ی آنها با جای پاها و یافته شده در مراکش تاجیکستان، انگلستان، که متعلق به زمانی بین «تریاس» بالا و

«ژوراسیک» میانی می‌باشد میتوان گفت که دنیوسورهای ایران احتمالاً از نوع "Craiiqtor" بوده‌اند و سن آنها را فقط با کمک فسیل‌های دیگر مانند «آمونیت‌ها» و گیاهان میتوان به «لیاس» میانی نسبت داد.

ضخامت رسوب واقع بین دوافق بالا و پائین در حدود ۵۰۰ متر است که احتمالاً در طی ۵ میلیون سال تشکیل شده است و بنابراین دنیوسورهای افق بالائی ۵ میلیون سال بعد از دنیوسورهای افق زیرین زندگی میکردند و در آن زمان بیشتر قسمتهای سرزمین ما را جنگلهای انبوهی پوشانیده بودند که زغال سنگهای کنونی ایران نتیجه پوسیدگی آنهاست و معادن بزرگی مانند:

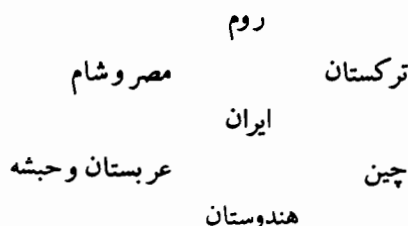
«هجدک، بادامو، پابدانا» و در ناحیه کرمان و معادن شمشک، گرمابدر، گاجره، زیرآب و در کوههای البرز و معادن دیگر رابوجود آورده است. بنابراین میتوان گفت جای پای پیدا شده در ۳۰ کیلومتری شمال شهر زرنند کرمان متعلق به دنیوسورهائی هستند که در حدود ۱۸۲ تا ۱۷۸ میلیون سال پیش زندگی میکردند.

در حال حاضر در موزه‌ی سازمان زمین شناسی کشور واقع در سه راه مهر آباد در روی قطع سنگی که از شمال زرنند به تهران حمل شده است جای پای این حیوانات بطور وضوح قابل رویت است^۱

با توجه به کشفیات فوق چنین نتیجه گرفته میشود که در حدود ۱۸۲ تا ۱۷۸ میلیون سال پیش در ایران زمین و در نواحی کرمان جانداران زندگی میکردند و با اینکه خوراک این حیوانات احتمالاً نباتات و گیاهان بوده نشان میدهد که در آن ناحیه جنگل وجود داشته که البته وجود جنگل نیز در چنین تاریخی در این نواحی تخمین زده میشود.

حدود و جغرافیای ایران قدیم

در نقشه های جغرافیائی قدیم همواره ایران را در مرکز دایره و شش کشور، روم، عربستان و حبشه، ترکستان، چین، هند را در اطراف دایره بشرح زیر نشان داده اند.



و با بررسیهایی که دانشمندان و محققین انجام داده اند فلات ایران قدیم شامل قسمتی از ترکستان و افغانستان و قفقاز و قسمتی از ترکیه، عراق و بلوچستان و پاکستان غربی امروزی بوده که حدوداً ۲/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشته است.

(مساحت فعلی ایران ۱/۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع است که نیمی بیشتر از آن را کوهها و ارتفاعات در بر گرفته و $\frac{1}{4}$ آن صحرا و کویر است)

(بطور کلی طبق نظریه دانشمندان مربوطه نجد^۱ ایران مثلثی بین دو فرو رفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال و بمنزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی و تشکیل بر آمدگی میدهد که جلگه های آسیای صغیر و اروپا متصل می کند.

مثلث مذکور بر کوههایی است که در پیرامون فرو رفتگی مرکزی که امروز ناحیه ایست بی آب و علف بستر دریائی خشک شده بر آمده است)^۲

۱- بمعنی فلات (بی آب و علف) بزبانهای اروپایی بمعنی بلند و بسیار بزرگ

۲- ایران از آغاز تا اسلام

مناطق کوهستانی ایران از چهار رشته کوههای اصلی تشکیل یافته اند. که بشرح زیر میباشند:

۱- کوههای شمالی: از کوههای آراغات در ترکیه شروع شده به ترتیب با کوههای علمدار سهند، سبلان، کوههای طالش، کوههای قافلانکوه در آذربایجان، رشته کوههای البرز در شمال استان مرکزی و قسمت جنوبی استانهای گیلان و مازندران و کوههای هندوکش می پیوندند بلندترین این رشته کوهها که بلندترین قله ایران نیز هست دماوند با ۵۶۷۱ متر ارتفاع میباشد.

۲- کوههای غربی: این رشته کوهها نیز از آراغات شروع شده و از شمال غرب به سوی جنوب شرق امتداد داشته و کوههای ساری دانش، چهل چشمه، پنجه علی، الوند، کوههای بختیاری بیشکوه و پشتکوه، اشتران کوه، زرد کوه را در بر میگیرد که رشته کوههای زاگرس نیز در این قسمت ها قرار دارد بلندترین نقطه این رشته کوهها، قله دنا با ۴۲۶۷ متر ارتفاع میباشد.

۳- رشته کوههای جنوبی: از خوزستان تا سیستان و بلوچستان امتداد یافته و به کوههای سلیمان در پاکستان می پیوندد و شامل کوههای سپیدار، میمند، کوههای بشاگرد، کوه بم پشت می باشد.

۴- کوههای مرکزی و شرقی: شامل کوههای کرکس، شیر کوه، کوهبنان، جبال بارز، هزار، بزمان و تفتان بوده و بلندترین نقطه این کوهها، کوه هزار میباشد.

(مراعات واقع در دامنه های مرتفع کوههای فوق بقایای جنگلهای انبوه سابق که دارای درختان بلوط، گردو، سندیان، بادام و حتی پسته بوده گسترده شده است.

این وضع جغرافیائی وظیفه تاریخی را که فلات مذکور طی هزاران سال تاریخ بشریت ایفا کرده است توضیح میدهد)^۱

(تحقیقات زمین شناسی اخیر نشان داده است در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده های یخ پوشیده بود نجد ایران از دوره باران که طی آن حتی دامنه های مرتفع زیر آب قرار داشت میگذشت.

بخش مرکزی نجد که امروزه بیابان نمکزار بزرگ است در آن زمان دریاچه وسیع یا دریای داخلی را که رودخانه های بسیار از جبال مرتفع بسوی آن سرازیر می شده تشکیل میداده است. بقایای ماهیان و صدفها که نه تنها در بیابان بلکه در دره های مرتفع نیز بدست آمده است

وضع طبیعی کشور آنچنان که در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بوده مجسم می‌سازد. در عهدی که آنرا میتوان بین ۱۰/۰۰۰ تا ۱۵/۰۰۰ سال ق.م قرار داد.

تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت و عهد بارانی از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آنرا عهد خشک نامند و هنوز ادامه دارد جانشین آن گردید.

کم شدن باران از یک طرف و سطح بلند دریاچه‌ها و دریاهاى داخلی از سوى دیگر جریان رودها و جویبارهاى را که آب کوهستانها را با خود می‌بردند کند ساخت.

بر اثر نظم و جریان رودخانه‌ها در مصب آنها ذخائر رسوبی گرد آمده تشکیل قطعه زمینهاى را داد که بزودی سر از آب بیرون آوردند و حد فاصل میان دشت آینده یا دره با خود کوه تشکیل دادند. خشک شدن روز افزون رودها که معلول پیشرفت دوره‌ی بی‌آبی بود. موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگانی انسان گردید. دریاچه عظیم مرکزی کوچک شد و سواحل آن که رودها در آن ذخیره‌ای از لای حاصله بجای گذاشته بود از مراتع و مرغزارهای وافر پوشیده گردید.

جانورانی که در کوهها می‌زیستند بسمت چمنزارها که تازه پدید آمده بودند فرود آمدند و انسان که وسیله شکار زیست میکرد آنها تعقیب نموده در دشت اقامت گزید.

می‌توانیم پیشرفتی را که در تمدن ساکنان نجد ایران رخ داد. تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم.

این تمدن تابع تأثیرات مختلف بر حسب محیط و وضع طبیعی زمین آب و هوا. تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است. اما تغییرات ناشی شده را نمی‌توان در این مورد مطالعه قرار داد.

در حقیقت هنوز غالب این امور بر ما مجهول است. چه حتی امروزه سراسر محوطه ایران از نظر تحقیقات باستان شناسی «بکر» و دست نخورده است^۱

نخستین ساکنان ایران

(در باره تاریخ ایران و اهالی اولیه آن گفتگو بسیار بزمیان آمده است و نشیب و فرازها زشتی‌ها و زیباییها و شکستها و پیروزیهای آن مورد سنجش فراوان قرار گرفته. ولی هنوز بسیار است گفتنی‌هایی که ناگفته مانده و مطالب مهم و پرارزشی که در پرده ابهام و فراموشی همچنان پیچیده باقی است و گرد اعصار و قرون آنها را پریده رنگ و محو و کدر باقی گذاشته است.

حتی چه بسا زند گی‌هایی که هنوز چون گنجینه‌ای در دل خاک‌ها مدفون است و ما بر سرشان گام می‌نهیم و روزی خواهد رسید که از دل خاک سر بیرون کنند و دوباره جان گیرند و فصل تازه‌ای بفصول فراوان این تاریخ کهن بیافزایند.

یکی از فصول درخشان که بتازگی حدود ۸۰ سال پیش بهمین ترتیب جان یافته و زنده در مقابل ما قرار گرفته است تاریخ عیلام میباشد که در گذشته از آن بی اطلاع بوده‌اند و نامی محو و دور در تاریخ ایران کور سومیزده است.

کشور عیلام شامل خوزستان لرستان امروزی پشتکوه و کوه‌های بختیاری بوده و بدین معنی که از مغرب بدجله از مشرق بقسمتی از فارس. از شمال بکوه‌های بختیاری و از جنوب بخلیج فارس تا بوشهر محدود میشده و در دوران عظمت از سمت مغرب ببابل و از مشرق باصفهان می‌رسیده است.

شهر شوش در قسمت دشت عیلام واقع و مرکز این تمدن مهم و پایتخت کشور بوده است. سرزمین عیلام یکی از چهار قسمت دنیای قدیمی «آکاد» در شمال. «سوبارو» در مشرق. «آمورو» در مغرب. «عیلام» در جنوب محسوب میشده است.

عیلامی‌ها از نژاد «آسیایی» یا «زاگرو-عیلامی» بودند نه «آریائی یا هندواروپائی»

ونه «سامی»^۱ بطوریکه در کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان آمده است:
(برابر بررسی محققین بخش کوهستانی عیلام چه در دوران تسلط عیلامی ها و چه قبل از آن در دست «گوتی ها» بود و «گوتی ها» ۳۵۰۰ ق.م به لرستان آمده و نخستین پادشاه آن بنام «انناتوم» بوده است).

مرحوم محمد امین زکی مؤلف کتاب «کورد و کوردستان» می نویسد:
(که وطن قوم «گوتی ها» منطقه کوههای زاگرس بوده است. این طایفه به تدریج جای خود را به قومی قوی تر و متمدن تر بنام «کاسیت ها» داد که «کاسیت ها» یا «کاسوها» یا «کاشوها» یا «کاشی» گفته میشوند. بلائی عظیم جهت ساکنان بشمار میآمدند و با یورش های خود زندگی را بر آنها سخت میکردند.
این طایفه به احتمال قوی از نژاد آریا بوده که از جانب قفقاز به معیت مهاجرین دیگر پیش از هجوم اقوام ماد و پارس به ایران آمده و در کوهستانها «طالش» نزدیک دریای مازندران سکونت اختیار کردند)^۲.

(«گوتی ها» اقوامی از نژاد «آسیانی» بودند که قبل از مهاجرت آریاها. در دره های سلسله جبال زاگرس بسر میبردند. مراکز اولیه آنان حدود کرمانشاه و جنوب کردستان بوده است.
«گوتی ها» امپراطوری جدید را که توسط «ساگن سامی» در «سومر» تاسیس گشته بود از بین بردند و مدت ۱۵ سال با عنوان شاهی بر «سومر» و «آکاد» حکومت کردند.
نقوش برجسته سنگهاییکه «گوتی ها» یا خویشاوندان ایشان یعنی «لولوبی ها» در زاگرس بجای گذاشتند شاهد یک حکومت نسبتاً توانائی است.
«لولوبی ها» نیز اقوامی از نژاد «آسیانی» می باشند که قبل از ورود آریائی ها در دره های کوههای زاگرس در حدود کردستان امروزی ساکن بودند)^۳
در تأیید نوشته مرحوم محمد امین زکی باید گفت:

(خاورشناسان به اشتباه آنها را «کاسیت» می خواندند در حالی که در کتیبه داریوش «کاشی ها» آمده و آنها اجداد کسانی هستند که امروز به نام «کاشی ها» معروفند و هنر کاشی سازی هم منسوب به این طایفه آریائی است «استرابون» آنها را «متانی» خوانده و گفته است که از حاشیه دریای خزر تا حدود زاگرس غرب ایران سکنا گزیده اند

۱- تاریخ عیلام

۲- جغرافیای تاریخی تاریخ لرستان

۳- تاریخ عیلام

«دولاپورت» آنها را از نژاد آریائی شناخته و «مورگان» نیز تاکید کرده است که آنها پیش از «مادها» در حدود زاگرس و غرب ایران سکونت داشته‌اند و «گوردن شیلد» آنها را آریائی دانسته و متذکر است که یک شاهزاده آریائی در هجوم آنها به بابل بر آنان ریاست داشته است. «آشوریها» نیز آنها را «کاشو» و «انسانی‌ها» «کوشی» خوانده‌اند^۱

شوش:

(با وجودیکه مرکز تمدن عیلام در دشت خوزستان قرار دارد ولی کشور عیلام در زمان اعتلا و قدرت خود نه فقط این دشت وسیع بلکه قسمت قابل توجهی از فلات ایران. مناطق فارس. لرستان و قسمتی از مرکز ایران و همچنین نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران را فرا می‌گرفته است.

اگرچه کوششهای باستان‌شناسی و مدارک تاریخی قسمتی از تاریخ عیلام روشن گردیده است ولی هنوز نکات تاریک و مبهمی در اصل و سرچشمه این قوم که از هزاره سوم ق.م نقش موثر و مهمی در تاریخ دنیای باستان داشته است وجود دارد.

با اینکه این اقوام خود را اهل «تم‌تی» نامیده‌اند ولی در مدارک «آشوری» و «بابلی» نام این منطقه عیلام بمعنی بلندی و کوهستان ذکر شده است. این نکته نشان می‌دهد اگرچه مرکز عیلام دشت خوزستان و در ناحیه شوش بوده است اما عیلامی‌ها به مناطق کوهستانی وسیعی در مجاورت این دشت تسلط داشته‌اند^۲

(در تاریخ ۱۸۵۱ بود که یک مسافر انگلیسی بنام «لوفتوس» روی ویرانه‌های شوش که در طی مدت ۶۰۰۰ سال بصورت تپه عظیمی از خاک درآمده بود گام برداشت.

نام شوش در کتابهای نخستین قرون دوران اسلامی دیده میشد ولی هیچکس متوجه نبود که کتاب قطور مجموع اطلاعاتی است که پس از زیر و رو کردن این خاک‌ها بدست ما رسیده است و تاریخ پر افتخار سرزمین ایران را پیش از ورود آریائی‌ها و پس از ورود آنها روشن کرده است.

البته هنوز قسمت مهمی از این کتاب یا از این اطلاعات در زیر همین ویرانه‌ها مدفون است و اگر نسل امروز نتواند به آنها دست یابد نسل‌های فردا و پس فردا به آن دست خواهند

۱- ماهنامه فروهر

۲- دیار شهریاران

یافت و شاید بهتر از ما از آن استفاده علمی خواهند برد.

در سال ۱۸۹۷ میلادی وقتی «ژاک دموورگان» از طرف دولت فرانسه بامور کاوش روی ویرانه‌های شوش این شهر فراموش شده شد بلندترین قسمت تپه ۳۸ متر بالاتر از جلگه اطراف آن قرار گرفته بود.

سی و هشت متر انبوه خاک نماینده ۷۰۰۰ سال سکونت متمدن‌ترین انسان روی کره خاک بود و «ژاک دموورگان» اولین کلنگ را برای برداشتن پرده‌ای که روی این همه کوشش انسانی و پیشرفت‌های تمدن را پوشانده بود بزمین زد.

از روزیکه «ژاک دموورگان» در ویرانه‌های پایتخت‌های شاهنشاهی خاک را پس و پیش میکرد تا سال ۱۹۶۵ سی و هشت جلد کتاب قطور مربوط به کشفیات خارق‌العاده شوش بزبان فرانسه منتشر شده است)^۱

(ژاک دموورگان) از مقایسه این اشیاء با اشیائی که در مصر بدست آمده عقیده داشت که: (این اشیاء متعلق به ۸۰۰۰ سال ق.م است)

(ویلیام. جیمز دورانت) محقق جامعه‌شناسی تاریخی که تحقیقاتش در خصوص تاریخ تمدن و اقوام جهان شهرت عالمگیر یافته است در بخش اول مجموعه کتاب (تاریخ تمدن) پس از شرح ظهور و افول تمدن ایلامی در باره شوش می نویسد:

(این شهر مرکز ناحیه ایست که یهودیان آنرا عیلام یعنی زمین بلند می نامند. در این سرزمین کم وسعت که از طرف مغرب با مرداب‌ها و از طرف مشرق با کوههای کنارفلات بزرگ ایران محدود و حفاظت میشده. ملتی می زیسته است که نژاد و منشاء آنرا نمیدانیم ولی یکی از مدنیت‌های تاریخی بدست همین مردم ایجاد شده است)^۲

در باره کلمه عیلام جا دارد که بنویسم:

(انسانی‌ها را به نام جعلی عیلام خوانده‌اند در حالیکه این طایفه آریائی بوده‌اند و آشوریها یکی از شهرهای آنها را که در محل دره شهر کنونی بوده «ماداگتو» خوانده و با این ترتیب نشان داده‌اند که آنها هم از مردمی بوده‌اند که در ناحیه ماد زندگی میکردند)^۳

(در همین ناحیه «شوش» باندازه زمان یک نسل پیش از این باستان شناسان فرانسوی بآثار انسانی دست یافته‌اند که تاریخ آنها به ۲۰/۰۰۰ سال قبل می رسد و نیز شواهدی و اسنادی از فرهنگ و تمدن پیشرفته پیدا کرده‌اند که قدمت آنها تا ۴۵۰۰ سال ق.م بالا

(آثاری که در صد کیلومتری شمال غربی شوش از ویرانه‌های «علی کش» در نزدیکی «موسیان» کشف گردید نشان می‌دهد در حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مسکونی بوده است. و آثار باستانی کشف شده در «علی کش» زیرین دوره اولین دهات «نئولیتیک» ۷۰۰۰ سال ق.م و آثار باستانی کشف شده در «علی کش» فوقانی ظهور سرامیک «سفال» ۶۰۰۰ سال ق.م می‌باشد)^۲

سیلک کاشان:

(پروفسور گیرشمن) باستان شناس معروف میگوید:

(قدیمی ترین محل سکونت بشری که در دشت شناخته شده «سیلک» نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علائم سکونت اولیه انسان در این موقع در پایه تپه‌ای مصنوعی درست بر فراز خاک بکر یافته شده است.

استخوانهای گاو و گوسفند اهلی در میان بقایای عهد اول پیدا شده است. علاوه بر ظروف سفالین و سیاه و دود زده که در غارها با دست و بدون چرخ ساخته میشد یک نوع ظروف تازه قرمز هم پیدا شده که در کوره‌های بسیار ابتدائی می پخته‌اند.

زیباترین قطعه‌ای که تاکنون کشف شده بدون شک. دسته چاقویی است که انسان این عهد را نشان می‌دهد در حالی که شب کلاهی بر سر نهاده و لنگی با کمر بند بدور کمر بسته است این یکی از قدیم ترین تصاویری است که از انسان خاور نزدیک شناخته شده است)^۳

(بمحض اینکه بشر وارد جلگه شد اولین کوره بدوی برای پختن ظروف سفالی ساخته شده و این نوع کوره در تپه سیلک بخوبی بچشم میخورد و سپس ایرانیان نقاشی روی سفال را آغاز کردند و آنقدر در هزاره چهارم ق.م در صنعت سفال سازی و نقاشی روی آن که خود هنر مشکلی و زمان گیری است که بعضی از آثار سفالین این دوره جزو شاهکارهای صنعت سفال سازی جهان بحساب می‌آید)^۴

۱- دیار شهریاران

۲- آثار باستانی و تاریخی لرستان

۳- ایران از آغاز تا اسلام

۴- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

(پروفسور گیرشمن) می نویسد:

(انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجد ایران می زیست در سوراخهایی که در جوانب پر درخت کوهها حفر میشد و به وسیله شاخه های درختان مسقف می گردید زندگی میکرد و یا غالباً یکی از غارها و یا پناهگاه های سنگی متعدد را که اغلب آنها عبارت از بستر زیرزمینی رودهای کهن بوده اشغال می نمودند.

پروفسور گیرشمن می افزاید:

در بهار سال ۱۹۴۹ نخستین بار در ایران آثار بقایای انسان در حفاری عادی در «تنگ پیده» در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر تشخیص دادیم. در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود بشکار می پرداخت و برای این منظور حیل را بیش از اعمال قدرت بکار می برد و بطرز استعمال چکش سنگی تبری که به چوب دستی شکاف دار متصل بود آشنائی داشت.

در این جامعه بدوی وظیفه مخصوص بعهده زن گذاشته شده بود. وی گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود می بایستی چوب بدست گرفته در کوهها به جستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا جمع آوری میوه های وحشی به پردازد. شناسائی گیاهان و فصل روئیدن آنها و دانه هایی که می آورند مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و زرع هدایت میکرد)^۲

سرزمین بختیاری: بابررسی هائیکه انجام گرفته است:

(سرزمین بختیاری ها. در مرکز فلات ایران و در دامنه سلسله جبال زاگرس. بازمانده پنجمین دوره از دوران های سه گانه زمین شناسی است. در این دوره که هم اینک بیش از یک میلیون سال با آن فاصله داریم. کرانه های اقیانوس کبیر و دریای مدیترانه دستخوش فعالیت های آتش فشانی شدند و کوهستانهایی که امروز ما آن ها را «دماوند» و «تفتان» و «سهند» و «راین» می خوانیم شروع به فوران کردند و برای آخرین بار دریا از نواحی مختلف ایران پس روی کرده و همزمان با سر برآوردن کوههای «کودیلرا» و «آپالایش» و «آلپ» و «هیمالیا» جوش سنگ ها در جنوب غربی ایران رسوباتی با ضخامت زیاد بر جای گذاشتند و باعث به وجود آمدن کوهستانهای بختیاری شدند.

کوهستانهاییکه بر روایت زیست شناسان خاستگاه انسانهای نخستین بوده و بیش از ۱۲۰۰۰ سال است که گروهی از هموطنان سخت کوش، صمیمی و خون گرم میهن مادر آن

چالوس

(پروفسور گیرشمن) درباره چالوس می نویسد:

زمستان های ملایم و رگبارهای تند و درشت باران وجود غارهای فراوان کوهستانی برای پناهگاه زیست انسان های اولیه این بخش از کره زمین را در آغوش چنان طبیعتی جا داده است که هنوز بعد از گذشت هزاران سال از دوران «نوسنگی» در بخش های کرانه ای دریای خزر بازمانده های تمدنی یافت میشود که رابطه ای نزدیک با آغاز تمدن اروپا «خصوصاً جنوب فرانسه» دارد.

نوع خانه های روستائی ابزار کشاورزی، اندام و چهره مردم به گونه اروپائی است و تپه های بزرگ خاکی که امروزه در گوشه و کنار مازنداران دیده میشود ظاهراً آبادی ها و دهات باستانی بوده و می تواند یادگارهای خوبی از ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باشد)^۲

سیستان

(آثار مکشوفه و قدیمی در زابلستان گویای این واقعیت است که در قرن های گذشته از قدیم ترین ازمنه «هزاره دوم پیش از میلاد» این منطقه مهد تمدنی اصیل و با شکوه بوده است)^۳

نویسنده کتاب (مجمع التواریخ و القصص) درباره شهر دامغان می نویسد:

(بنیان گذاری شهر دامغان را به هوشنگ پیشدادی نبیره کیومرث نسبت میدهند و فردوسی نیز طی تشریح جنگ های ایران با تورانیان در زمان کیکاوود چنین اشاره میکند:
برفتند ترکان ز پیش مغان کشیدند لشگر سوی دامغان
و در حکایت باز گشت کیخسرو از توران زمین نیز سروده است.

۱- ۲۰۱- مجله اطلاعات هفتگی

۳- مجله دانشمند

وز آنجا سوی دامغان برکشید همه را به زر و درم در کشید
گروهی دیگر آن شهر را ولایت مغان نامیده‌اند و اینکه در اصل «دو مغان» بوده که بر اثر
کثرت استعمال به دامغان تبدیل شده است.

(پروفسور کریستن) نویسنده کتاب (ایران در زمان ساسانیان) نوشته است که:
(حدود ۶۰۰۰ سال از این پیشتر مردمی پیشرفته از حیث تمدن که در فلز کاری مهارت
داشتند و از زراعت نیز بی بهره نبوده‌اند در محل فعلی دامغان زندگی میکردند)^۱

گنبد قابوس:

(در عصر پارینه سنگی یعنی قدیم‌ترین دوره فعالیت‌های اقتصادی بشر با آتش دست یافت و
زندگی اقتصادی بر اساس ساختن اشیاء سنگی ساده و شکار قرار داشت در غاری در جنوب
گنبد قابوس آثار انسان‌های ۶۰/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال پیش ملاحظه گردید که گواه
فعالیت‌های اقتصادی انسان‌های دوره پارینه سنگی فلات ایران است)^۱.

قصر شیرین:

(در آثار تاریخی قصر شیرین حجاری شیخ خان شامل نقش مرد جنگی است که به تیر و
کمان مسلح است در زیر پای این مرد جنگی اسیری افتاده و اسیری دیگر در مقابل آن زانو زده
و در حال استرحام و طلب بخشش است. خطوط کتیبه این آثار را محو کرده‌اند در حال حاضر
باستان‌شناسان این نقش را قدیم‌ترین اثر حجاری روی زمین ایران میدانند و تاریخ آنرا به
۳۰۰۰ سال ق.م نسبت میدهند)^۳.

از موارد بالا چنین استنباط میشود که همه جای ایران زمین. زیست گاه قدیم‌ترین انسان
است ولی حفاریات باستانشناسی در ایران هنوز مراحل اولیه را می‌گذرانند که در چند صفحه
گذشته فقط خلاصه‌ای از تاریخ دیرینه چند شهر و محل را مورد بررسی قرار دادیم و اکنون
سفری کوتاه و زود گذر بسرزمین‌های لرستان و باختران (کرمانشاه) رفته و مختصری از آثار
باستانی مکشوفه این سرزمین‌های کهن سال میهن ما را مورد بحث قرار میدهیم.

۱- مجله اطلاعات هفتگی

۳۰۲- مجله دانشمند

اکنون از آثار باستانی کهن تاریخ سرزمین ما که در این اواخر وسیله باستان شناسان از دل تاریک غارها و اعماق زمین ها بیرون آورده شد سخن میگوئیم. تا برای هر ایرانی وطن دوست که این سطور را میخواند باعث سربلندی و سرافرازی گردد زیرا این آثار گرانبها تاج زرینی است که برتارک ایران. گهواره تمدن جهان میدرخشد و پرتو آن سرتاسر گیتی را تحت الشعاع خود قرار میدهد.

لرستان ۴/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰ ساله

بطوریکه در کتاب (آثار باستانی و تاریخی لرستان جلد نخستین) آمده است:
(در دوران «پالئولیتیک» سه نوع محل سکونت در دره خرم آباد تشخیص داده شد که عبارتند از:

۱- محلهای سکونت فصلی که ممکن است اقامتگاه یک یا دو خانواده در تمام فصل از سال بوده است

۲- مکانهای کشتار که تنها برای یک یا دو روز اقامتگاه شکارچیان بوده است.

۳- اقامتگاه موقتی که معمولاً شکارچیان برای لحظات کوتاهی بمنظور بررسی وضع شکار و یا شاید برای تهیه وسایل سنگی جهت شکار کردن توقف می نمودند.

اقامتگاه های اصلی و یا فصلی که مورد مطالعه قرار گرفته اند عبارت بودند از غار «کنجی» و غار «یافته» و غار «قمری» و سایر غارها واقع در سلسله جبال زاگرس محل کشتار غالباً پناهگاههای کوچک صخره ای هستند که وسعت آنها بندرت از ۱۰ متر مربع تجاوز میکند و شاید گروههای دویا سه نفری که معمولاً از اقامتگاه های اصلی میآمدند در آنجا بسر میبردند و سپس مراجعت میکردند.

محل های کشتار که مورد مطالعه دقیق بوده عبارتند از غار «ارجنه» و غار «پاسنگر» واقع در دره خرم آباد که بتفاوت بین ۴۰/۰۰۰ و ۱۰/۰۰۰ سال ق.م از آنها استفاده میشد. بی شک با تحقیقاتیکه در بهار سال ۱۳۴۸ و حفاری در غار «کنجی» پس از آزمایشات «کربن ۱۴» مکمل این گزارش بچاپ خواهد رسید و مجهولات تازه ای در مورد تمدنهای اولیه بشری

لرستان بر ما آشکار خواهد شد. از میان محل های یافته شده:

حداقل پنج محل به عهد حجر «پالئولیتیک» «موستری»

شش محل به عهد حجر «بارادوستی»

دو محل به عهد حجر «زارزی»

تعلق دارد. البته در چند مورد نیز شناسائی درست و دقیق صورت پذیر نبوده است. در پنج

محل از محله‌های ذکر شده آزمایش و خاک برداری در تمام قسمت‌ها انجام گرفت و در سال ۱۹۶۳ و بررسی غار «کنجی» متعلق به «موستری» پرداخته شده و کاوش در غار «ارجنه» متعلق به دوره «موستری و بارادوستی» و با تجزیه خرده سنگ‌ها بوسیله دکتر «فرانک هول» و از لحاظ تجزیه آثار جانوران وسیله «کنت و فلانری» و حفاری غار پناهگاه «پاسنگر» دوره «موستری و بارادوستی» پرداخت و استخوانهای جانوران و با آنکه کاوش‌ها آنچنانکه باید صورت نگرفت ولی بیش از ۹۰۰۰ ابزار سنگی دستکاری شده و ۶۰۰۰ استخوانهای حیوانات قابل شناخت بدست آمد.

وجود مواد فراوان قابل تحقیق و بررسی توفیق مطالعه دقیقی را در تغییرات ابزارها در زمان «موستری» زیرین ۵۰/۰۰۰ سال ق.م و «زارزی» زیرین ۱۲۰۰ سال ق.م نصیب هیئت ساخت.

دکتر «فرانک هول» از آزمایشات خود چنین نتیجه گرفت که شاید این سه دوره از یک پیوستگی کامل برخوردارند.

تاکنون سیزده مورد تاریخ یا بی‌بوسیله «رادیو کرین» از آثار دوره «پالئولیتیک» دره خرم آباد انجام شده که یازده مورد مربوط به دوره «بارادوستی» و دو مورد «موستری» است. که هر دو مورد مربوط به «موستری» از سطوح زیرین غار «کنجی» بوده و دارای تاریخی از ۲۱/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال را نشان میدهد و بیشتر نمونه‌های تاریخی بین ۲۹/۰۰۰ تا ۳۸/۰۰۰ سال است. آخرین تحقیقات درباره دوره شکار مربوط به «پروفسور مک بورنی» استاد دانشگاه کمبریج است که در دره «هومیان» واقع در شمال کوه‌دشت. نزدیک نقوش باستانی کاوشهایی انجام داده و آخرین اظهار نظر او چنین است:

مهمترین نکته‌ای که باید به آن توجه داشت کشف غیر مترقبه بقایای آثار دوره «پالئولیتیک» میانه در «هومیان» است که از فرهنگ دوره «موستری» حکایت میکند. همین مطالب این امید را تقویت میکند که بتوان اطلاعاتی از نحوه زندگی مردم در دوره شکار و از وضع این منطقه و آب و هوای غرب ایران در طول زمانهای میان ۴۰/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰ سال پیش بدست آورد)

بیستون ۱۰/۰۰۰ ساله

(دیرین شناسان در یکی از غارهای بیستون آلات و برخی از بقایای انسان‌های عصر حجر قدیم را بدست آورده‌اند که محتملاً مربوط به ۷۵/۰۰۰ سال ق.م است.

مردم آن دوران در غارها و یا سوراخهایی زندگی میکردند که در کوه بود. چند ده هزار سال پائین‌تر از این تاریخ در همان بخش یعنی در ناحیه باختران «کرمانشاه» کنونی به

خانه‌هائی تشکیل و رنگ شده برمی‌خوریم که «براید وود» دیرین شناس امریکائی در باره آنها می‌نویسد:

قدمت آثار «گنج دره» نزدیک باختران «کرمانشاه» بنابر تجزیه به طریق «کرین ۱۴» بین ۸۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال ق.م می‌باشد.

«پیرروسو» سابقه ابتدائی ترین کشت را «خیش» تا ۷۵/۰۰۰ سال قبل شناخته شده می‌نویسد شاید چوب دستی و عصا قدیم ترین چیزی باشد که انسان پیرامون غارهای بیستون در عصر حجر قدیم یعنی ۷۵/۰۰۰ سال قبل شناخته شده می‌نویسد شاید چون دستی و عصا قدیمی ترین چیزی باشد که انسان پیرامون غارهای بیستون در عصر حجر قدیم یعنی ۷۵/۰۰۰ سال پیش برای خود ساخته است و از آن در کارزارها و فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌کرده است.

پس از معمول شدن کشت و برداشت ابتدائی غلات. رفته رفته «خیش» روبه تکامل نهاد و از شکلی به شکلی کارآمدتر درآمد.

«گوردن چایلد» درباره تکامل «خیش» در غرب ایران یعنی همانجائی که ۷۵/۰۰۰ سال پیش ابتدائی ترین «خیش» آن زمان. ابتدا زمین را بوسیله چوبی نرم می‌ساختند و بعدها بتدریج این چوب جای خود را به شاخ گوزن و از آن پس به کج بیل سنگی داد. با این «خیش» کارآمدتر. زمین را بهتر خراشیدند و دانه می‌پاشیدند و چون مدت مقرر می‌گذشت به مدد داسی که از خچماق دانه‌دار ساخته و در دسته چوبی تعبیه کرده بودند. محصول را درو می‌کردند)^۱

(در اواخر دوره یخبندان انسان نشندرتال در خاک حالیه ایران زندگی میکرد و نمونه استخوانهای این انسان در غار بیستون کشف شده است)^۲

(چارلز برلی تن) نویسنده معروف در کتاب خود بنام (اسرار دنیاهاى گمشده) صفحه ۲۲ آورده است (اکتشافات ابزار کشف شده در غرب ایران به ۱۰۰/۰۰۰ سال میرسد) اینست ایران سرزمینی با بیش از ۱۰۰/۰۰۰ سال سابقه تمدن که بیگانگان و محققین مغرض نمی‌خواهد قدمت ایران را بیش از ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال بیشتر تخمین زنند.

۱- تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران

۲- مجله دانشمند ۱۳۸

صدور تمدن ایران به جهان ۱

همه علمای باستان شناس و مردم شناس و محققین و مورخین مشهور عالم همصدا نظر میدهند که تمدن و فرهنگ و هنر از منطقه خاور میانه سرچشمه گرفته که ایران سهمی بزرگ را بعهده داشته است.

اگر بیگانگان جاهل و نادان در هجوم ناجوانمردانه خود بیرحمانه کتابخانه های عظیم ایران را که حاوی اطلاعات وسیعی از پیشرفت های علمی و فنی بود از بین نمی بردند. اثبات این موضوع که تمدن ایران به جهان بشریت صادر گردیده است بسیار آسان تر و بطور کلی احتیاج به اینهمه کاوش و ارائه دلیل و برهان و اسناد و مدارک نداشت. در هر صورت باید در راه شناخت تمدن باستانی ایران تلاش کرد. تلاشی عظیم همراه با دانشمندان و دلباختگان کشف حقایق باستانی و تمدن گذشته انسانها.

ما نیز بسهم خود به جمع آوری دلایل و مدارک در باره آنچه که تمدن و فرهنگ و هنر و صنایع ایران یعنی گهواره تمدن را روشن می سازد تلاش و فعالیت میکنیم و بطور اختصار به بحث می پردازیم و از کتاب (سهم ایران در تمدن جهان) بقلم آقای عبدالحمید نیرنوری تا اندازه ای یاری میگیریم. (پرفسور هرتسفلد) و (سرآرتور کیث) ایران را مرکز تمدن ماقبل تاریخ میدانند و در این باره چنین اظهار عقیده میکنند که:

(از اینکه فلات سمت شرقی بین النهرین یعنی ایران در آخرین مرحله عصر حجر در اواخر هزاره پنجم ق.م دارای یک تمدن بسیار پیشرفته ای بوده شکی نیست.

از طرفی سه تمدن مکشوفه در بین النهرین و «آنو» واقع در ترکستان و «موهنجو دارو» واقع در دره سند بقدری دارای وجوه تشابه هستند و وضع نسبی این سه منطقه طوریت که بطور قطع میتوان گفت که این سه تمدن محققاً یک سرچشمه مشترکی در فلات ایران «شامل افغانستان و ارمنستان نیز می باشد» دارند بعلاوه حفاریات باستان شناسی اخیر در نقاط

مختلف فلات ایران نشان میدهد که تمدن این سه نقطه مرزی انعکاسی از پیشرفت هائی است که در فلات مرکزی بوجود آمده و روابط و بهم پیوستگی با آن دارد. و ما میتوانیم این شباهتها را حمل بر وجود یک مرکز مشترکی کنیم که این سه تمدن از آن منشعب شده باشد و این محل در فلات ایران قرار دارد.

گرچه در منطقه بین النهرین و مصر و پنجاب پیشرفت فوق العاده ای بود ولی میانی اولیه و سرچشمه این تمدنها همان تمدن فلات ایران بود. بسیاری شواهد و آثار نشان میدهد مردمی که پایه گذاری تمدن در جلگه بین النهرین بودند از ایران به آنجا رفتند^۱

«ستون لوی» در کتاب «هنر خاور نزدیک باستان» در این باره چنین می نویسد:
(در بین النهرین تمام پیشرفت فرهنگی که ما در باره آن سخت میگوئیم منسوب به قدرت زودرس «سومریها» است که از نژادی بودند نه «هندواروپائی» و نه «سامی» و ورود آنها به جلگه بین النهرین بموجب شواهد تاریخی از ابتدای هزاره سوم ق. م به بعد به ثبوت رسیده است.

امروز درباره منشأ آنها شک خیلی کم است، آنها اولین اشخاص بودند که قدم به ابتدای خلیج فارس در محلی که مردابها در حال خشک شدن بود گذاشتند. آنان از سرزمین قبلی خودشان که در فلات ایران قرار داشت به بین النهرین آمدند^۲
(دیولاخوا) درباره تمدن مصر بیان میدارد و معتقد است:

(مردمی که شاید از منطقه خلیج فارس ابتدا با تمدنی ساخته و پرداخته به مصر وارد شده بودند پایه تمدن بعدی آنرا ریخته اند)^۳
علمای علم الاجتماع عقیده دارند:

(بشر ابتدا در مناطق کوهستانی که معدن فراوان دارد اتفاقی پی بامکان ذوب فلز برد و سپس این عمل را بمراحل کمال رسانید و یا ابتدا در مناطق کوهستانی تخم گیاهی را که مفید تشخیص میداد بمقدار کم کاشت و پس از دیدن نتیجه خوب آن بذرها را بمقیاسی بسیار بزرگتر در مزارع وسیعتر کاشت و در مهار کردن طبیعت به همین طریق قدم پیش گذاشت)^۴
(فلات ایران چه از نظر امکانات کشاورزی و چه از نظر امکانات معدنی بهترین محل برای آغاز مبارزه با طبیعت و تسخیر و رام کردن آن بود و بشر پس از آموختن درسهای اولیه خود در این منطقه بود که بفکر تسخیر طبیعت در مناطق پر مخاطره تر افتاد و بتدریج جلگه های حاصلخیز رودخانه های اطراف را برای زندگی خود آماده ساخت.

همچنین مطالعه در نباتات در نباتات غلات و حبوبات ابتدا از فلات ایران بسه منطقه رودخانه ها رسید ما می بینیم که دانه ها و میوه ها. در بین النهرین و مصر در اوایل هزاره چهارم بصورتی وجود دارند که فقط میتواند بعد از گذشت هزاران سال تجربه و آزمایش به اینجالت در آمده باشد و این تجربیات حاضر و آماده را مردم فلات ایران با خود به این مناطق آورده و رواج دادند.

ایرانیان در کتب تاریخ باستانی خود کشف و ترقی همه فنون و صنایع را بسلاطین باستانی خود نسبت میدادند زیرا در ایران باستان مردم خودبینی ارو پائیان را نداشتند و مثل یونانیان در هر اختراعی با کمال صراحت نام و نشان خود را بجای نمی نهادند و همه و هر چه بود بنام کشور و معابد خودشان ثبت میشد. دعا هم که میکردند شرط ادب این بود که برای همه مردم کشور خود دعا کنند زیرا خودشان هم یکی از همین مردم بودند و بدینطریق این دعا شامل خودشان هم میشد.

اگر در زیر فقط سعی شده سهم ایرانیان در تمدن جهان ذکر شود بدلیل آنستکه دیگران سهم خود را با بوق و کرنا برخ سایر ملل کشیده اند و هریک جلدها کتاب در این باره برشته تحریر در آورده اند. تنهامائیم با وجودیکه میدیدیم قسمت زیادی از سهم ما را دیگران بنام خود در تاریخ ثبت میکنند سکوت کرده بودیم ولی کار بجائی رسیده است که این سکوت فوق العاده بضرر ملت پر ارزش ما تمام شده است و هر چه سهم در ترقی و پیشرفت جهان داشته ایم دیگران به یغما برده اند و همه را بخود و مردم خود نسبت داده اند.

برای اینکه بالاخره پاسخی نیز به خیره سریها و ژارژخوانیهای دیگران داده شود بناچار شمه ای از این میراث گرانقدر ایرانیان را در تمدن جهان در زیر بطور اختصار بیان میداریم. بطور کلی سهم ایران را در تکامل تمدن جهان میتوان بدو قسمت مادی و معنوی تقسیم کرد:

الف- قسمت مادی

سهم مردم فلات ایران بسیار چشمگیر است و چیزیکه در بررسی این امر بخصوص بچشم میخورد روح علمی و کنجکاو و غیر قابل اقتناع ایرانی است که در هیچ یک از شعب علوم و فنون و صنایع حاضر نیست روی افتخارات گذشته و پیشرفتهای حاصله خود بخوابد و عالم را فراموش کند.

ایرانی برخلاف آنچه بعضی بی خبران می انگازند همواره کنجکاو، مترقی، تازه جو، پیشرفت خواه بوده است و همواره ایرانی مبتکر و آنچه را گرفته با ذوق و سلیقه خود طوری تغییر شکل داده که شناخت آن از هنر وضعت اصیل ملی ممکن نیست.

ایرانیان در اهلی کردن حیوانات ترویج نباتات مفید و گل‌های روح پرور و میوه‌های لذیذ و ایجاد و صنعت سفال سازی و سرامیک و بافندگی و ریسندگی و قالیبافی و رنگرزی و صنعت ذوب فلزات و مینا کاری و زرگری و اکتشافات مواد ساختمانی مهم از قبیل آجر و ساروج و گچ و آهک، ساختن چرخ و ارابه و بسیاری امور دیگر پیشقدم بوده است. بسیاری از نباتات و حیوانات اولیه که چندین هزار سال قبل بشر با آنها آشنا شده از این آب و خاک بسایر نقاط جهان برده شد.

بز و گوسفند و گاو از ایران بسایر مناطق خاور میانه برده شد. اسب بومی این منطقه از جهانست و در اینجا است که برای اولین بار اهلی شده و توانسته اند زین بر پشت او نهند)^۱ (پروفسور گوردون چایلد) دیرین شناس معروف می نویسد:

(اسب در حدود ۲۵۰۰۰ سال ق.م در آسیای مرکزی در ایران مورد استفاده بشر قرار گرفته است از این زمان آثاری بدست نیامده که گواه بر آن باشد که بر اسب سوار شده اند. امارواج دوشیدن شیر و بارکشی از این حیوان محقق شده است)^۲ دیرین شناسان سابقه بسیار دوری از تربیت و نگهداری اسب در فلات ایران می دهند در این باره (پروفسور گوردون چایلد) می نویسد:

(بطوریکه حدس زده میشود اسب برای اولین بار در فلات ایران اهلی شده است و در غاری که اخیراً نزدیک باختران (کرمانشاه) توسط آقای «فرانک هول» استاد دانشگاه راین تکزاس کشف شده استخوانهای اسب نیز ضمن حفاری با بقایای انسانهای متعلق به ۲۰/۰۰۰ سال ق.م یافت شده است)^۳

اختراع انواع دهنه‌وزین و رکاب از ایرانیان است و این امر میرساند که ایرانیان به پرورش و استفاده از اسب تا چه اندازه اهمیت میدادند.

(یونجه را ایرانیان به ارو پا بردند و چینی‌ها آنرا با اسبهای ایرانی به چین برده در آنجا کاشتند. گل لاله، گل سرخ یا سمین و درختان میوه‌ای چون بادام، گردو، انجیر، انار، هلو، انگور و داروهای ارزنده مانند ترنجبین. شیر خشت. انگبین، شکر، تیغال، بازریچه، بارزرد. مازو، وسمه، از ایران بسایر نقاط جهان برده شده است)^۴

(در علی کش در جنوب کوههای زاگرس و شمال خوزستان در ۱۳۰ کیلومتری

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲-۳ تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان

۴- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص (مهم ایران در تمدن جهان)

اندیمشک، کاوشهای علمی که در زمینه ارتباط بین کشاورزی قدیم و جدید ایران انجام شده، در این کاوشها آثاری از گندم و نباتات مربوط به ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد بصورت ذغال بدست آمده است در همین منطقه سنگ آسیاب نیز جهت خرد کردن غلات و حبوبات و بعضی از نباتات کشف شده است. آثاری که در این بررسی علمی بدست آمده اغلب مربوط به ۹۰۰۰ تا ۷۵۰۰ سال پیش از میلاد بوده است)^۱

همانگونه که قبلاً اشاره شد. ایرانیان برای کشت و زرع در ۷۵۰۰ سال پیش باختر خیش موفق شدند و با همان (خیش)های اولیه خود زمین را بهتر خراش داده و بهتر زیر و رو نمودند در اینجا میتوان گفت بدون شک هیچ کشوری قبل از ایرانیان ب فکر استفاده از وسایل جهت کشاورزی نیفتاده است.

(ایرانیان در فن آبیاری پیشقدم بوده اند. کاریز «قنات» اختراع ایرانیانست و آنرا از ایران از یکطرف به ترکستان و از طرف دیگر به شمال آفریقا برده اند.

دولاب یا چرخ آبکشی و استفاده از چاه آب برای آبیاری خاصه بوسیله نیروی باد و نیروی فشار آب از ایرانیان است.

دانشمندان متفق القولند که منشاء آسیای بادی از ایران میباشد. بنوشته قدما شاید ایرانیان اولین ملتی باشند که از نیروی باد برای بدست آوردن انرژی و بالا کشیدن آب از چاه و آرد کردن گندم استفاده کرده باشند)^۲

(ایرانیان در گذشته باستان پدرخت و درختکاری بسیار اهمیت میدادند و در گوشه و کنار ایران هنوز درختان کهنسال با چندین هزار سال قدمت یافت میشود.

هم اکنون یک سرو ۵۰۰۰ ساله در شهر «ابر کو» پر استقامت سر بر آسمان می ساید)^۳

(دیاکونوف) در تاریخ ماد می نویسد:

(مادی ها از خیش و بستن گاو به آن در هزاره دوم حتی پایان هزاره سوم ق.م اطلاع

داشتند)^۴

(پروفسور پوپ) در کتاب (شاهکارهای هنری ایران) می نویسد:

(که مدارک موجود قویاً موجب اثبات فرضیه های چندین سال اخیر است. مبنی بر اینکه

۱- مجله دانشمند ۱۳۸

۲- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص (سهم ایران در تمدن جهان)

۳- مجله دانشمند

۴- تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان

کشاورزی و شاید صنایع پیوسته به آن یعنی کوزه گری و بافندگی از فلات ایران آغاز شده است.

اولین شهرهای بین المللی از قبیل آنهاثیکه در قلعه «جرمو» و «تپه گوره» کشف شده در کوهستانهای ایران بر پا شده بودند از چند جهت اساس تمدن در این ناحیه از تمدن مصر لا اقل ۵۰۰ سال و از تمدن هند بیش از ۱۰۰۰ سال و از تمدن چین ۲۰۰۰ سال پیشتر بود)^۱ (کارلتون. اس. کون) اکتشافاتی که در غار «هوتو» و غار «کمر بندی» سواحل دریای خزر بعمل آورده میگوید:

(سفال یافت شده در غار کمر بندی تا آنجا که اطلاع در دست است قدیمترین سفالی است که تاکنون در جهان یافت شده است)^۲

یکی از دیرین شناسان درباره حسن زیبا پسندی مردم و روستانشین ما قبل تاریخ ایران می نویسد: (نزدیک هزاره پنجم ق.م در ایران در دهکده های کوچک بسیاری پناهگاه مردمان کشاورز صلح جو بود که حسن زیبا پسندی خود را با سفالهای چرخنی نازک که با نقش های بسیار زیبا و نازک کار زیور داده بودند خرمند میکردند)^۳

آثاری که طی حفاری های «مارلیک» گیلان کشف شده شاهکارهای حیرت انگیز از صنایع مردم یکی از مراکز روستانشین ایران در اواخر هزاره دوم ق.م بدست میدهد. این آثار در موزه ایران باستان نگهداری میشود. از چنان هنر صنعتی برخوردار است که بیننده به سختی میتواند تصور کند که آنها بدست مردمانی متعلق به چهار هزار سال پیش از میلاد ساخته شده است)^۴

(حدود ۱۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ساکنین در کوهستانهای بختیاری نخستین جلوه های تمدن را بمردم زمان خود ارمغان کردند. و باز یافته های تاریخی حکایت از آن دارند که در عصر حجر میانه یعنی حدود ۱۲/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال قبل از تاریخ اشخاصی که در کوهستانهای بختیاری می زیسته اند شیوه های ساخت ظروف را میدانستند)^۵

(در هزاره چهارم ق.م آثار سفالین که از این دوره بدست آمده نشان میدهد جزو شاهکارهای صنعت سفال سازی جهان بحساب می آید.

بعقیده دکتر «گیرشمن» در هیچ نقطه دیگر جهان نظیر هنر نقاشی روی سفال هم زمان با

۲۰۱- بررسیهای تاریخی

۳- تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان

۴- مجله اطلاعات هفتگی

ظروف سفالین منقوش ایران یافت نشده و این امر میرساند که فلات ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است)^۱

فلات ایران و بین‌النهرین علیا مدتها قبل از مسکون شدن جلگه رسوبی فرات و دجله مسکون بوده و مردم آن تمدنی بسیار جالب داشته‌اند که آثار آن در زمینهای بیاض بدست آمده است. شهرهای قدیمی که این تمدن در آنها رواج داشته عبارتند از: در شمال فلات ایران «تپه حصار» نزدیک دامغان «تپه سیلک» نزدیک کاشان و «ری» نزدیک تهران در کتاب (سهم ایران در تمدن جهان) آمده است:

(شواهد باستان‌شناسی نشان میدهد که شمال و مرکز و جنوب شرقی ایران. قدیم‌ترین مرکز ذوب فلزات در جهان است. بشرتها در منطقه‌ای میتوانست فایده فلزات را کشف کند که فلز در آنجاها موجود باشد و فلات ایران طبیعتاً از حیث وجود مواد معدنی و فلزات غنی میباشد.

بالعکس مراکز تمدنهای اولیه در مصر و هند و ماورالنهر و بین‌النهرین نمی‌توانستند محل اولیه کوره‌های ذوب فلزات غنی باشند. زیرا شواهد باستان‌شناسی نشان میدهد که شروع فعالیت در رشته ذوب فلزات در این مناطق نسبتاً دیر آغاز شده است و شواهد مزبور نشان میدهد که معلومات مربوطه به ذوب فلزات از ایران بسایر مراکز آسیا و آفریقا و اروپا رسیده است.

اولین فلزی که در ایران ذوب و قالب‌گیری شده شاید مس باشد. از هزاره چهارم ق.م. بعد شواهدی تاریخی و باستان‌شناسی وجود ابزار آلات مسی قالب‌گیری شده را در تپه (سیلک) و تپه «گوی» و غیره نشان میدهد. ابزار مسی اولیه گرچه مقادیر جزئی و متغیر از طلا و نقره و سرب و آرسنیک انتیمون و آهن و یا قلع در خود دارد ولی از حیث مقدار این فلزات که ناچیز است میتوان گفت که این اشیاء ابتدا از مس خالص ساخته شده ولی همین وجود رگه‌های مس مخلوط با فلزات دیگر و وجود سنگ معدن قلع در شمال ایران در کوه سهند و در حوالی تبریز در سلسله جبال قره داغ در مجاورت معادن مس بخوبی نشان میدهد که چگونه فلز کاران و ذوب‌کنندگان مس از همان اوایل پی‌بطرز تهیه آلیاژها. خاصه آلیاژ مس و قلع که معروف به مفرغ است برده بودند زیرا به تجربه دریافته بودند که مخلوط کردن قلع و مس بر صلایت و استحکام فلز نتیجه می‌افزاید و قالب‌گیری آن سهلتر و بهتر میشود.

معادن مس در ایران بغیر از معادن آذربایجان که در بالا ذکر شد و از نوع کربنات مس

میباشد مابقی اغلب از نوع «سولفیدها» و بالنتیجه بنا باسناد آشورها که موجود است ایرانیان سنگ مس سولفیدی را ابتدا در کوره‌هایی با ارتفاع ۲ متر سرخ میکردند و سپس آنرا در کوره‌های بسیار کوچک تری که ۴۰ سانتی متر عمق و ۲۰ سانتیمتر قطر دهانه آن بود ذوب میکردند.

در سال ۱۹۳۵ چند کوره ذوب مس در حوالی «انارک» توسط آقای «م.د. شونمن» کشف گردید یکی دیگر از اختراعات ایرانیان دمه‌ای آهنگری است که برای بالا بردن حرارت کوره از آنها استفاده میکردند. آنها موفق شده بودند حرارت کوره‌های خود را از ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ درجه سانتی گراد بالا برند.

ایرانیان در تهیه آهن و خاصه فولاد سهم بسزائی دارند. عقیده همه بر آنست که آهن نیز مانند مس اولین بار در فلات ایران و قفقاز کشف شده است. مصریها مرکز آهن را از ارمنستان خوانده‌اند ولی کوره‌های ذوب آهن که اخیراً در سلسله جبال «قره داغ» نزدیک تبریز کشف شده آهن آن از نوع مغناطیسی و «هماتیت» است همچنین در سلسله جبال البرز ورشت و ماسوله و در مازندران آثاری از معادن قدیمی بچشم میخورد.

بیشتر آهنهای بدست آمده از حفاریات بصورت آهن عادی است ولی در بین آنها فولاد نیز دیده میشود بهترین فولادی که در حفاریات گذشته بدست آمده مربوط به لرستان است.

آقای «دکتر سیریل استانلی اسمیت» درباره یک قمه فولادی و تاریخ ساختن آن می نویسد که: «این قمه در حدود ۱۰۰۰ سال ق.م ساخته شده و در اثر آزمایش که وسیله نامبرده روی این قمه انجام گرفته سختی و صلابت آن بیش از ۴۰۰ کیلومتر در میلی متر مربع است» و نامبرده اضافه میکند:

«که در مقابر لرستان فولادهای سختی به صلابت ۲۵۰ کیلوگرم در میلی متر مربع بسیار فراوان بوده و مثل این است که این فولادها را پس از گرم کردن بتدریج سرد کرده‌اند»

ایرانیان از ابتدا بین آهن‌های مختلف فرق می‌گذاشتند اولی را نرم آهن و مونث. دومی را شاپورگان و مذکر میخواندند و هنگامی بهترین آهن بعقیده آنان بدست می‌آید. که این دو نوع آهن را با یکدیگر مخلوط نمایند.

تکنیک جوهر دادن آهن از ایران به عربستان — بین النهرین و دمشق و بالاخره به «تولد و» در اسپانیا رسیده است.

بقول «زوسیموس»:

«اختراع آلیاژ برنج که از ذوب کردن مس و روی بدست می‌آید. کاریک نفر ایرانی

است»

ابن سینا در طرز تهیه برنج میگوید:

«که آنرا از مس و توتیا «کالامین» می سازند و این طریقه بدست آوردن برنج بقول او از ایران به هندوستان و چین رسیده است».

«لا و فردر سینوایرانیکا» متذکر میشود که:

«روی برای اولین بار در ایران استخراج شده است و دلیل این امر را اولاً گفته «ابن الفقیه» میداند که متذکر میشود معادن روی کرمان در قرن دهم بعد از میلاد استخراج میشده و ثانیاً. استناد بگفته های مقدم چینی که آنرا «تئوشی» خوانده اند. وی معتقد است که این طریقه استخراج روی. بدوره ساسانیان میرسد»^۱

(در پنج سال گذشته یک گروه «ایرانی - امریکائی» سرگرم حفاری هائی در تپه «یحیی» در ۲۳۳ کیلومتری جنوب کرمان بوده اند. تپه یحیی در هزاران سال قبل بوسیله ساکنین آن تخلیه شده است.

«سی سی» و «مارتالا مبرگ کارلوفسکی» که یک زن و شوهر باستان شناس هستند مقادیر زیادی کارهای هنری از جنس برنز. شامل «آرسینگ» متعلق به ۳۵۰۰ سال ق.م مسیح در آنجا پیدا کرده اند. این مواد در عصر برنز مصرف می شده است. بین عصر «نئولیتیک» و عصر آهن از جنس مس و قلع. «آرسینگ» بطور طبیعی در «کوبالت» یا بطور ترکیبی در عناصر دیگر در املاح یافت میشود.

بسیار مشکل قابل تصور است که بفهمیم چگونه مردمان اولیه «آرسینگ» را برای ساختن ترکیبات برنز استخراج کرده اند)^۲

(اخیراً کشف شده است که باتری های الکتریکی در دو هزار سال پیش وجود داشته است. بمعنای دیگر ایرانیان باستان از خاصیت باتری اطلاع داشته و از آن استفاده میکردند ولی این اطلاعات در موقع جنگ و پروژیه ها بوسیله اقوام مختلف در کتابخانه ها سوخته از بین رفته است این حقیقت را برای اولین بار یک باستان شناس آلمانی بنام «و یلهلم کونیک» که در موزه باستان شناس عراق کار میکرد. در نوشته های قدیمی کشف کرد.

این کشف مبنی بر اینکه باتری الکتریکی در دو هزار سال پیش وجود داشته است از آنجا پیدا شد که باتریها و مدارک و طرز تهیه آن در موقع کاوش در یکی از خرابه های آثار قدیمی عراق در شهر قدیمی «کوجوت بابو» بدست آمد.

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲- طلای خدایان

در حقیقت در امپراتوری پارت ها، ایرانیان قدیم در زیر تپه های اطراف بغداد کشف شده است.

سلول های باتری در قدیم برای مطلقاً ساختن مورد استفاده قرار میگرفت و طرز تهیه و استعمال و اسرار ساختمان آن ارثی بود و در یک خانواده و از پدر به پسر حفظ میشد^۱ در کتاب سهم ایران در تمدن جهان آمده است:

صنعت نساجی

ایرانیان در فن نساجی سرآمد اقرا بودند. شاید سهم صنعتگران ایرانی در پیشرفت این صنعت در جهان بیشتر از سهم آنها در سایر صنایع باشد. در هیچ جا بهتر از صنعت نساجی نمیتوان روح کنجکاو و مترقی و تازه جو و پیشرفت خواه ایرانی را دید. هرگز صنعتگر ایرانی خاصه نساج آن حاضر نیست که روی آنچه تا کنون بدست آورده بیارامد و دست از تازه جوئی در زمینه های مختلف چشم پوشد.

فن پارچه بافی در ایران سابقه بسیار قدیمی دارد و در واقع بعصر حجر میرسد. حفاریاتی که در ۱۹۵۰ در غار «کمر بندی» در نزدیکی بحر خزر توسط پروفیسور کارلتون کون» انجام شده است ثابت کرد که ایرانیان پشم گوسفند و بز را در همان دوره غارنشینی بصورت پارچه می بافتند قدمت این پارچه ها را ضمن آزمایش با «کربن ۱۴» چیزی در حدود ۶۵۰۰ سال ق.م با اختلاف ۲۰۰ سال بیش یا کم تعیین نموده است.

بعلاوه در حفاریهایی که در سالهای اخیر در مناطق مختلف ایران انجام شده لنگرها و دوکھائی بدست آمده که گواه وجود کارگاههای نساجی در ایران در آن عهد میباشد این آثار با اولین آثار سکونت انسان در فلات ایران تطبیق میکند و لااقل متعلق به ۵۰۰۰ سال ق.م است در شوش روی دو تیر مسین متعلق به هزاره چهارم ق.م «۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال ق.م» اثری از پارچه باقیمانده و این پارچه که تار و پود خیلی ظریف و زیبای آن بخوبی قابل تشخیص است و دلالت میکند بر اینکه در آن زمان ریسندگی یکدست و خیلی ظریف معمول بوده و پارچه بصورت باز بافته میشده در روی یک مهر استوانه ای «شوش» مربوط به هزاره چهارم ق.م یک کارگاه نساجی نقش شده است که از نظر تاریخی صنعت ریسندگی و بافندگی اهمیت فوق العاده دارد.

قالی بافی:

یکی از شعب نساجی قالی بافی است. اکنون که قالیه‌های عهد هخامنشی در «پازیریک» بدست آمده تقدم ایرانیان را در این صنعت کاملاً مسلم می‌سازد. بنا بر گفته «پرفسور پوپ»

«از میان همه هنرهای ایرانی قالی بافی در مغرب زمین معروفتر و محبوب‌تر از سایر هنرهای ایرانست» از زمان «هتری هشتم» تا کنون جمع آوری قالی ایران در اروپا با شوق تمام معمول است. بعضی از نقاشان معروف اروپا. مانند «وان دیک» و «روبنس» قالیه‌های ایرانی داشتند و از زیبایی آن لذت می‌بردند و بارها در پرده‌های نقاش خود از آنها استفاده کرده‌اند.

«پرفسور پوپ» در جای دیگری می‌نویسد:

«این رای جهانی که درباره قالیه‌های ایرانی بعنوان زیباترین چیزیکه تا کنون بدست بشر ساخته شده بخوبی مورد تأیید قرار گرفته است»^۱ معروفترین و گرانباترین فرش جهان:

(در یکی از تالارهای کاخ کسری فرش معروف «بهارستان» گسترده شده بود که ۲۴ متر طول و ۲۶ متر عرض داشت و با جواهرات گرانبها انواع گلها را روی آن مجسم ساخته بودند بطوریکه برگ گلها از زمرد غنچه‌ها از مروارید و یاقوت و سایر جواهرات ساخته و بافته شده بود وقتی مسلمانان این کاخ را تسخیر کردند و این فرش عظیم و گرانبها را بدست آوردند. بدستور عمر خلیفه دوم آنرا قطعه قطعه کردند و بین اصحاب تقسیم نمودند و میگویند تنها یکی از قطعات کوچک این شاهکار بدیع بقیمت ۲۰۰۰۰۰ درم فروخته شد. که در آنزمان مبلغ زیادی بود)^۲

(ایرانیان در صنعت رنگرزی، صباغی، رنگرزی منسوجات، سرامیک و لعاب و در فن بوجود آوردن رنگهای زیبا بر سفال و کاشی استاد و صادر کننده این صنایع و هنر بجهان بوده‌اند

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲- تاریخ ایران از ماد تا پهلوی

مینا کاری:

از صنایعی است که بقول و گفته بسیاری از محققین از ایران بسایر کشورهای جهان برده شده است و این امر را میتوان بخوبی درک کرد. زیرا در واقع صنعت مینا کاری یک رشته‌ای از صنعت لعاب دادن روی ظروف سفالین است. و یکبار که ایرانیان طرز تهیه رنگهای ثابت و زیبا را با استفاده از رنگهای فلزی مختلف و چند بار استفاده از کوره را با درجه حرارت‌های مختلف آموختند آنوقت طبیعی است که همین تجربه را روی ظروف فلزی نیز تکرار خواهند کرد و نتیجه آن مینای زیبا و دل انگیز است.

ایرانیان در این صنعت تا امروز نیز خبره و استاد هستند و میناهای دوره قاجار تا کنون بهترین شاهکار زنده چیره دستی استادان ایرانی در این رشته بسیار قدیمی میباشد. بیشتر دانشمندان امروز متفق القولند که صنعت مینا سازی سرد و گرم از ایران بسایر نقاط جهان برده شده است.

صنعت ترصیع فلزات:

صنعت ترصیع طلا و نقره و برنج نیز از ایرانست و این صنعت سابقه بسیار دارد. این صنعت از ایران به بین‌النهرین و مصر و سوریه رسید و چون بعضی از آثار تهیه شده در موصل که در موزه‌های اروپا موجود است از حیث زیبایی چشمگیر بوده بعضی تصور میکردند که این فن را موصلی‌ها در جهان رواج داده‌اند ولی خود اعراب این فن را عجمی مینامند. وقتی این صنعت را ایرانیان به «ونیس» بردند و در آنجا رواج دادند به «ازمنیا» معروف شد که در واقع از عجم گرفته شده است.

صنعت چرم‌سازی و تجلید:

این صنعت را نیز ایرانیان در ایتالیا و اروپا رواج دادند. جلد‌های کتاب که در ایران ساخته میشد از نظر زیبایی و نرمی فوق‌العاده زیبا بود و به همین جهت نیز در «ونیز» و سایر شهرهای ایتالیا مورد تقلید قرار گرفت.

فن معماری:

ایرانیان که صاحب فرهنگ و تمدن عمیق و قدیمی بوده‌اند در همه شئون زندگی سهمی ارزنده دارند. آجر از اختراع ایرانیانست. و شاید گچ و آهک و ساروج را اولین بار ایرانیان بکار برده‌اند.

(آرتور اوپ هام پوپ) می نویسد:

(معماری در ایران بیش از ۶۰۰۰ سال تاریخ ممتد دارد و دست کم از ۵۰۰۰ سال ق.م تا امروز نمونه‌های ویژه آن در قلمرو پهنای از سوی شمال هند و مرزهای چین. از قفقاز تا زنگبار گسترده شده است)^۱

طبق ادعای هیئت حفاری دانشگاه شیکاگو به سرپرستی «پروفسور بریددور» مردم حدود ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال ق.م فلات ایران دارای قدمت هنری و برتری اخلاقی بوده‌اند.

ساختمانهای بسیار قدیمی که با مهارت ساخته شده و سفالهای منقوش در «جومو» حدود ۶۵۰۰ ق.م و در حسونه ۶۰۰۰ سال ق.م در تپه «گوره» ۴۵۰۰ ق.م وجود داشته است)^۲ سهم ایرانی در فن معماری جهان بسیار قابل ملاحظه است. ایوان و گنبدی که بر روی چهار گوش ساخته میشود از هنرهای ایرانیست.

بقول «چریکوفسکی» تمام اختصاصات اساسی ساختمانهای گنبدی و سقفهای ضربی و ساختمانهای صلیب شکل که عصاره واقعی معماری «بیزانس» بشمار میرود از ایران سرچشمه گرفته و نخست در ایران توسعه یافته است. قوس شکسته که بعداً در بناهای «گوتیک» اروپا بچشم میخورد نیز از ایرانست

«مسیو شوازی» در کتاب تاریخ معماری جهان می نویسد:

«که منشاء اولین معماری مسیحی از ایرانست وی نقشه‌ای در کتاب خود ارائه می دهد که بموجب آن راههای نفوذ معماری ایران در معماری ارمنستان و آسیای صغیر و اروپا و آفریقا بخوبی نشان داده شده است.

نفوذ معماری ایران در معمای هندوستان از دوره هخامنشی تا دوره اخیر بصورت بارزی بچشم میخورد. همچنین است نفوذ معماری ایران در معماری بلغارستان و ارمنستان و خاورمیانه و ترکستان.

احداث پیک سوار و پست از ایران است. کاروان و کاروانسرا نیز از ابداعات مردم ایرانست و همچنین احداث جاده‌ها و خطوط مواصلاتی.

برات و چک و ایجاد انحصارات دولتی و منشاء بازار و اصناف شاید از ایران باشد. بیمه‌های اجتماعی و برقراری مستمری بازنشستگی از دوره سامانیان در ایران معمول بوده است)^۱

(ضمن کاوشهای باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران. مهرهای منقوش، استوانه‌ای و مدور و مخروطی شکل بدست آمده که دانشمندان باستان‌شناس با زحمات بسیار توانسته‌اند از راه مقایسه و مطالعه دقیق نقوش و علائم آنها. برشمه‌ای از رازهای مردم قدیم ایران معرفت حاصل نمایند.

نقوش و علاماتی که روی این مهرها نقر شده است در حقیقت جنبه نقاشی داشته است. رواج و استعمال آنها در ایران پس از ورود و هجوم «ایلامیها» در حدود ۳۵۰۰ ق. م صورت گرفته است و در آن نقش یا علامتی که بر روی مهر نقر میشده صاحب آنرا مشخص مینمود)^۲

(در حقیقت تجارت از قبل بوجود آمده بود. صدفها و جانوران صدفی که ساکنان سیلک در این عهد (عهد اول) بعنوان زینت به کار می بردند در معرض آزمایش متخصصان واقع گردید و معلوم شده که متعلق به انواعی است که فقط در خلیج فارس که در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر با سیلک فاصله دارد بدست آمده بدیهی است این معاملات مستقیماً انجام نمیشد بلکه تجارت احتمالاً وسیله دستفروشان دوره گرد صورت میگرفت)^۳

این بود خلاصه‌ای از فنون و صنایعی که ایرانیان باستان بدان دست یافته و این تمدن خود را بجهان صادر نمودند.

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲- مجله دانشمند

۳- ایران از آغاز تا اسلام

صدور فرهنگ و تمدن ایران به جهان

ب- قسمت معنوی:

اکنون به سهم معنوی ایران در تکامل فرهنگ و تمدن می پردازیم و به نقش دانشمندان و بزرگان علم و دانش سرزمین ما بطور خلاصه می نگریم.
در کتاب سهم ایران در تمدن جهان آمده است که:
(ایرانیان در پیشرفت علم و حکمت و دین و حکومت و ادبیات و هنر و آداب جهان سهم بسزائی دارند.

دانش و خرد در نزد ایرانیان از ابتدا ارج و مقامی فوق العاده بلندی داشته است و فردوسی شاهنامه را بنام «خداوند جان و خرد» آغاز میکند و متذکر میشود که «خرد» برتر از هر چیز دیگریست که ایزد بما ارزانی داشته است و در نظر او:

خرد چشم جانست چون بنگری توبی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جانست و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد بیگمان

و محمد زکریای رازی، دانشمند عالیقدر ایران در کتاب «طب روحانی» خود درباره برتری و ستایش خرد چنین آورده است:

«میگویم آفریدگار که نامش بزرگ باد. خرد از آن بما ارزانی داشت که بمددش بتوانیم در این دنیا و آن دیگر از همه بهره هائی که وصول و حصولش در طبع چون مائی بودیعت نهاده شده است برخوردار گردیم.

خرد بزرگترین مواهب خدا بماست و هیچ چیز نیست که در سودرسانی و بهره بخشی بر آن سرآید. با خرد بر چار پایان ناگویا برتری یافته ایم چندان که بر آنان چیره گی میورزیم آنان را بکام خود می گردانیم و با شیوه هائی که هم برای ما و هم برای آنها سودبخش است

بر آنان غلبه و حکومت می کنیم»

زرتشت پیامبر ایران باستان در گاتها همه جا از خرد خوب و اهورائی مدد می خواهد.
با توجه به موارد فوق باین نتیجه می رسم در بین ایرانیان باستان «خرد» ارج و مقامی بسیار بلند داشته است.

علم و حکمت:

در علم و حکمت نیز ایرانیان از ابتدا یکی از کشورهای پیشرفته بوده اند. «همانطوریکه در اوایل این کتاب آمده است»

مورخان قدیم نوشته اند. اسکندر دستور داد کلیه نوشته های دینی و علمی ایران که در «دژ نیسشت» بود به یونانی ترجمه شود و اصل آنها را از بین ببرند و همین امر سبب شد که بعد از حمله اسکندر بایران جز قسمت ناچیزی از علوم و فلسفه و حکمت ایران بجای نماند.
باز تا دانشی ارزنده در دوره اشکانی و ساسانی گرد آمد. حمله اعراب موجب انهدام آثار شد و بالنتیجه چیزی باقی نماند تا ما بسابقه علم و حکمت پیشینیان خود از روی آن حساب کنیم فقط قسمتی از این آثار توسط یکمده ایرانی وطن دوست عبری ترجمه و از گزند محفوظ ماند.

بعضی از مردمان این مرز و بوم هم که کاسه از آتش داغ تر بودند میراث گرانبهای گذشتگان خود را به باد انتقاد گرفتند و آنچه از آن زمان باقی بود از ترس یا به طمع جاه و مقام و پول و ثروت بدون ذکر منشاء آن بنام خود و یا یکی از ائمه یهود منسوب داشتند و شد آنچه نباید شود.

برای مثال فقط یک نمونه از این اشخاص ذکر میشود. «ابن قتیبه» یکی از این قبیل مردم وطن فروش و ابن الوقت بود که ابوریحان بیرونی دانشمند عالیقدر ایرانی در باره او میگوید:
«ولی این مرد. «منظور ابن قتیبه است» در هر بحثی که وارد میشود افراط میکند و از اخلاق جبلی که استبداد برآی است خالی نیست و کلام او در این کتاب پر کینه ها و دشمنی هائی که با ایرانیان دارد دلالت میکند. زیرا به این اندازه هم راضی نشد که عربها را بر ما ایرانیان برتری دهد بلکه ایرانیان را ارذل امم و پست ترین مخلوق دانسته و امور زشت دیگران را به ایرانیان نسبت داده است»^۱

(سیریل الگود) در کتاب (میراث ایران) می نویسد:

نویسندگان سلف. مسامحه در الفاظ. کارهای ایرانیان و تازیان را درهم آمیخته و از راه آبرو. و اعتبار بایران لطمه وارد ساختند که جبرانانش کار دشوار اما دلنشین است.

اختلافات نژادی و اساسی بین این دو قوم همواره مورد تصدیق بوده است. اما چنین مینماید که نیروی نافذ اسلام و حسن استقبال ایرانیان از زبان تازیان غالب این حقیقت را از چشم بسیاری از مورخان پوشیده داشته است که بسیاری از کارهای عقلی و فکری را که بقوم غالب نسبت داده اند باید حقاََ بقوم مغلوب دانست.

پیش از ولادت حضرت محمد (ص) ایران کشور بزرگ بود و هیچگاه دو اصطلاح «اسلامی» و «ایرانی» مترادف نبوده است. تا زبان در بالا بردن قدر و پیشرفت زبان و تهیه منابع کارهای علمی که تحت سرپرستی خلفای بغداد آغاز شد و سرانجام عده زیادی از مردمان متفکر خاور میانه را بخود مشغول ساخت سهمی بسزا داشته اند)^۱

(پروفسور براون) خاورشناس نامی انگلیسی میگوید:

(اگر آنچه علم عربی نامیده میشود. کارهاییکه ایرانیان کرده اند برداریم. بهترین قسمت آن از میان میرود)^۲

(پول دولا گارد) قدم فراتر نهاده و معتقد است که:

(بین مسلمانانی که کارهای علمی کرده اند حتی یک تن از نژاد «سامی نبوده است»)^۳
(عربها خود را شایسته رشته های حقوق علوم الهی و نحوه کتابت و شعر و عروض دانستند و بقیه یعنی فلسفه. منطق و حساب و ریاضیات و نجوم هیئت و موسیقی و میکائیک و کیمایگری را هنرهای خارجی خواندند.

بدین سبب با آنکه این تقسیم بندی قاطع نبود وقتی که ایرانیان به بغداد روی آوردند و خود را برای همکاری در آنچه امروز «علم» خوانده میشود آماده نشان دادند بازوی باغوش باز پذیرفته شدند زبانی که ایرانیان برای کارهای علمی بکار می بردند عربی بود و این امر تا حدی نتیجه آن شد که «عربی» زبان خداوند گاران آنان و در سراسر قلمرو اسلامی متداول و قابل فهم بود.

لطمه ای که اسکندر مقدونی بایران وارد ساخت چنان بزرگ و کامل بود که سبب آن آنقدر اثر باقی نماند که بتوان از روی آنها بپایه دانش ریاضی مادها و ایرانیان قدیم پی برد.
«هرودوت» از یکی از کارهای مهندسی آن زمان یاد میکند و میگوید که یک مهندس

ایرانی بنام «ارتا کائیس. متوفی ۴۸۱ ق.م» در شبه جزیره «آتوس» ترعه‌ای حفر کرد تا ناوگان خشایارشا از آن عبور کند)^۱

(خوشبختانه با طرز پژوهش علمی که در کتب باقیمانده از یونانیان و ایرانیان و اعراب اوایل اسلام و سایر اقوام و ملل و همچنین از روی آنچه به تدریج از دل خاک‌های این مرز و بوم بیرون می‌آید و اسرار گذشته را فاش می‌سازد سهم بزرگ ایرانیان در علم و حکمت در دوره قبل از اسلام تا حدی روشن می‌شود.

یکی از همین آثار ارزنده لوحهائی است که از شوش بدست آمده و اخیراً پس از مطالعه آنها معلوم شد که ایرانیان در اوایل هزاره دوم در ۴۰۰۰ سال پیش اطلاعات جالبی درباره معادلات دو مجهولی داشته‌اند. و همچنین از جدول ضربی که بعداً اختراع آن به «فیثاغورث» نسبت داده شد اطلاع داشتند و قضیه هندسی معروف «فیثاغورث» را که بموجب آن در مثلث قائم الزاویه مجذور وتر مساویست به جمع مجذور دو ضلع مجاور زاویه قائمه را می‌شناختند و از آن در حل مسائل خود کمک می‌گرفتند و قدرت آنرا داشته‌اند که مثلی را در دایره کامل محاط کنند و یک ۵ ضلعی و یک ۷ ضلعی منظم محاط در دایره را ترسیم نمایند)^۲

(الواح یاد شده اطلاعات تازه‌ای در باب «شمار کسور» و اطلاعات «جبر و هندسی» در شوش می‌دهد که مشتمل بر صورت مسائل چند و طریق حل آنهاست و بنظر میرسد که با اصطلاح امروز «کتاب معلم» بوده است و با توجه باینکه این مسائل ریاضی و طرق حل آن از چند هزار سال پیش است نمیتوان از تحسین به فکر کسانی که آنها را طرح کرده‌اند خودداری کرد)^۳

(با شروع دوره ۴ حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد ظهور خط در تپه یحیی کرمان این امر را ممکن می‌سازد که شهر مزبور بعنوان یک جایگاه «پروتوخیلامی» قلمداد گردد)^۴

بطوریکه ملاحظه می‌شود فیلسوف و ریاضی دان یونانی (فیثاغورث) در سال ۵۷۲ ق.م متولد و در سال ۵۰۰ ق.م در گذشت و الواح شوش متعلق به ۴۰۰۰ سال پیش مسائل ریاضی را مطرح کرده است از جمله جدول ضرب را که بعداً اختراع آن به دانشمندان فوق‌الذکر یونانی نسبت داده شد. آیا این موضوع ثابت نمی‌کند که بسیاری از علوم و فنون ایرانیان باستان را

۱- میراث تمدن ایران

۲- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۳- دیار شهریاران

بیگانگان بنام خود ثبت کرده اند؟

(پروفسور الدومیلی) می نویسد:

(کتاب خوارزمی در جبر نه تنها اصطلاح جبر را معمول کرد بلکه معنی واقعی را به این علم بخشید و واقعاً عصر جدیدی در علم ریاضی گشود.

خیام، یکی از بزرگترین دانشمندان علم ریاضی و جبر بود کار اصلی او مربوط بحل معادلات درجه دوم بود. وی تقاطع مقطعه‌های مخروطی برای حل مسائل جبری استفاده کرد. اشکال مختلف معادلات درجه سوم را بنحوی کامل طبقه بندی کرد و برای هریک راه حل هندسی یافت)

(غیاث الدین کاشانی. کسوراعشاری را ۱۶۰ سال قبل از «استون» کشف کرد. در مثلثات افتخار ایرانیان واقعاً چشمگیر است.

ما در واقع میتوانیم ایرانیان را مخترع مثلثات مسطحه و کروی بنامیم.

آقای دکتر (ا. اس. کندی) در این باره می نویسد:

میتوان گفت که علم مثلثات مسطحه و کروی که در مدارس کنونی جهان تدریس میشود مطالب عمده آن نتیجه تتبعات فلکیون ایرانی قرون وسطی میباشد. البته این علمای ایرانی ورثه علمی بابلیها و یونانیان و هنوز بودند و از اکتشافات آنها استفاده کردند و مخصوصاً یونانیها علم مثلثات کاملی داشتند اما اصل آن غیر از اصل مثلثات کنونی بود و استفاده آن برای حل مسائل سخت تر و طولانی تر از مثلثات جدید بود

نام علمائی چون ابوالوفا بوزجانی و ابو محمد خجندی و ابوریحان بیرونی و ابو جعفر خازنی و کوشیاری در پیشرفت علم مثلثات بصورتی که امروز بدست ما رسیده بلند آوازه است.

اینها بودند که برای اولین بار دریافتند که جیب و ظل و سایر توابع مثلثاتی نه تنها بر قوسهای کروی بلکه زوایای کروی نیز مربوطند و همین ها بودند که که رابطه بین زوایا و اضلاع هر مثلثی کروی ثابت کردند)^۱

(ابوبکر محمد بن حسین کرجی) که بین سالهای ۳۳۷ و ۳۴۷ در دهستان شمال غربی شهر ری که به کرج معروف بود دیده دنیا گشود و از بزرگترین دانشمندان است که حدود ده قرن پیش آثار پربارش بجهان علم عرضه گردید و هنوز مورد استفاده ریاضی دانان و دانشمندان است این دانشمند. در علم جبر و ریاضیات نا باوری هائی آفرید که دانشمندان ریاضی قرن چهاردهم هجری و قمری هنوز در قبول آن متحیرند)^۲

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص ۳۰۲

۲- مجله دانشمند

(ملاصدرا: دانشمندی که در حکمت الهی از بزرگترین متفکران جهان اسلام و از عالمان بزرگ دانش ریاضی و فیزیک و فلسفه و هیئت و نجوم و طبیعیات محسوب میشود.

مقارن ۴۰۰ سال پیش از این نظریه نسبی و بعد چهارم را در رابطه با آن اعلام نمود. این دانشمند در چهل و هشت سالگی نظریه «نسبیت» محدود را اعلام نمود در حالیکه بگفته «بروکلمن» خاورشناس آلمانی ۴۲ کتاب در زمینه علوم و تشریح نظرات خود برجای نهاد.

صدرالدین شیرازی «ملاصدرا» قبل از تولد «اشتین» و پیدایش «آنالیز ریاضی» و فیزیک نوین «فیزیک ریاضی» و بی اعتبار گردیدن هندسه «اقلیدس» و اعلام نظریه «کوانتوم» و پیدایش دانش هندسه کروی و منطق فلسفی نوین که جملگی ۳۰۰ سال بعد از ملاصدرا مورد استفاده «آلبرت انشتین» قرار گرفت. ضمن اعلام نظریه نسبی در کتاب «اسفار» یاد آور گردید^۱

(در اینجا باید متذکر شد که همه حکما و دانشمندان ایران در عصر درخشان تمدن اسلامی معترف بودند که دانشی را توسط پیشینیان آنان چه ایرانی و چه یونانی و چه هندی و چه دیگران گرد آمده است. بایستی دوباره ارزیابی شود و اگر صحت آنان مورد قبول قرار گرفت نگهداری شود و گرنه با فرمولها و پیشنهادات و فرضیه های جدیدی جایگزین شود که با مشاهدات و آزمایشات و محاسبات شخصی آنان بیشتر سازگار باشد. و هیچیک از آنها قانع به پذیرفتن بدون چون و چرای گفته های گذشتگان خود نبودند. برای نمونه ابن سینا در مقدمه ای که بر حکمت المشرقیین نوشته ضمن تجلیل از ارسطو و ذکر او به آنچه رفقا و استادان او از آن بی خبر بوده اند برخورد و اقسام علوم متشکته را از یکدیگر تمیز داده و آنها را به بهترین وجهی مرتب و منظم ساخته و در بسیاری از چیزها حق و صحیح را دریافته است و در غالب علوم به اصول صحیح و مهمی پی برده و مردم را به آنچه گذشتگان و هموطنان او یافته بودند مطلع ساخته است و چنین ادامه میدهد:

«البته این عمل برای ارسطو که نخستین بار دست به تمیز مسائل مخلوط و درهمی زده و به تشخیص صحیح از فاسد مبادرت نموده منتهای توانائی و قدرت و نهایت طاقت انسانی است و سزاوار آنست که کسانی که بعد از ارسطو آمده اند خطاهای او را در علوم ترمیم کنند و اصولی را که وضع نموده تفصیل دهند»^۲

(معلوم نیست چگونه ارو پائیان میتوانند در موقع تدوین تاریخ علوم گفتار علما و حکمای

۱- مجله دانشمند

۲- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

یونان را گرفته و ناگهان بدون در نظر گرفتن آنچه از دانش ایرانیان را توسط اعراب بدست آورده‌اند به لاتین ترجمه کرده‌اند ناگهان به بررسی گفتار دانشمندان عهد رنسانس اروپا به پردازند و حال آنکه هیچیک از این دانشمندان اروپائی اخیر نمی‌توانستند بدون استفاده از معلوماتی که در عصر اسلامی توسط علما و حکمای ایران در همه رشته‌های علوم و حکمت بدست آمده بود به آنجائی برسند که رسیدند.

کما اینکه «گالیله» و «دکارت» و «پاسکال» و «نیوتون» و سایر علمای بزرگ اروپا همه ترجمه و نوشته دانشمندان ایرانی را در اختیار داشتند و از آن خوشه چینی مفصل نموده‌اند. بهمین جهت هم کتب طبی رازی و ابن سینا بارها بزبان‌های اروپائی ترجمه شده و تا اواسط قرن هفدهم در اغلب دانشگاه‌های اروپا تدریس میشده. در شیمی رازی. امروزه بعنوان پدر شیمی جدید شناخته شده است. و این لقبی است که «جولیوس روسکا» به رازی داده است.

دکتر «اچ. ای دستی پلتون» که کتب رازی را در علم شیمی مورد مطالعه قرار داد می‌نویسد:

«ما با اطمینان میتوانیم ادعا کنیم که از این بعد «رازی» بایستی بعنوان یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین جویندگان علم در جهان پذیرفته شود. کتاب «المدخل» و کتاب «الاسرار» او کافی است. رازی را مقامی شامخ در تاریخ علوم ببخشد.

در فیزیک محاسبات وزن مخصوص که توسط بیرونی و خازنی با اختراع دقیق‌ترین ترازوها و قیاس‌ها انجام شده بقدری دقیق است که فقط در رقم سوم اعشار با محاسبات جدید تفاوت دارد.

علمای ایران می‌دانستند و آگاه بودند که در مرکز زمین قوه جاذبه‌ای هست که همه اشیاء را بسوی خود میکشد و این را سالیان دراز قبل از «نیوتون» می‌دانستند و محاسبات دقیقی درباره آن کرده بودند در مبحث نور «دکتر ماکس میرهوف» میگوید:

«افتخار علم مسلمین در مبحث نور است. در اینجا است که قدرت ریاضی اشخاصی چون ابن هیشم و کمال الدین فارسی بر آن «اقلیدوس» و «بطلیموس» بیشتر بود: فارسی و طوسی پیشقدم دکارت و «هویگنس» و «نیوتون» بودند»^۱

ایرانیان بدون شک در پژوهشهای کیهانی و ارائه ابزار آلات نجومی سرآمد ملل دیگر بودند و مجله دانشمند (ویژه نامه) درباره استرلاب شرح مفصلی نوشته که خلاصه‌ای از آن را

منعکس تا تلاش دانشمندان بزرگ ایران را در کشف اسرار و پیشرفت دانش بشری بنمایانیم: (استرلاب قدیمی ترین ابزار علمی جهان دستگاهی است که اخترشناسان جهت شناسائی و اندازه گیری وسعت و محل ستارگان و حل مسائل نظری و علمی احکام نجوم بکار می‌برند و از میان پانزده گونه استرلاب که ایرانیان بجهان دانش ارزانی داشته‌اند: با نام کالتام، توماری، هلالی، چلیپائی، زورقی، جامعه جنوبی، قوسی، رصدی، شمالی، کروی، مسطح، خطی، ثلثی، یاد می‌گردد.

ابوریحان بیرونی در کتاب «الاستیعاب لصناعاته استرلاب» می‌نویسد: «استاد ابی سعید احمد بن عبد الجلیل سنجرى سیستانی استرلابی از نوع ساده «غیر از شمالی و جنوبی» ساخت که آن را زورقی نام نهاد و من طرح استاد را که بر طبق اعتقاد او بر حرکت زمین بدور خورشید ساخته شده است تحسین نمودم. زیرا این استرلاب این اعتقاد ساخته شده که حرکت دائمی موجود و محسوس می‌گردد از خود زمین است نه از دیگر افلاک. آنگاه بر تأیید نظر استادش سوگند یاد میکند و می‌گوید:

«نظر بطليموس و کتاب مجسطی او که زمین را ثابت و خورشید و اجرام آسمانی را بدور زمین گردان تصور می‌نماید لغو و بی اعتبار است. و دانشمندان و آگاهان علوم نمی‌توانند با دانش قاطع نظریه حرکت زمین را لغو کنند».

(در کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی — در کنار میدان بهارستان نسخه منحصر بفردی از سده چهارم هجری با نام «المبتدء بعلم النجوم» نوشته «حسن اسوار» از دانشمندان زرتشتی وجود دارد که در هزار و اندی سال پیش نوشته شده است. نویسنده کتاب که همزمان با حسین ابن عبدالله بن ابن سینا می‌باشد در آنجا گوید:

«کتابی از علمای اسکندریه بدستم رسید که در آن اعلام داشته بود. بنیاد دانش نجوم را در جهان منجم ایرانی «استره. دو قوس فوقانی» و بزبان یونانی «استاریوس یا دوستدار ستارگان» در ۳۲۰۰ سال پیش از جنگ «تروا» بنیان نهاده است. و چون جنگهای ده ساله تروا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح صورت گرفت نزدیک به ۶۵۰۰ سال از عمر این دانش می‌گذرد و با این سند خلاف گفته غریبان که دستگاه استرلاب و نام آنرا یونانی معرفی مینمایند ثابت می‌گردد)^۱.

عبد الجلیل سنجرى دانشمند بزرگ نجوم و ریاضی و هندسه که از مبرزترین هندسه دانان ایرانی بوده و مسائل مشکل را بطریق ساده حل می‌کرده هفت قرن پیش از (گالیله) حرکت و

کرویت زمین را به اثبات رسانید.

(۳۷۱۱ سال پیش زرتشت ریاضی دان شاعر منجم و حکیم گرانقدر ایران در ۴۳ سالگی وبا کمک همکاران خود ضمن بررسی دقیق در کهکشان خورشید بجای بامداد نیمه شب را آغاز سال ایرانیان معین گردانید و نه تنها تمام تقویم های متداول را اصلاح نموده بلکه چند دوره تازه نجومی بر بنیان نصف النهار نیمروز گردانید)^۱ (همانطور که «بارون کارادوو» می نویسد:

«میزان تمدن اهالی مشرق زمین بعنوان فلاسفه و پزشکان و شیمی دانان هر چقدر که باشد یک چیز مسلم است که در هیچ رشته ای از علوم این مردم در زندگی فکری مغرب زمین مانند علم نجوم مؤثر نیفتادند» و اضافه میکند:

«علم نجوم بدست آنان و بوسیله مطالعات آنان غنی تر گردید و بیشتر این مشرق زمینهای که بکار مطالعه در امور نجومی پرداختند ایرانی بودند. حبیب فزاری، محمد عشاق سرخسی، نوبخت، حبش حاسب، محمد بن کثیر فرغانی، ابومعشر بلخی، بیرونی، خواجه طوسی، خیام همه از دانشمندان علم نجوم بودند. ابوسعید سنجرى، اسطرلابی ساخته بود که با فرض گشتن زمین بدور خورشید صحبت میکرد. و استدلال میکرد اگر اشیاى که در سطح زمین است به فضا پرتاب نمى شود این است که قوه ای در مرکز زمین است که اشیاء را بسوی خود جذب و در حین حرکت زمین مانع پرتاب اشیاء بفضا میشود»

و این گفته صدها سال پیش از نیوتون و داستان ساختگی افتادن سیب از درخت و کشف قوه جاذبه توسط او با همین افتادن سیب از درخت است.

بیرونی بر خلاف یونانیان که معتقد بودند خورشید یک جسم روحانی است و خالی از عناصر جسمانی و خاکی. معتقد بود که خورشید یک جسم آتشین است و آنچه در حین کسوف کامل در اطراف خورشید دیده میشود مانند شعله هائىست که از یک جسم سوزان در فضای اطراف آن پراکنده میشود.

بیرونی بر خلاف یونانیان که معتقد به کرویت آسمان بودند. معتقد بود که سیارات بهمان خوبی که میتواند در مسیر دایره شکلی حرکت کنند میتوانند در مسیر بیضی شکل حرکت نمایند و این نظریه فکر «انقلابی کپلر» خیلی نزدیک است.

بعلاوه ساختن رصد خانه بعنوان یک موسسه مستقل علمی از ابتکارات خواجه نصیر طوسی است و قبل از آن وجود نداشته و رصد خانه های بعدی خواه در سمرقند و اسلامبول و خواه در

دانمارک و آلمان و انگلستان همه تقلیدی از تشکیلات رصد خانه مراغه است)^۱.

سابقه پزشکی:

ایرانیان در علم پزشکی نیز سابقه بس طولانی و قدیمی دارند که بر اثر اظهارات مورخان: ایرانیان از ۴۰۰۰ سال ق.م سابقه انجام کارهای پزشکی دارند که متاسفانه باخرافات «سحر و جادو» آمیخته شده بود)^۲.
(ز. فی لیوزا) می نویسد که:

(اوستا. متذکر میشود که پزشکان بسه دسته تقسیم میشدند ۱- آنهائیکه با آهن سروکار داشتند «جراحان» ۲- آنهائیکه با گیاهان بتداوی می پرداختند «پزشکان» ۳- آنهائیکه از راه گفتار مذهبی بیماری های عجیب را معالجه میکردند)^۳.
(در دانشگاه جندی شاپور همیشه گفته میشد «شمشیر ما کشورها و سرزمینها را می گشایند و مغز ما اندیشه ها را تسخیر میکنند.

کتابخانه دانشگاه جهانی شاپور ۲۵۹ اطاق بزرگ داشته است و بیش از ۵۰۰۰ نفر دانشجو در آنجا تحصیل میکردند و طبق روایتی حضرت علی (ع) در آنجا به تحصیل می پرداختند)^۴.

(دکتر سیریل الگود) درباره سهم ایرانیان در توسعه علم طب می نویسد که:
(ایرانیان پیشرفت زیادی در ابداع طرق جدیدی برای معالجه بیماریها با ذکر داروهای متعدد نمودند و طرز معالجه آنها در بسیاری موارد برتر از روش معالجه یونانی و هندی بود بعلاوه پزشکان ایرانی طریقه علمی ملل و اقوام دیگر را گرفته و در اثر اکتشافات خود در آنها تغییراتی داده اند و قوانین طبّی زیادی را وضع کردند و مشاهدات بالینی خود را با دقت ثبت نمودند.

آنها علم طب را از حالت درهم ریخته عصر یونانی خارج و بنحوشایسته ای طبقه بندی نمودند و به اطلاعات نظری یونانیان در علم طب اطلاعات علمی و تجربی خود افزودند و در داروشناسی گامهای بزرگی نسبت به پیشینیان به جلو برداشتند)^۵.

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲- مجله دانشمند

۳- تاریخ تمدن ایران

تعلیم علم:

و نخستین حکیمی که از جهان بی نهایت سخن به میان آورد. فرزانه بزرگ «دموکریتوس» بود. این حکیم اهل «آبده را» یکی از شهرهای «تراکه» بود. پدرش «داماسیپوس» در این شهر مورد توجه و احترام مردم قرار داشت.

خشایارشا. پادشاه ایران در یکی از لشکرکشی های خود به یونان در خانه «داماسیپوس» ثروتمند و میهمان نواز اقامت کرد. در این سفر جادوگران و حکیمان پادشاه با او همراه بودند. خشایارشا وقتی آنجا را ترک می کرد دستور داد چند تن از حکیمان در آن جا بمانند و به فرزندان داماسیپوس دانشهای گوناگون بیاموزند.

دانایان پارس که «دموکریتوس» کوچک را تعلیم می دادند از جهات بسیار با یونانیان اختلاف نظر داشتند. اینان پرستندگان بتها وخدایان گوناگون را احمق می دانستند به عقیده این حکما دو جهان وجود داشت. جهان بزرگ یعنی عالم و جهان کوچک که همان انسان باشد.

دموکریتوس. پس از مرگ پدر که دارای مقام و ثروتمند بزرگی شده بود عطش کسب معرفت او را بسفری چندین ساله کشانید و همه دارائی و میراث پدر را در راه کسب دانش در ایران و مصر از دست داد وقتی ب زادگاهش بازگشت او را به محاکمه کشانیدند. وقتی فهمیدند دانشی که آورده از ثروت از دست داده بهتراست باو پاداش دادند.

این دانشمند عقیده داشت که «شماره دنیا بی نهایت است و آنها همواره دگرگون می شوند» بعد شاگردان خود را از دنیای بزرگ به جهان «آتوم ها» یعنی ذرات بسیار ریز رهنمون میشد و می گفت «همه موجودات از اتم ساخته شده اند. و اتم راز گشای آفرینش است»^۱

اگر این دانشمند حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد از (اتم) سخن به میان آورده و نام او در دنیای علم و دانش مشهور گشته. افتخاریست برای ایرانیان که دانشمندانی آنچنانی داشتند که درباره (اتم) به دیگران درس می دادند. افسوس که غارتگران تاریخ همه افتخارات علمی وقتی کشور ما را سرقت کردند و بنام خود در پهنه گیتی نمایان ساختند. این بیگانگان حتی از سابقه باستانی ورزش ما نیز نگذشتند و در این باره نیز به تحریف تاریخ پرداختند. غافل از اینکه روزی سند رسوایشان از زیر خروارها خاک بدرمی آید.

(در آغاز اندیشه پیشگامی یونان در این راه آنهم در ۷۷۶ ق.م مورد تردید قرار می گیرد زیرا کشور کوچک و کنار افتاده ای دور از مهاجرت اقوام بزرگ تاریخ. با جمعیت کم و اقتصاد ناچیز و اینکه تنها دو شهر آن «آتن و اسپارت» همواره با یکدیگر در ستیز و جدال بودند نمی تواند اولین کانون ورزشهای دستجمعی در جهان باشد.

و اگر کوههای «المپ» را در شمال یونان جایگاه خدایان می دانند. کوههای سربه فلک کشیده «بغستان» باختران «کرمانشاه» «بیستون» از قدیمی ترین دوران ماقبل تاریخ جایگاه خدایان ایران بوده و «اژه» «بک» یا «مغ» در زبان اوستائی بمعنی خداوند است و کلمه «ستان» بمعنی جایگاه و فراوانی است.

نادرستی گاه شماری میلادی نیز در خور توجه است. زیرا نزدیک به هزار سال پیش که پاپ این گاه شماری را بجای تقویم «ژولیانوی» وضع نمود بدانش تطبیق وقایع با زمان «کرونولوژی» توجه نداشتند است زیرا اگر حواریون عیسی در آغاز سده چهارم و طی تشریفاتی شهر قسطنطنیه «استانبول» را مقدس گردانیدند و اگر «تامس» حواری به گفته «دینوری» در اخبار الطوال در سر راه خود به هندوستان. اردشیر بابکان و یزدان وزیر او را عیسوی گردانید بخشی از آغاز تاریخ میلادی مورد ایراد قرار می گیرد و محاسبه ی بر پائی ورزشهای المپیک یونان احتیاج به تجدید نظر دارد.

«گزنفون» مورخ و فرمانده «ده هزار» یونانی که در سلطنت داریوش دوم هخامنشی به ایران آمده است در کتاب «کورو پدیا» گوید:

ورزشهای پهلوانی و جنگی در میان ایران عمومیت دارد و «مغها» یا رهبران دینی از هنگام کودکی فرزندان در این کار نظارت می نمایند.

«پروفسور کارل دیم» بزرگترین مورخ ورزش که در سال ۱۹۶۱ برای تماشای «جام زرین حسنلو» و بررسی درباره ورزشهای باستانی به تهران آمد با مشاهده جام مزبور اعلام داشت:

«پیدا شدن این جام طلا که نهصد و پنجاه گرم وزن و شصت سانتیمتر دهانه آن است و در سال ۱۳۴۱ رتبه ای که خرابه های کاخ پادشاهان «مانا» در حاجی آباد سلدوز «آذربایجان غربی» قرار داشت پیدا کردند. هیجان خاصی در صاحب نظران ورزش پدید آورده است.

زیرا صحنه های ورزشی. کشتی. چوگان زنی. اربابه رانی. مشت زنی. تیراندازی را که بطور برجسته و با ظرافت تمام در بدنه خارجی جام نمایانده و کیفیت آغاز مسابقات و صحنه

تقسیم جوایز را نیز مجسم گردانیده است. معلوم میدارد ۳۰۰۰ سال پیش که این جام را از طلای خالص ساخته و در کاخ پادشاهان «مانا» نهاده اند رشته های ورزشی یاد شاه در آذربایجان رایج بود و ایرانیان این ورزشها را همانند ورزشهای دروازه ای «بازی با توپ در خشکی و آب» «واتر پلو» بمردم جهان آموختند و انتساب پیشگامی این ورزشها به یونان نادرست می نماید.

مورخ یاد شده اعلام داشت که:

«ورزش باستانی ایرانیان قدمتی ۶۰۰۰ ساله دارد. من هیچ ورزشی را در جهان به جامعیت ورزشهای باستانی ایران نیافتم. آنان در جریان ورزش نمودن تقویت جان و تن همواره ستایش خداوند و یادآوری اصول جوانمردی و حماسی را در خاطره نگاه میدارد: با تمدن درخشان ایران در اواخر سده ششم قبل از میلاد بسیاری از جنبه های ممتاز فرهنگ ایران به برکت اندیشه زرتشت و جهان بینی خاص او به یونان زمین راه یافت. «پروفسور مری» خاورشناس مشهور انگلیسی در کتاب تمدن یونان ضمن درج مراحل پنجگانه عقاید و آئین یونانیان سده پنجم و ششم ق.م می گوید:

«کوروش هخامنشی مقارن ۵۵۰ ق.م شهر سارد و تمامی کشور «لیدی» را تصرف کرد و یونانیان مقیم آنجا با مظاهر و تمدن و فرهنگ ایران آشنا شدند و نظام اجتماعی و رسوم و آداب و عقاید دینی ایرانیان تغییرات شگرفی در مردم یونان پدید آورد. بررسی در اسناد تاریخ قدیم چینیان و بابلیان و آسوریان و کاوشهای باستان شناسان سده بیستم میلادی معلوم گردانید سرزمین های غرب ایران اولین کانون پیدایش ورزش های همگانی بوده است و از ۷۰۰ سال پیش که نام دولت ایلام در شمال خوزستان امروزی و اطراف در کارنامه جهان ثبت گردید^۱ در هر صورت این بحث را در همین جا خاتمه داده زیرا همین مختصرنشانه ای از سهم بزرگ ایرانیان در تکامل تمدن و فرهنگ و هنر و علوم و فنون جهانیات است که ما فقط بذکر همین چند نمونه از تعدادی دانشمند ایرانی از میان هزاران نفر در این جا یاد کردیم.

ورود آریائیا

درباره تاریخ ورود اقوام آریائی بایران و مبداء اصلی و مسیر کوچ آنان بین مورخین و دانشمندان مربوطه اختلاف فراوانی وجود دارد و اکثراً سعی کرده‌اند. تاریخ ورود آریائیا را بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح و مسیر آنها را از طریق اروپا، هند بایران به ثبوت برسانند.

و بیشتر این مورخین هم تلاش کرده‌اند ثابت کنند ایران. قبل از ورود آریائیا خالی از سکنه بوده است و جملگی مبداء تاریخ ایران را از زمان ورود آریائیا بایران محسوب و ثبت در صفحات تاریخ نموده‌اند.

حال چرا این محققین و مورخین اینگونه تاریخ سرزمین ما را مخدوش کرده و بسیاری از نویسندگان ایرانی نیز چشم بسته از آنان پیروی نموده‌اند. علل فراوانی دارد که در لابلای صفحات آینده بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

برای روشن شدن موضوع ورود آریائیا آنها در دو قسمت (ورود آریائیا) و (پیدایش نژاد آریائی) مورد بررسی قرار می‌دهیم. زیرا یکی از مسائل اصلی مورد بحث ما در این کتاب همین مسئله است.

امید است مورخین و نویسندگان و استادان تاریخ و جغرافیای ایران همت گمارند و به بررسی تاریخ ایران و تدوین تاریخ جامع برای میهن ما به پردازند.

آقای مهندس علوی تحت عنوان (زبان ایرانیان در مسیر ۳۰۰۰ سال تاریخ) می‌نویسد: (اگر دانشمندان زمین شناس نمی‌توانستند از دل خاکهای «کاپادوکیه» و شهرهای «هاتوزا» پایتخت «هاتی» در شبه جزیره «آناطولی» و همچنین از زیر زمین‌های شوش تخت جمشید و مناطق دیگر ایران بویژه آذربایجان، گیلان، اکباتان مدارک ارزنده بدست آورند اگر بسال ۱۸۵۳ میلادی «هنری رولینتون» افسر ارتش وابسته سرکنسولگری انگلیس در بغداد نتوانسته

بود با رنج بسیار سنگ نبشته های داریوش بزرگ را در کوه بیستون ترجمه کرده و در اختیار نویسندگان بگذارد.

سرانجام اگر باستان شناسان روسی مانند «الکساندر مونگت» نتوانسته بودند در فاصله سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ میلادی از زیر قسمتی از خاکهای پیشین ایران یعنی منطقه بلخ، سفد، مرو، نيسايه «نخستین پایتخت اشکانیان» و خوارزم که امروز شورویها باین مناطق نام تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان داده اند کتیبه های پرارزشی بیرون بیاورند. بدون تردید هنوز نوشته های پر از اشتباه مورخان یونانی در صدر تاریخ مأخذ تاریخ نویسان و نویسندگان جهان می بود.

من از فضلای ارجمندی که لغت نامه «لاروس» فرانسه را در چهل سال پیش با زحمت فراوان تهیه و تدوین نموده و یقیناً در حال حاضر عده از آنها زیر خروارها خاک مدفون هستند با منتهای ادب پوزش میخواهم که بگویم: نوشته های «هرودوت» را مطمئن ترین سند تاریخ دانسته. صحیح نیست و اینکه این یونانی را پدر تاریخ ذکر کرده اند اشتباه محض است و قطعاً این اشتباه از این رو بوده که آنها دسترسی بمدارک تاریخی موجود حتی به کتاب اوستا نداشته اند.

اگر من کمترین سبک نوشته هایم مانند نوشته های «سرام» محقق و باستان شناس آلمانی خیلی صریح بود. بدون شک «هرودوت را آنچنان که بود به هم میهنان معرفی میکردم تا از غرض ورزی های او نسبت بشاهان هخامنش واقف میگشتند.

اما کار مرا «سرام» آسان کرده است. «سرام» که نام مادرزادش «کورت مارک» است و در بیستم ژانویه ۱۹۱۵ میلادی در برلن بجهان آمده و هم اکنون در نیویورک بسر میبرد در کتاب خود بنام «خدایان. قبور و دانشمندان» چنین می نویسد:

«نه تنها نباید هرودوت را پدر تاریخ دانست بلکه باید او را پدر دروغگوها پنداشت»^۱ همانطوریکه میدانیم اکثر مورخین نوشته های خود را باستاند نوشته هرودوت بعنوان تاریخ عرضه کرده اند و این نمونه ایست از اظهار نظریک دانشمند درباره هرودوت.

آقای مهدی غروی دکتر در ادبیات و تاریخ در مقدمه ای بر (روابط ایران و هند در دوره باستان) مطلب ارزنده ای نوشتند که خلاصه ای از آن را نقل میکنیم:

(فرضیه ورود آریائیاها به سرزمین های ایران و هند برای مدتی محدود بر صفحات تاریخ ها و اساطیر ملی ایران و هند خط بطلان کشید و گروهی از محققان اروپائی بحرأت ادعا کردند

که در این سرزمینها پیش از ورود این گروه تمدنی وجود نداشته هر چه بود آریائی است. ولی ما می دانیم که چنین نیست و پیش از ورود این مهاجران نیز در دو سرزمین ایران و هند تمدنهای درخشان و چشم گیر وجود داشته است. حتی با احتمال قوی همین کلمه «ایرمه» که هیأت سانسکریت آن «اریه» یا «اریاکا» است یک واژه غیر آریائی و لقبی است که از قول بومیان قبلی به آریائیها داده شد بود و سپس برای ایشان لقب عام گردید. با وجود بحث ها و بررسی های بسیار که شده است هنوز نمی توان گفت که آریائیها کی و چگونه باین سرزمین ها وارد شدند.

در این میان ایران و هند دو فرق اساسی دارند و آن اینست که بومی بودن آریائیها در هند مورد بحث است. در حالیکه در ایران بکلی این بحث را نمی توان پیش کشید و تقریباً مسلم است که ایرانیان آریائی از سرزمین های دیگر بایران کوچیده اند.

این سرزمین مشترک ایرانیان و هندیان و سرزمین نخستین که هند و ایرانیان و ارو پائیان و دیگر گروه های آریائی در آن می زیستند کجا بود؟ هنوز بطور قطع معلوم نشده است. اما نظری که امروز بعنوان فرضیه حساب شده و مستدل مورد قبول است اینست که مسکن اصلی اقوام در نواحی جنوبی روسیه بوده است بنام «ایراسیا» و از اینجا در اثر عواملی که هنوز بدرستی معلوم نشده «آیا فشار اقوام مهاجر دیگر- یا اثرات شدید آب و هوا- یا نیاز به چراگاه ها و اراضی جدید» بسوی شرق و غرب روانه شدند و دسته غربی به اروپای غربی و جنوبی و شمالی رفت. و دسته شرقی را راه شبه جزیره آسیای صغیر و قفقاز و خراسان بسوی شرق راند «هزاره دوم پیش از میلاد» هند و ایرانیان نخستین در بلخ و دامنه های هندوکش و حوزه وسطای سیحون و جیحون توقف کردند. بطوریکه دسته بعدی ناچار شد که بسوی نواحی جنوبی و غربی ایران پیش روی کند «هزاره اول پیش از میلاد» پارسی ها نیز از این گروه بودند.

این اقوام آریائی که از راه خراسان وارد شدند در هزاره اول با دسته دیگر آریائی که از راه قفقاز وارد شده بود در بین النهرین برخورد کرده برایشان تسلط یافت.

هندو ایرانیان سالها در سرزمینی مشترک که مدارک ایران بدان «ایران و یج» بمعنی «بهترین و مقدس ترین جاهای جهان از نقطه نظر زرتشتیان» گفته شده است درنگ کردند و سپس از هم جدا شدند و چون در مدارک هندی نامی از سرزمین نخستین آریائیها برده نمیشود گروهی از دانشمندان بر آن شدند که خود هند را مهد نخستین این قوم بدانند. از آنجمله است «دی. اس. تریودا» که جلگه های کنار رودخانه «دویکا» در ملتان را سرزمین اصلی آریائیها می داند.

و «ال. دی. کالا» که کشمیر و دامنه‌های هیمالیا را مرکز اصلی این قوم می‌شمارد. دلالی که اینان برای اثبات ادعای خود ارائه میکند بشرح زیر است:

الف— در متون و دانی هند باستان از سرزمین «سپتاسندو» بعنوان وطن اصلی آریائیا نام برده شده است و «سپتاسندو» و همان سرزمینی است که ایرانیان بدان «هپتاهندو» نام داده‌اند و جایی جز «سند» و «پنجاب» نیست که نامش توسط ایرانیان بر همه این سرزمین اطلاق میشد. در این متون یادی یا خاطره‌ای از سرزمین قبلی بمیان نیامده است در صورتیکه می‌دانیم اقوام مهاجر قرن‌ها یاد سرزمین قبلی را فراموش نمی‌کنند. پارسیان هند هنوز چشم بسوی ایران دارند و ایران را وطن دوم خود می‌دانند در صورتیکه دست کم هشتصد سال از مهاجرت بزرگ ایشان بدهند می‌گذرد.

ب— دلیل اصلی مخالفان بررد این نظریه اینست که اگر هند سرزمین اصلی است و مهاجرین از این جا مهاجرت خود را آغاز کردند چرا زبان سانسکریت فقط در هند دیده میشود و از آن اثری در سرزمین‌های دیگر آریائی نیست. پاسخ این ادعا اینست که این مهاجرین با زبان سانسکریت از هند رفتند اما در سرزمینهای اشغالی یا زبان بومیان را پذیرفتند و یا اینکه زبانشان با زبان بومیان آمیخته شد.

ج— ادبیات سانسکریت بقدری غنی است که می‌توان گفت در نوع خود بی‌نظیر است و می‌بایستی در محل اصلی خود مانده و گسترش و تکامل یافته باشد. مهاجران فقط برخی از این ادبیات عهد عتیق را با خود بردند.

د— برگزاری مراسم «سما و هما» که آریائیا داشتند در حالیکه می‌دانیم سرزمین اصلی این گیاه تپه‌های «موریا وانت» یا «مایا وانت» در شمال پنجاب است.

ه— می‌گویند چون زبان لیتوانی خالص‌ترین زبان در گروه هند و اروپائی است. پس زبان اصلی و قدیمی است اما آیا نمی‌توان گفت که این زبان خالص مانده چون منزوی و منفرد بوده است و یا اینکه از تکامل زبانهای دیگر برکنار مانده بوده است و باین ترتیب فرضیه اروپائی بودن مهد آریائیا باطل میشود.

و— ذکر نشدن نام ببر در «ریگ ودا» را دلیل بومی نبودن سانسکریت می‌دانند و ما می‌دانیم که درین کتاب از نمک و برنج هم ذکری بمیان نیامده است. در حالیکه آریائیا قرن‌ها بود که نمک را می‌شناختند اما برنج را بانیان تمدن «هارپا» هم نمی‌شناختند و در اعصار بسیار باستان فقط گندم و جو غلات بومی شمال غربی هند بوده است.

ز— از لحاظ جغرافیای تاریخی و اقلیم شناسی باستان می‌توان گفت که محل سروده شدن— «ریگ ودا» جایی جز پنجاب و نواحی اطراف آن نبوده است.

اما با تمام این دلایل امروز این فرضیه باطل است و می توان گفت که اجداد آریائی هندیان از سرزمینهای دور وارد هند شده اند و پیش از ورود قرنها با برادران ایرانی خود در یک محل زندگی میکردند.

گروه هندو ایرانی پس از «هی تی ها» و «طخاری ها» ست اولیه نخستین دسته ای بود که از هند و ارو پائیان ساکن جنوب روسیه جدا شد و بسوی شرق روی آورد «ادوارد میر» معتقد است که منطقه «پامیر» آخرین سرزمین مشترک این گروه است. و «هرتسفلد» جلگه های سیحون و جیحون را مهد مشترک هند و ایرانیان می داند و می گوید که این گروه از «هزاره سوم» تا «هزاره دوم» با هم در جلگه های حوزه رودهای «دای نیا» و «واهوئی» و «راها» یعنی همان ارض موعود ایرانیان یا «ایرانویج» زندگی داشته اند.

هندو ایرانیانی که از راه قفقاز وارد ایران شدند توانستند که در سالهای ۱۴۰۰ پیش از میلاد یک حکومت آریائی در حوزه وسطای دجله و فرات تشکیل دهند. درین سالها گروههای اصلی آریائیهای شرقی در خراسان بودند. و هنوز در مسکن اصلی خود که ایران شرقی و پنجاب و سند باشد استقرار نیافته بودند شک نیست که آریائیهای شرقی مدتی مدید در آسیای مرکزی ماندند و درین مدت یک آئین آریائی یا هند و ایرانی خلق کردند که بررسی آن با مطالعه دقیق «اوستا» و «ودا» امکان پذیر است. بدون شک فلات ایران نیز پیش از ورود آریانها مانند نواحی شمال غربی هند توسط اقوامی اشغال شده بودند که با روش مادر شاهی اداره میشدند)^۱

البته این دانشمند ایرانی اظهارات محققان ارو پائی که با جرأت ادعا میکردند که (پیش از ورود آریائیها تمدنی در ایران و هند وجود نداشته است) با ارائه دلیل رد کرده و ضمناً محل اولیه این قوم را در جنوب روسیه ذکر نموده است. ولی باز مشاهده میکنیم که بناچار از نظریات دو نفر دانشمند محقق بنامهای «ادوارد میر» و «هرتسفلد» نیز استفاده کرده است بطور کلی ما هر کتابی را بعنوان تاریخ ایران ورق می زنیم می بینیم پای یک یا چندین نفر دانشمند و محقق و موبخ خارجی در آنجاست و این دانشمندان نیز بیشتر بگفته های مورخین قدیمی همانند هرودوت استناد می نمایند.

از زمانیکه خارجیان امتیاز حفريات آثار باستانی ایران را گرفتند هر چه از دل خاک وطن ما بیرون آوردند بکشورهای خودشان منتقل کردند و هم اکنون موزه های اروپا و امریکا خصوصاً فرانسه مملو از میراث گرانبهای کشور ماست.

این بیگانگان نه تنها سابقه درخشان فرهنگ و هنر و تمدن ما را به یغما بردند بلکه بخاطر منافع کشور خود هر چه دل تنگشان خواست گفتند و نوشتند و بنام تاریخ بر صفحات کتابهای قطور درآوردند و به ایرانیان و جهانیان تحمیل کردند. آنگاه آثار ارزشمند کشور ما را نسبت بآثار کشور خود بی ارزش تر و قدمت آنها را بسیار کوتاه تر بحساب آوردند. بیگانگان بنا بمصلحت منافع فرهنگی و قومی خود همیشه سعی کردند مبدأ تاریخ ایران را از زمان مهاجرت آریائیها و آریائیها را از نژاد ارو پائی محسوب نمایند و همه جا از جمله «هند و ارو پائی» استفاده کنند.

همانطوریکه قبلاً نیز گفته شد ورود آریائیها را بایران حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م دانسته و قبل از ورود این قوم ایران را خالی از سکنه بیان مینمایند. در حالیکه باستانشناسان هموطن و هم قوم خودشان در کاوش های اولیه و قدیمی «سیلک کاشان» و «شوش» که انجام دادند آثار باستانی آنجا را بیش از ۶۰۰۰ سال تخمین زده اند.

که اگر ایران قبل از آریائیها خالی از سکنه بود. این آثار تمدن را چه کسانی در دل خاک بودیعه نهادند؟

همین مورخین بیگانه تاریخ ایران را از پیدایش دولت (ماد) مبدأ محسوب مینمایند و منابع خود را هم از نوشته های یونانیان که دشمن دیرینه ایرانیان هستند قرار میدهند که برای نمونه بهمین مسئله می پردازیم.

در باره پادشاهان (ماد) در نوشته های «هرودوت» و «کتزیاس» اختلاف زیادی بچشم میخورد زیرا هرودوت پادشاهان ما در چهار تن و جمع سلطنت آنها را (۱۵۰) سال بشرح زیر نوشته است:

۱- (دیوکس) ۵۳ سال ۲- (فره و رتیش) ۲۲ سال ۳- (هوخ شتر) یا (کیا کسار) ۴۰ سال ۴- (آستیگ) یا (اژدهاک) ۳۵ سال در حالیکه (کت زیاس) مورخ دیگر تعداد پادشاهان ماد را نه تن و مدت سلطنت آنان را (۳۱۵) سال می نویسد و بشرح زیر:

۱- (آرباکس) ۲۸ سال ۲- (مانداکس) ۵۰ سال ۳- (سوسارمس) ۲۸ سال ۴- (آرتی کاس) ۵۰ سال ۵- (آربیان) ۲۲ سال ۶- (آرتی یس) ۴۰ سال ۷- (آرتی نس) ۲۲ سال ۸- (آستی باراس) ۴۰ سال ۹- (آسپاراس) یا (آسی تی گاس) ۳۵ سال

اینگونه اختلاف گوئیها در صفحات تاریخ (البته تاریخ ایران منظور است) که منابع اصلی همه آنها نیز یونانی میباشد بسیار است. و چنین استنباط میشود که یونانیان روی یک برنامه حساب شده ابتدا آثار فرهنگی ایران را وسیله جوان متعصبی بنام اسکندر از بین بردند و آنگاه به تحریف تاریخ پرداختند و تلاش کردند تاریخ یونان را کهن تر و دانشمندان و فیلسوفان

بزرگ خود را در همه رشته‌ها موزیانه در تاریخ به ثبت برسانند.

اگرچه آنها در این امر بخوبی و بآسانی موفق شدند و توانستند بیش از ۲۲ قرن مردم دنیا را فریب دهند ولی غافل بودند از اینکه مردم دنیا و یا قسمتی از دنیا را میتوان بیش از بیست قرن فریب داد ولی نمیتوان بیش تر از آن و تا پایان جهان.

آنها تمام میراث فرهنگی ما را و همه علوم و فنون ما را که در سطح زمین بود به یغما بردند و نابود کردند و بنام خود به ثبت رسانیدند ولی آثار تمدن و فرهنگ و هنر وطن ما را که در زیر هزاران خروار خاک بودیمه گذاشته شده بود ندیدند و نتوانستند فکر بنا بودی آن‌ها به بندند.

دست توانای روزگار با مرپروردگار سرپوشی عظیم برسراین گنجینه‌های پرارزش ایرانزمین نهاد دست اهریمن صفتان بآنان برسد و تا در قرن بیستم و مخصوصاً در سالهای اخیر این میراث پر بها از دل تیره خاک بدرآید و چون آفتابی تابان همه جای جهان را روشن کرده و بافشگری و رسواسازی این تاریخ نویسان نامردمی به پردازد.

وقتی در سال ۱۳۱۵ آثار باستانی از تپه‌های (حسنلی) یا (حسنلو) واقع در ۸۵ کیلومتری جنوب ارومیه (رضائیه) کشف شد نشان داد قبل از مادها در آنجا قومی بنام (مان‌ها) یا «منائی‌ها» سکونت داشته‌اند.

وقتی در سال ۱۳۴۱ در تپه‌ای که خرابه‌های کاخ پادشاهان (مانا) در حاجی آباد - سلدوز ارومیه جام زرین و معروف (جام حسنلو) از دل خاک بدرآورده شد بخوبی آشکار گردید نه تنها در آنجا قومی بسیار پیشرفته از لحاظ فرهنگ و تمدن وجود داشته بلکه از لحاظ ورزش و وسایل ورزشی که بر بدنه جام بطور برجسته نقش داشته است دارای پیشرفت خارق العاده بوده‌اند و میرساند که این قوم در زمانهای دور در آن مکان زیست داشته‌اند.

اگرچه قدمت این جام را نهصد سال قبل از میلاد تخمین زده‌اند باز می‌بینیم قبل از تشکیل دولت ماد. پادشاهان و قوم دیگری نیز در آن حدود زندگی میکردند.

ما هنوز از (پیشدادیان) و (کیانیان) سخن نگفته‌ایم که بسیاری از نویسندگان این پادشاهان را جزو افسانه‌ها می‌پندارند. که بقول (آی. ا. یفرموف) دانشمند روسی:

(مورخین باید نسبت بروایات و افسانه‌های ملی احترام بیشتری قائل شوند) او دانشمندان غرب را متهم میکند که در مقابل روایاتی که مردم ذکر میکنند نوعی خود خواهی علنی ابراز میدارند.

پیدایش نژاد آریائی

برای روشن شدن مسئله پیدایش و سرزمین اولیه و خط مسیر حرکت قوم آریائیها و تاریخ سکونت آنان در فلات ایران به جستجو پرداختم و مرتباً از دل تاریکی ها گذشتم تا اینکه بیک روشنائی دیگر رسیدم. و این روشنائی مطالبی است بقلم یک محقق ایرانی بنام (سرلشگر مظفر زنگنه) که متأسفانه به نیمه اول آن دسترسی نیافتم ولی هر چه هست خوشبختانه کامل تر و جامع تر از نوشته هر مورخ و محقق خارجی میباشد و از طرفی نوشته آقای مهدی غروی را نیز بنحو شایسته ای تکمیل میکند. و این مطالب بشرح زیر است:

(ممکن نیست نژاد آریائی از شمال اروپا به آسیا کوچ کرده باشند. حال می پردازیم باینکه در کجا ساکن بوده و در چه موقع شروع بکوچ بفلات ایران، آسیا و اروپا نموده اند. نژاد آریائی در اطراف دریای خزر در «ده ها هزار سال» قبل از میلاد ساکن بوده و شروع به نشو و نما و تکمیل وسایل زندگی و مادی و معنوی خود نموده و پس از اینکه جا برای نشو و نما و سکونت آنها به تدریج کم گردید در پنج ستون بطرف جنوب، خاور، باختر فلات ایران، آسیای کوچک، و اروپا کوچ کردند بشرح زیر:

۱- یک ستون از اطراف مرو، بخارا بطرف جنوب سرازیر شده و راه هندوستان را پیش گرفته و در دره سبزوخرم «سند» ساکن گردیده و تمدن عظیم هند را تشکیل داده و تمدن باستانی خود «سانسکریت» را تکمیل نمودند.

۲- ستون دیگری بطرف خاور غریمت و افغانستان و قسمتی از چین را اشغال کردند و دنباله تمدن هند و آریائی را گرفتند.

۳- یک دسته قوی از آنها از کنار جنوبی دریای خزر بطرف باختر فلات ایران کوچ کرده و سر تا سر غرب ایران را بتدریج اشغال و بداخل دشت فرات و دجله نفوذ نمودند این دسته اولین شهر را در کنار دریاچه «چیچست» ارومیه (رضائیه) بنام «پارسومش» ساخته و

شروع به نشر تمدن خود در داخل بومیان محل نمودند. جنگها و زد و خورد هائیکه در این منطقه برای اشغال آن شده است خود داستان مفصلی است:

۴- دسته دیگر از باختر دریای خزر راه آسیای کوچک «اناطولی» را گرفته و آنجا را بتدریج اشغال نموده و بسط تمدن و زبان و عادات خود کوشیدند اولین شهری که این دسته در کنار شرقی در چه «وآن» ساخته اند بنام «کرده» بوده است.

۵- دسته دیگری از شمال باختری دریای خزر از حاشیه شمالی ارتفاعات «آارات» آسیای کوچک و در کنار دریای سیاه اشغال و از بغارهای دار داتل و بسفور بطرف یونان و اروپا سرازیر شدند و در آنجا ساکن شدند.

علت اساسی کوچ آریائیه ب فلات ایران و آسیای جنوبی و کوچک دست یافتن به نقاط بهتری برای زندگی و تهیه معیشت خود بوده و کوچهای متوالی باعث عزیمت دسته های قبلی بطرف باختر جنوب فلات ایران گردیده کما اینکه پس از اینکه دسته دیگری از آریائیه که بنام «ماد» خوانده میشوند و پادشاهان ماد از آنهاست بطرف باختر ایران کوچ نمودند. دسته اولی مجبور به هجرت و بطرف جنوب باختری ایران گردید و یک شهر دیگر بنام «پارسوش» در منطقه جنوب لرستان کنونی ساخته و باز هم در نتیجه فشار دسته دوم کوچ او ادامه یافته و به منطقه خوزستان بهبهان، فارس، حالیه عزیمت نمودند و تمدن باستانی و درخشانی در آنجا پایه گذارده که مغرضین آنرا بنام تمدن «سومر» یا «ایلام» نام نهادند. این تیره همان هائی هستند که پارس نامیده شده و طایفه مخصوص سرسلسله پادشاهان پارس می باشند) علت اتکای قوی باینکه آریائیه در اطراف دریای خزر ساکن بوده اند و از آنجا بسایر نقاط کوچ کرده اند نه از شمال اروپا در بیانات زیر گفته و برای اثبات چند آثار مکشوفه که در مرو، هند، غرب ایران، آسیای صغیر بین النهرین بدست آمده میگوئیم:

۱- هیچگونه آثاریکه دلیل بسکونت آریائیه در شمال اروپا باشد تا کنون بدست نیامده و بنظر میرسد بدست نخواهد آمد و آثار سازان نیز موفق نگردیده اند با خرج پول زیادی آثاری ایجاد کنند اگر چه گاهی میگویند غاری یافته و اسکلت چندین هزار ساله انسانی پیدا کرده اند که بنظر قابل قبول نیست.

۲- در سال ۱۹۰۴ در حوالی شهر «مرو» حفاری هائی توسط «پمپلی» انجام گردید و آثار تمدن بسیار قدیمی کشف شده که متاسفانه آنرا بنام «آنو» نامیدند و علت این نام گذاری فقط این بود که اگر تمدن مرو یا خراسان و یا فلات شمال خاوری ایران میگذارند عطف توجه خاور شناسان را بطرف تمدن ایران باستان می نمود و تأثیر این شهرت برای صحنه سازان بابل، سومر، کلد، آشور، مناسب نبود.

«پمپلی» از روی علم زمین شناسی تعیین کرد که این آثار متعلق به ۸۰۰۰ سال ق.م است و پس از او «هو پرت شمید» او را به ۳۰۰۰ سال ق.م می‌خواهد تقلیل دهد که مورد توجه واقع شد. این القاء شبهه در مورد قدمت آثار باستانی تمدن آریائی در «ایران و هند» کشف شده و تولید اختلاف چند هزار ساله نبایستی مورد اعجاب گردد زیرا در هر نقطه ایران و هند آثاری باستانی کشف شود که ممکن نباشد آنرا به بابل و یونان نسبت داد حتماً قدمت آن مورد شک واقع خواهد شد.

این اشکالات و لجاجت نیز درباره قدمت آثار باستانی شوش نیز ادامه دارد و «یوسف هالوی» و همراهانش مدت زیادی از انتشار آثار باستانی سومر در ارو پا جلوگیری کردند معلوم نشد چرا حفاری‌های مروبعداً ادامه پیدا نکرد و نتیجه حفاری نیز منتشر نشد. بطور مختصر اقوامی که در ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد در نواحی مرو ساکن بودند از کشاورزی آبیاری ساختمان تهیه کوزه پرورش حیوانات اهلی «گاو، گوسفند، اسب، شتر، بز» استخراج مس، سرب، برنج و مصرف آن در کارهای صنعتی و تهیه زینت آلات از سنگهای سخت مانند فیروزه و ساختن سلاح سبک جنگی مانند خنجر و تیر و کمان و نیزه و مجسمه سازی کوچک اطلاع داشتند.

بطور کلی قبل از بیداری ارو پا آیات تورات حکم مدارک مسلم تاریخ داشته ولی در قرن ۱۸ بتدریج آنرا مورد شک و تردید قرار داده و حاضر نبودند آنرا جز با مدارک تاریخی قبول کنند از این لحاظ در قرن نوزدهم برای کشف آثاریکه موبد آیات تورات باشد هر جا که حدس بودن آثار میرفت شروع بکاوش می نمودند ولی متأسفانه هر جا چیزی کشف شدید موبد خلاف گفته تورات بود ولی شاهکاری که در سایه حفاری بکار رفت این بود که هر جا آثار تاریخی قدیم پیدا شد فوراً یکی از نامهای تورات را روی آن گذاردند و با وضع لغات و اصطلاحاتی آنرا با روایات مذهبی وفق دادند.

تبلیغات درباره این نامگذاری با پول و دستجات مذهبی باندازه‌ای قوی است که از تصور خارج و ممکن نیست کتابی بهر زبان راجع بتاریخ آریائی بخوانید. رونوشت مصدق کتاب تورات را با همه جزئیات تاریخی از حیث عادات، اخلاق، زبان نباشد.

ضمناً اصطلاحات جدیدی که مورد اعتراض شدید دانشمندان و اهل فن حقیقی تاریخ باستان است مانند. سامی، آرامی، کلدی، سومر، آکاد، ایلام وضع نموده و عین این عمل را نیز اعراب در دوره قدرت خود در ایران نسبت بتاریخ ایران انجام و آنرا با اساطیر و افسانه آلوده کردند و پس از آن نیز مستشرقین نماها نسبت به آثار باقیمانده باستان انجام دادند کما اینکه مقبره سر سلسله پارس را «مشهد مرغاب» و یا منطقه پشت کوه را بنام «ایلام» نامیده در

صورتیکه در هیچکدام از آثار و نوشته تاریخ مانند بیستون اسم ایلام دیده نشده است و همچنین کلمه سومر که از اختراعات «لنرمان» در سال ۱۸۷۳ میلادی است که آنرا با کلمه «شنعار» در فصل دهم کتاب تورات و قلب «سون کیری» و سپس «سومری» فرض کرده و برای قومی که در زمان قدیم در خوزستان تمدن درخشان و بزرگی داشته نام گذاری نموده و «وآدل» استاد دانشگاه لندن آنرا تکمیل و میگوید «سومر» بنام قدیمی ترین تمدن غیر سامی بین النهرین اطلاق میشود. ولی تا کنون چیزی کشف نشده که بر قومی باین نام دلالت داشته باشد. ولی بابلیان سرزمین جنوبی بین النهرین را سومر نامیده و سومری که اخیراً ابداع شده از این نام تراوش نموده. مسلم است که این اصطلاح بدلخواه وضع شده زیرا همین نام به نژاد دیگری که آنرا «آکاد» میخوانند نیز اطلاق گردیده و آکاد را نیز تبدیل بسامیان غربی نموده که سابقاً آنرا سومری میگفتند.

عجیب اینست که بتدریج بجای لفظ سومری اخیراً بابلی می نویسند. برای اثبات مدارک تورات قدمت آثار شهر بابل را قرنهای پیش از میلاد میدانستند و پس از پیدا شدن آثار قدیمه در خوزستان راه دیگری برای اختلال در تاریخ قدیم ایران و هند ابلاغ کردند که مردم سومر سندن. شوش را از هندوایرانی مجزی داشته و آنها را بقومی که از ارو پا به آسیا کوچ کرده و جز زبان تمدنی نداشتند منسوب کنند و قبل از کشف آثار در خوزستان قدمت تمدن کلد، آشور، بابل، مصر و زبان بود. و سهم یونان را تقلید از آنها میدانستند و پس از کشف آثار باستانی بی نظیر در خوزستان که باعث خشم آثار سازان گردیده زیرا در این موقع مشغول تبلیغ درباره ساخته جدید خود یعنی سامی بودن خط و ضدیت با مذهب بودا و زرتشت و چسباندن خویشاوندی زبانهای ارو پائی به زبانهای باستانی آریائی (ایران — هند) بودند. بطوریکه در ۱۸۷۴ میلادی «یوسف هالوی» که سردسته متعصبین و مخالفین بود با استفاده از مقام و نفوذ خود و پشتیبانی مقامات مذهبی و سیاسی زمان خود شروع به مخالفت با جویندگان آثار باستانی خوزستان نموده و منکر مردمی بنام سومر گردید و اصرار داشت که خط «میخی» و «سومری» را بابلیان یکی برای نوشتن و دیگری برای رموز اسرار دینی اختراع کرده اند. این جدال و تبلیغات با نشر مقالات کتابها سخنرانیها برای القاء شبهه و جلوگیری از انتشار آثار خوزستان تا مدتها دوام داشت.

بخوانندگان عزیز مسلم میگردد که مخالفت ها چه علتی داشته و چرا اینقدر اصرار در پوشیدن حقایق تاریخی و آثار باستانی ایران و هند دارند و چه ضرری آثار یافته شده در خوزستان برای آنها دارد.

آثار بسیار زیبایی که زیورآلات، مجسمه ها، آلات موسیقی و اسلحه های مختلف زمان که

در قبور پادشاهان در خوزستان پیدا شده مسلم گردید که تمدن درخشانى در ۴۰۰۰ سال ق.م. در این منطقه موجود و این تمدن بطور مسلم برای رسیدن باین عظمت بایستی قرن‌ها قبل از آن اساسش ریخته شده باشد تا پس از ۴۰۰۰ سال ق.م بعد کمال رسیده باشد.

زبان قوم آریائی ساکن در این منطقه که مسلماً پارسیها می‌باشند چندین هزار سال پیش از میلاد ترقی بی انداز داشته و تا قرن‌های بسیار مانند زبان لاتین زبان ادبی، دینی، علمی مردم نواحی اطراف و بین‌النهرین بوده و حتی بابلی‌ها ادعیه و رسوم مذهبی خود را با این زبان ادا میکردند و قواعد زبان او را در زمان خود مراعات میکردند.

قدیمی‌ترین قوانین و اصول دادگستری جهان در این قوم بوده و قوانین «همواری» که اینهمه در اطراف آن هیاهو راه انداختند اساسش در این منطقه و از روی قوانین این قوم برداشته شده است.

دین این قوم یکتا پرستی کامل و مورد قبول همه بوده و بطور تحقیق آریائیها مخترع خط میخی «پیکان» بوده که این قوم آنرا تکمیل و بابلیها که چندین هزار سال بعد در بین‌النهرین می‌زیستند زبان خود را با این خط اقتباس می‌نوشتند و مسلم است که این قوم در ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد دارای خط بوده و در آثار قدیمی سندنیز خط زیبای ساده‌تر از خط مردم خوزستان پیدا شده و چون خط را در خوزستان باستان «دو یو» و هندیهای باستان در سند «لی پی» میگفتند و هر دو یک معنی داشته است. بنا بگفته «و آدل» استاد دانشگاه لندن در سایر زبانهای آریائی نیز صورتهائی از این کلمه دیده میشود.

حساب شصت گانه که تقسیمات درجه و دقیقه و ثانیه هم اکنون در جهان متداول است از اختراعات این قوم و از شواهد ترقیات فکری فوق‌العاده آریائی است. ماههای آنها قمری بود که بابلی، یهود، از آنها اقتباس کرده‌اند.

آریائیها دارای سلاحهای مختلف و سپاهیان منظم و فنون جنگی بودند و «فلانتر» منسوب به یونان از این قوم و آثارش در خوزستان و شوش دیده شده و آثار تاریخی آنها از آثار مصر قدیمی‌تر است. ناحیه جنوبی بغداد را در بیست و چند قرن پیش از میلاد «سرگون» نامی که میگویند فرزند خلمه بتکده و در جوانی شرابداریکی از پادشاهان سومروامپس به سرداری سپاه منسوب میشود ضبط نموده و از این بعد کلمه «آکاد» که از آیه دهم فصل دهم کتاب تورات اقتباس شده باین حکومت جدید نام گذارده‌اند. در هر صورت این حکومت چندان دوام نیافته و پس از چندی بزرگان سومری جنبش نموده و حکومت آنها را سرنگون کرده‌اند.

در بلوچستان و باختر سند در ناحیه «موهن جودارو» آثار تمدن باستانی بسیار درخشان و بزرگی کشف شده که قدمت آن به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد است و عبارت از شهری است

که از زیر خاک در آورده و دارای خیابانهای پهن راست و یکنواخت خانه‌های آجری که دارای گرمابه مخصوص بوده و یک گرمابه عمومی بسیار بزرگ نیز کشف شده. گنداب خانه‌ها داخل آگوی زیرزمینی می‌شده که بخارج از شهر راه داشته و از آثار سایر ساختمانهای شهر مسلم می‌گردد که طبق نقشه دقیق شهر سازی ساخته شده و درزیائی و اصول بهداشتی آن دقت نموده‌اند.

این شهر در چند هزار سال پیش در نتیجه طغیان رود سند مدفون شده. در آثار مکشوفه از خانه‌های شهر تیغ موتراشی، آئینه وسایل توالت، زرو زیور زانه، طاس تخته نرد، اسباب بازی بچه‌ها مجسمه‌های دارای نقش و نگار کننده کاریهای ظریف از حیوانات اهلی و وسایل کشاورزی که مسلم میدارد شهرنشینان از کشت پنبه اطلاع داشته و برای خود از آن پارچه و لباس تهیه میکردند. مهر و جواهراتی که روی آنها با خط مخصوص کنده کاری شده که ثابت مینماید مردم دارای خط زیبائی برای نگارش بوده‌اند. این آثار حد سیات دروغ سازان بخط را بی اساس نموده است.

پیدایش آثار باستانی در جنوب دریای خزر مخصوصاً در تپه «چراغعلی» تپه‌ایکه بطور تحقیق این آثار متعلق به چندین هزار سال قبل است و بدست آمدن آثار باستانی و ترسیم علامت صلیب شکسته که علامت رسمی و مسلم آریائیها است در آثاریافت شده بطور تحقیق نشان میدهد که مهد پرورش نژاد آریا در اطراف دریای خزر بوده است:

کاوشهائی که اخیراً در تپه «حسنلو» که در جنوب باختری دریاچه «چیچست» ارومیه «رضائی» است نموده‌اند و این آثار گرانبها مخصوصاً جام طلای منقش بصور صلیب شکسته و گردونه جنگی که با اسب کشیده میشود و سلاح جنگی باستانی است و بطور تحقیق از آثار چند هزار سال قبل از میلاد است. کوچ آریائیها را از حاشیه جنوب دریای خزر بطرف غرب ایران مسلم میدارد و همچنین کاوشها در «زیوه» جنوب غربی سقز و غار معروف «کرفتو» که بنظر معبد بزرگ آنهایتا است و حجار ی جنگی قدیمی در ارتفاعات «پاطاق» دره سلیمان ادامه این کوچ را بطرف غرب و جنوب فلات ایران مسلم میدارد که منتهی بناحیه خوزستان شده و آثار جاودانی شوش از این مهاجرت و خاتمه آن پدید آمده که باعث اعجاب دنیا و برهم زنده حدسیات ناروای تاریخ سازان و مستشرقین مغرض گردیده است.

کاوشهائی که در «غار کوی» ترکیه و اطراف آن شده کوچ تیره دیگری از آریائیهای اطراف دریای خزر را به آسیای کوچک کاملاً مسلم داشته زیرا شباهت این آثار که از یک سرچشمه سرشار از ابتکارات و درایت آریائی است بوجود آمده و اغلب شبیه بهم میباشند.

بزرگترین و بالاترین مدارک تمدن و فرهنگ یک قوم زبان آن و دلیل ترقی مادی و معنویش بستگی بنوع کلماتی است که برای بزرگداشت زبان که در انجیل یوحنا از او اقتباس کرده است سروده‌اند. زبان آریائی فارسی باستان مخصوصاً سانسکریت از وسیع‌ترین و کامل‌ترین زبانهای جهان بوده و بطوریکه «سرویلیام جونز» زبان شناس سانسکریت میگوید:

«زبان سانسکریت از یونانی کاملتر و از لاتین وسیع‌تر و از هر دو زبان دقتش بیشتر و معانی و اصطلاحات دقیق آن در هیچ زبانی وجود ندارد و جزئی اختلافی از لحاظ لهجه با فارسی باستان دارد»

کتابهایی که در این زبان راجع به‌دا شناسی، ریاضی، نجوم، پزشکی، موسیقی، فلسفه و منطق و گرامر و عروض و معانی نوشته شده بی نظیر و اولین زبانی است که درام‌ها با آن نوشته و مسلم است که یونانیان از آن اقتباس کرده‌اند.

بطور کلی وقتی که دین و قانون و اساس سازمان اجتماعی و فلسفی و مراکز علمی متعدد در ملل آریائی مخصوصاً ایران و هند وجود داشته اصولاً نامی از یونان، روم، سقراط و ارسطو و افلاطون نبوده و بطور کلی در هیچ‌کدام از ملل قدیمه غیر از آریائی آثار دینی، فلسفی، علمی، ادبی و فنی نداشته است.

بطور مسلم اولین نژادیکه یکتا پرست بوده آریائیا هستند «ایران- هند» و ظهور بودا و زرتشت که شرح زندگانی این متفکرین بزرگ و خردمند که حتی مخالفین آنها نتوانسته‌اند نقطه ضعفی در اساس مذهب آنها یافته و خط و فرهنگی که در زمان آنها اختراع شده بزرگی تمدن آریائیا بخصوص خاوری محل سکونت آنها را ثابت مینماید.

ظهور بودا را «سرویلیام جونز» در اوایل قرن نوزدهم تا ده قرن قبل از میلاد تصدیق کرده و متأسفانه در سال ۱۸۴۲ دائرة المعارف انگلیسی با و اعتراض و منظور مسلم است زیرا اگر ده قرن پیش از میلاد بودا ظهور کرده باشد اصالت روایات مذهبی زبان مقدس یونانی و حد سیات راجع به اختراع خط آنها بی مأخذ واهی میگردد. بطور کلی تاریخ سازان بنام و مفروضین آریائیا در هر کجا مدرکی که دلالت بر قدمت تاریخ زبان و دین که با منظور آنها مخالف بود یافتند از بین برده‌اند.

کما اینکه «دکترویلز» از روحانیون متفد مسیحی در سال ۱۸۳۱ میلادی انجمنی از کشتیان مسیحی برای از بین بردن آثار بودائی تشکیل داده و مشغول شد و هر کس از متخصصین آثار باستانی هندو یا از مدارک موجود نقاشی نموده مانند سکه شناسی ضرابخانه کلکته «جیمز پرنسیب» که در سن ۴۰ سالگی مرگ مرموزی از بین رفت و سروان کیل که

در ۱۸۶۶ از آثار بودائی در مدت ده سال نقاشی های گرانبهائی کشیده بود که بععل نامعلومی پس از نمایش در لندن آثار آن سوخته شدند.

هندوانی که عضو انجمن غارهای بودائی بودند و کتیبه های آنان را ترجمه کرده بودند بععل نامعلومی معدوم و ترجمه ها منتشر نگردید.

«دکتر فوردر» مامور حگ و نقل آثار بودائی بوده و وظیفه خود را برای اربابان خود بنحو احسن انجام داد بایستی پرسید مدارک چه بوده و چرا ترجمه کتیبه «اشکا» منتشر نشده بنظر عللی جز عدم تطبیق با مدارک تورات و سایر روایات مذهبی چیز دیگری نمی باشد^۱ در تأیید مطالب فوق بهتر است بمطلب زیر نیز اشاره ای بنمائیم.

(ایران. یعنی هزاران سال قبل از مهاجرت آریائها محل سکونت اقوام و قبایلی بوده است که آثاری از خود بجای گذاشته اند.

در «تنگ پید» بختیاری واقع در شمال شرق شوشتر آثار انسانهای اولیه که در غار میزیسته و بطرز استفاده از چکش و تبر دستی سنگی و ساختن ظروف ساده سفالین آشنا بوده اند بدست آمد.

بقایای تپه های اولیه «سیلک» کاشان. آثاری که در تپه های «مارلیک» و «چراغعلی» در رودبار گیلان و همچنین کاسه زرین «حسنلو» نمودار تمدن هزاره پنجم تا سوم ق.م ایرانست از هزاره سوم قبل از میلاد و از اقوام «اوراتو» و «کاسیها» در حوالی آذربایجان آثاری در دست است. در این تاریخ در سرزمین زرخیز خوزستان تمدن درخشان شوش و ایلام با سابقه ای طولانی تر وجود داشته که مبارزات این دولت ایرانی با اقوام مهاجر بخصوص قوم آشور در تاریخ مشهور است.

اقوام آریائی که مردمی جنگجو و دلیر و با قامتی بلند و رشید بودند از مسکن اولیه خود عدا که در کتاب «اوستا» بنام «آریا ناوای ج» نامیده شده و در آسیای مرکزی واقع است از شمال و شرق شروع به مهاجرت بداخل فلات ایران نمودند. قدیمی ترین سند تاریخ در مورد مهاجرت اقوام آریائی کتاب اوستا است.

«اوستا» دلیل مهاجرت اقوام آریائی را چنین بیان داشته است:

«که اهورمزدا سرزمین» «آریاناوای ج» را بهترین مکانها آفرید ولی سرمای سخت در آن پدید آورد و چون سکونت در این دیار بععلت سرمای سخت و انبوهی جمعیت مشکل و ناگوار بود شهرها و مکانهای با نزهت دیگری خلق کرد که جمعا شانزده از جمله آنها میتوان از

سند بلخ یا باختر مرو هرات نی سای یا پارت — اورو «خوارزم» هیرکانی «گرگان» ری. سورن «گیلان» نام برد» نقش مسائل جغرافیائی در سرنوشت اقوام آریائی و تاریخ ایران با روشنی بچشم میخورد زیرا که سرمای تدریجی و مداوم دشتهای جنوب سیبری ادامه زندگی را در آن نواحی برای مردم مشکل کرد و کمبود گیاهان و از بین رفتن چراگاهها موجب شد تا آریائیها همراه با دواب و احشام خود بسوی سرزمینهای با شرایط جغرافیائی مناسبتر مهاجرت نمایند.

این مهاجرت بتدریج شدت گرفت و توده‌های نورسیده چنان تراکمی در سرزمینهای جدید ایجاد کردند که قسمتی از مهاجرین نخستین از طریق خیبر به هندوستان رفتند و در دره‌های سبز و حاصلخیز رودخانه‌های سند و پنجاب مسکن گزیدند و ملت هند را تشکیل دادند.

آندسته از اقوام آریائی که متوجه دشتهای ایران شدند ابتدا خراسان و سپس عراق و آذربایجان و فارس و کرمان را بتصرف در آوردند عوامل جغرافیائی که باعث مهاجرت آریائیها بفلات ایران شده بود این بار بصورت کوهستان زاگروس موجب توقف پیشروی آنان گردید^۱ بنا بنوشته «سرلشگر مظفر زنگنه»

(نژاد آریائی که از ایلات زیر تشکیل یافته بودند پس از کوچ‌های پشت سر هم در فلات ایران هر کدام در استانی جای گرفتند و نام خود را بر آن استان داده و یا بنام آن محل نامیده شدند.

(۱) — هند و ارو پائی در جنوب شرقی فلات ایران، دره سند، پنجاب، کشمیر «هندوستان و پاکستان»

(۲) — پارت‌ها در شمال و مشرق فلات ایران

(۳) — مادها «کرد ارمن» در شمال باختری — باختر فلات ایران «ارمنستان — کردستان»

(۴) — پارس‌ها — در جنوب باختری جنوب ایران «آنزان — انشان — خوزستان — پارس — فارس — کرمان»^۲

(امروزه در اثر کاوش‌های باستان شناسی در ایران آثاری بدست آمده است که قدمت آنها تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح محرز است و این آثار متعلق به طوایف مختلف آریائی از جمله — تپوری‌ها — آمارده‌ها — کاشی‌ها — گیل‌ها — سک‌ها — دیلم‌ها — طالش‌ها —

۱ — مهنامه ارتش شماره ۷ — سال ۱۳۴۸

۲ — مجله ارتش شماره ۱۲ سال ۴۱

اورارتوها — پرتوها — وساکنان ناحیه ماد — انشان ها و ناحیه لوت و تپه یحیی در کرمان.
برای محققان بی نظیر این امر مسلم است که مردم انشان «ایلام» و سومری ها مردمی
آریائی بوده اند و آثار بدست آمده از این طوایف آریائی تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح
قدمت دارد.

با توجه به این آثار فرهنگی و هنری چگونه میتوان پذیرفت که طوایف آریائی مستقر در
مرکز و غرب و جنوب ایران در ۲۴۰۰ سال ق.م به ایران آمده اند؟
در حالیکه شواهد و آثاری که در دست داریم در حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش آریائیها از
کناره سیحون و جیحون به سرزمین «آرین و یج سرازیر بوده اند»^۱

نتایج حاصله

نتیجه ای که از بحث ما در صفحات گذشته حاصل گردیده رو بهمرفته ما را بنکات زیرین روشن مینماید که امید است منظور ما را برساند و مورد توجه همگان قرار گیرد.

۱- قوم آریائیها (ده ها هزار سال) پیش در اطراف دریای خزر سکونت داشته که بعلم کمی جا و ناملايمات جوی بناچار تصمیم بکوچ گرفته اند.

۲- آریائیها در ۵ دسته شروع بکوچ کرده که دسته بزرگی از آنها از کناره جنوبی دریای خزر بطرف باختر فلات ایران حرکت. پس از سکونت در ارومیه. غرب ایران را اشغال و بداخل دشت فرات و دجله نفوذ نمودند.

۳- چون دسته های آریائی چندین بار بایران کوچ کرده اند این احتمال وجود دارد که بین کوچ اول و کوچ آخر که دسته قوم (ماد) باشد چندین هزار سال فاصله زمانی بوجود آمده است

۴- آثار مکشوفه در مرو در سال ۱۹۰۴ که متعلق به ۸۰۰۰ سال ق.م میباشد نشان میدهد که قوم آریا در آن زمان در مرو ساکن بوده و دارای تمدن درخشانی نیز بوده اند.

۵- با توجه بآثار باستانی مکشوفه در باختر سند «موهن جودارو» که آنرا ۴۰۰۰ سال ق.م میدانند و یک ستون از آریائیها از اطراف مرو بخارا بطرف جنوب سرازیر و راه هندوستان در پیش گرفته و در دره سند ساکن شده اند قدمت آریائی ها را در بند ۴ و ۵ فوق بایران نشان میدهد.

۶- آریائیها از ناحیه دریای خزر و دریای سیاه بطرف اروپا از جمله یونان حرکت نموده اند نه اینکه از اروپا به فلات ایران که البته منظور کوچ اولیه آریائیها باروپا می باشد و شاید پس از هزاران سال از همین قوم بنام هند و اروپائی در هزاره های سوم- دوم بطرف فلات ایران حرکت کرده اند.

۷- بطوریکه مشاهده میشود نظریات مورخین بیگانه سعی دارند ورود آریائیها را به فلات

ایران بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال ق.م محسوب نمایند بيمورد است.

۸- برخلاف نظریات مورخین و نویسندگان بیگانه که قبل از ورود آریائیها آنهم در هزاره دوم سرزمین ایران را خالی از سکنه میدانستند. باتوجه بآثار باستانی مکشوفه در ناحیه بختیاری- چالوس- مارلیک و چراغعلی در گیلان- شوش- سیلک کاشان- حسلو ارومیه- مرو که قدمت آنها بین ۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال ق.م است.

و با توجه به کشفیات مهمی و پرارزشی که در لرستان با قدمت ۴۰/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰ سال ق.م و آثار مکشوفه در منطقه بیستون با قدمت ۷۵/۰۰۰ تا ۱۰۰/۰۰۰ سال ق.م است. هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که در ایران قبل از ورود آریائیها مردمی زندگی میکردند که دارای تمدن و فرهنگ و هنر بوده اند.

۹- جا دارد صراحتاً بگوئیم زمانیکه در ایران مردمان با تمدنی میزیستند در مرکز تاریخ سازان مغرض یعنی یونان آیا قوم آریائی بوده است یا نه؟

در صفحه ۷ کتاب میراث تمدن ایران بقلم سیزده تن خاورشناس مشهور نوشته شده آمده است: (ظاهراً هجوم آریاها به آسیای غربی که از دشت های جنوب روسیه شروع شده. دومین هجوم این قوم است. در اواسط هزاره دوم ق.م هجوم دیگری آغاز شد و در آن هنگام برای نخستین بار «آخائی» یونانیها وارد یونان شدند و مردم آریائی در شبه جزیره ایتالیا و آسیای صغیر پخش گردیدند و امپراطوری «هیتی» را تشکیل دادند. دسته دیگر آنها در میان رؤسای «هیکسوس» در سوریه و مصر ظاهر شدند)

۱۰- بطور کلی یونانیان که تاب تحمل دولتی مقتدرتر و ملتی با فرهنگ تر و با تمدن تر از خود را نداشتند با یک برنامه ریزی دقیق و در یک فرصت مناسب وسیله اسکندر مقدونی که او را جوانی مغرور و متعصب پرورش داده بودند بایران حمله ور و کتابخانه عظیم تخت جمشید را که گنجینه گرانهای تمدن و فرهنگ و علم و هنر ایرانیان بود بآتش کشیدند.

۱۱- کتب و نوشتجات ایرانی را به یونانی ترجمه. نه تنها همه علوم و فنون را بنام خود ثبت کرده و نسخه اصلی را نابود کردند بلکه از آن زمان به تحریف تاریخ علیه ایران و بنفع خود نمودند.

۱۲- یونانیان با همه ناجوانمردیها که درباره آثار تاریخی و فرهنگی ایران به عمل آوردند غافل بودند از اینکه بالاخره پس از قرنهای گنجینه های عظیم تمدن ایران از زیر خاک پاک ایران سر بیرون میآورد و به افشاگری و رسواگری آنان می پردازد.

۱۳- ایرانیان در تمام علوم و فنون سرآمد کشورهای دیگر عصر خود بودند و هر چه اختراع کردند و کشف نمودند با خلوص نیت در اختیار همه ملل گذاردند.

۱۴- با نمونه‌های که گفته شد مشاهده گردید که بسیاری از علوم پزشکی، نجوم، ریاضیات و سایر علوم را بیگانگان از ایران گرفته و بنام خود در پهنه گیتی عرضه داشتند.

۱۵- باستان شناسان بیگانه اگر چه ظاهراً خود را بیطرف در مقابل تاریخ و حقیقت نشان میدهند ولی بطوریکه مشاهده گردید اولاً بیشتر آثار گرانبهای مکشوفه را به کشورهای خود برده و بآموزه‌های وطن خود تحویل داده ثانیاً تاریخ قدمت و ارزش آثار مکشوفه از ایران را بسیار کم بحساب آورده‌اند.

۱۵- بطوریکه گفته شد باستان شناسان و مورخین از دستورات و فرمانهاییکه در پشت پرده بآنها میرسد پیروی کرده و آنچه را که دیکته میشود بزبان می‌آورند و چه بسا با جان خود می باید بازی کنند.

۱۶- مورخین خارجی نمی توانند کشور همانند ایران را از لحاظ سابقه تمدن بر کشورهای خود بشناسانند و بطور مثال وقتی در مقابل عظمت و شکوه آثاری همچون اهرام مصر قرار میگیرند و از محاسبات دقیق و چگونگی خارق العاده ساختمان آن متحیر میشوند برای اینکه ارزش سازندگان آنها بنحوی موزیانه از بین ببرند وسیله کتابها با کلمات حساب شده اینطور در اذهان رواج میدهند. که این اهرام ساخته و پرداخته دست ساکنان کرات دیگر است.

۱۷- چنین استنباط میشود که آثار باستانی کشورهای غیر ارو پائی تحت شعاع آثار باستانی کشورهای ارو پائی از جمله یونان قرار دارد. زیرا یونان یکی از کشورهای ارو پائی است که بر بطور غیر مستقیم یا مستقیم بر تمدن کشورهای ارو پائی تأثیر گذارده و میگذازد. در خاتمه لمعید است که باستان شناسان ما به اکتشافات بی وقفه به پردازند و با همه توانائی در این امر مهم با تلاش فراوان همت گمارند. زیرا دل هیچ بیگانه ای برای ما نمیسوزد.

ای هم مین:
برآئین زندگانی نیاکان برتر منش
خویش باش
همواره یزدان را نیایش کن و هرگز
دادگریکتا را از یاد مبر
زیست را بر بنیاد شکوه زیبایی استوار ساز
پرتوان و خرد پذیر و دادگر باش

قسمت دوم

زندگی پر از اسرار زرتشت

از تولد تا شهادت

عقاید دوران ماقبل تاریخ ایرانیان

آنچه مسلم است ایرانیان باستان که سابقه زیست آنان طبق شواهد حفريات باستانشناسی تا ۱۰۰/۰۰۰ سال بیشتر هم میرسد. بطور کامل بخدای یگانه اعتقاد نداشته بلکه به تدریج و با ظهور زرتشت پیامبر بزرگ ایرانیان به پرستش خدای یگانه روی آوردند. در باره دین قدیم ایرانیان اسناد و مدارک قاطعی وجود ندارد. لیکن دانشمندان محققین چنین نظر میدهند که:

(مردم فلات ایران که در ابتدا بصورت روستائی زندگی میکردند طبیعت را ستایش میکردند و برای هر یک از مظاهر طبیعت خدائی قایل بودند. خدایان مادی مانند: آسمان. خورشید. ماه ستاره آب خاک و خدایان معنوی مانند: خرد، عدل، انصاف، مهر، صلح و خدای وجدان.

چرا که دیدند فائده ها و موهبت ها از آن عناصر است و خوشی و سعادت از این صفات و بالاتر از همه خدایان. خدای آسمان «اهورمزدا» «خدای دانا» بود که برای رستگاری آدمی از آن بالا با تاریکی «اهریمن» و بیمای و دروغ و خشکسالی در یک نبرد دائمی بسر میبرد. و خدای درجه دوم «میترا» یا «مهر» نام داشت که مظهر آن خورشید بود.

«مهر» خدای چراگاه های پهناور و نگهدارنده ستون های خانه ها و چهار چوبه های درخانه ها بود. از خانه ئی که خشنود بود به آن رمه های گاو و گوسفند و فرزندان خوب و زنان زیبا می بخشید. او نگهبان پیمان ها و فریاد رس ستم کشیدگان و یاور خبگاوران در دفاع از میهن شان بود.

خدای بسیار مهم دیگری ستایش میشد به نام «آناهیتا» که مظهر آن ستاره ناهید بود. این الهه که خدای باروری و آب و باران و زراعت و آبادانی و نعمت و فراوانی بود.

«اهورمزدا» مقام ناهید را در کره خورشید برقرار نمود و به فرمان «اهورمزدا» ناهید از فراز

آسمان باران و برف و ژاله را فرو می بارد. از اثر استغاثه پرهیزکاران. نطفه مردان و مشیمه زنان را پاک کند و زایش زنان را آسان سازد. شیر را تصفیه نماید. به گله و رمه بیفزاید و سراسر کشور از پرتو او خوش و نعمت و ثروت برخوردار گردد.

یکی دیگر از اعتقادات انسان روستانشین ماقبل تاریخ ایران که اهمیت درجه دوم داشته «توتم» پرستی بوده است. که هر طایفه یا مردم سامانی به یک نوع حیوان یا گیاه که آنها را سرمنشاء قدرت و خیر و برکت می دانستند معتقد بودند. مثلاً عقاب و شیر: مظهر قدرت، سیمرغ و همای افسانه ای: مظهر خرمی و زندگانی شمرده میشده است.

هر دهکده دارای معبد و زیارتگاه محلی بود که عموماً بر محل بلندی در خارج از دهکده قرار داشت و محتملاً در بعضی نقاط نیز یک نوع معبد بزرگ قبیله ای هم وجود داشت که در آن ساکنین چندین دهکده مجتمع میشدند.

در روستاهای ما قبل تاریخی دوره نوسنگی در هر جا یک رئیس تشریفات مذهبی باروری و کشت گندم وجود داشت که او را سلطان گندم میگفتند. این سلطان رفته رفته عنوان پادشاه غیر روحانی بخود گرفت و وظایف یک فرمانده جنگی را انجام میداد. همین امر منشاء خدائی پادشاهان را که در آغاز از منه قدیمی آثاری از آن بچشم میخورد مسلم میدارد)^۱

البته اعتقاد به طبیعت توسط زرتشت در اوستا منعکس شده و مهم ترین عناصر و صفات مادی و معنوی آن که هریک مظهري داشته در این کتاب مورد ستایش قرار گرفته از جمله مهر و آناهیتا که از دوران ماقبل تاریخی به زرتشت رسیده و هم پس از او از طریق اوستا برجای مانده و در سراسر تاریخ باستان نیز ستایش میشده است.

(دین عامه مردم ایران در دوره باستان عملاً همان آئینی بود که در کتب «ودا» ملاحظه میشود یعنی اکثر خلائق قوای طبیعت را می پرستیدند و آنها را «دیو» میگفتند و با کمله «دوا» مذکور در کتاب «ریگ ودا» منطبق میشود و آنها تجسم نیروهای طبیعی اند مانند آفتاب و ماه و ستارگان و خاک و آتش و آب و باد)^۲

(آنها همه موجودات مفید و نورانی را بنام «دئوها» یعنی عناصر درخشنده می گفتند و خدایان بزرگ ایشان از این قرار بود:

(۱) — ایندرا = خداوند تندرو جنگ

(۲) — وارونا = خداوند آسمان پرستاره

۱- تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان

۲- تاریخ جامع ادیان

(۳) — میترا = خداوند خورشید

(۴) — آگنی = خداوند آتش^۱

(برخلاف آریائیهای هند. در ایران باستان «ایندرا» تحت الشعاع «میترا» قرار گرفته است و او خدای عالم است که تمام قبایل و طوایف آریائی باستانی در هر جا و هر کشور او را میشناختند و میستودند.

همین سکنه ایران در آن ازمئه دیرین قائل به یک ترتیب عام و انتظام تمامی در جهان بوده‌اند که هم بصورت طبیعی و هم اخلاقی حکمفرمائی میکند و او را بزبان خود «آشا» یا «آرتا» نام داده‌اند و عدل و داد و راستی را از صفات او میدانند.

و بعدها نزد ایرانیان آن هر دو بیک صورت ذات واحد درآمده و آنرا «وایو» لقب داده‌اند که بمعنای «باد» است و البته بادها بر دو گونه‌اند یکی روانبخش و سودمند و دیگری کشنده و زیان آور و آن هر دو از آغاز آفرینش در ورزش‌اند.

خاصه آریائیان باستان این قوای الهی و بعضی دیگر را که نام آنها از میان رفته و فراموش شده‌اند پرستش میکردند و در پیشگاه ایشان در زیر آسمان صاف و در کنار محرابها با حضور موبدان «پیشوایان روحانی» قربانی‌ها و هدایا می‌گذاشتند و آتش را می‌پرستیدند و شربتی آسمانی و سکر آور که از فشرده گیاه مقدس بنام «هوما» میگرفتند و برای کسب خیر و برکت می‌نوشیدند.

پرستش آذریا عبادت «نار» از رسوم و آداب بسیار قدیم ایرانیان است و دارای اهمیت خاصی بوده و آنرا هم به تشریفات و مناسکی شبیه آنچه در هندوستان آریائیها نسبت بآن عنصر فروزان بعمل می‌آوردند.

از خدای «آگنی» که در «ودا» خدای آتش است در آداب ایرانیان نامی برده نشده لکن شک نیست که هم او یا مفهوم او بوده که نزد ایرانیان قدیم محل پرستش قرار داشته است و برای عبادت او مراسم و تشریفات در برابر آتشگاه بعمل می‌آمد و عصاره «سوما» را بر روی آن می‌پاشیدند و نباتات و گیاهان اطراف آتشگاه را تقدیس میکردند و بر روی خوانی از سنگ هدایا و قربانیها. نیاز روانهای بهشتی و ارواح مقدسه آلهه غیبیه تقدیم مینمودند این هدایا تقدیمی از حبوبات غلات و بالاخره گوشت حیوانات بوده و جانوری که قربانی میکردند با «برسوم» تقدیس مینمودند.

«برسوم عبارت بوده است از چند شاخه گیاهان و اشجار مقدسه که آنها را دسته کرده

و در برابر صورت گرفته و در مقابل آتش بعبادت می پرداختند)^۱
ایرانیان قبل از زرتشت را مجوس می‌گفتند و عقاید آنها بیشتر بر دوگانه پرستی بوده است که مختصری نیز در این باره بحث می‌کنیم:

(مجوس‌ها معتقد بودند که هرمز و اهریمن از خدای قدیم‌تری که موسوم به «زروان» است و کنایه از روزگاری باشد متولد شده‌اند و این خدا وقتی حس کرد دوبچه در شکمش می‌جنبید پادشاهی زمین و آسمان را برای موردیکه زودتر ظاهر شود نذر کرد.

بنابراین اهریمن با حيله و نیرنگ و پلیدی که داشت کوشید تا راهی یافت و قبل از هرمز پاک و خیرخواه بوجود آمد. از این جهت اهریمن مستحق پادشاهی زمین و آسمان شد. زیرا پسرش گران آمد که به نذر خود وفا نکند. اما این نذر را اینطور اصلاح کرد که مدتی برای پادشاهی او قرارداد و به ۹۰۰۰ سال محدود کرد که پس از اینمدت پادشاهی برای همیشه بطور جاوید بدست خدای خوبی افتد در آنوقت باو اجازه داده شد که بدی را نابود و تاریکی را نیست کند.

مجوسها مدعی شده‌اند که قبل از آفرینش کشور روشنائی و کشور تاریکی از هم منفصل بوده‌اند و «اورمزد» در حالیکه اهریمن در جایگاه تاریک و گود خود غافل بود. شروع بافریدن عناصر خوبی و رحمت کرد اما وقتی اهریمن در یکی از روزها خواست چیزی از برادر بدست آورد درخشندگی روشنائی کشور برادر چشمش را خیره کرد و او را هراسناک نمود. بنابراین از عاقبت کار خود ترسید و دانست که نزدیک است روشنائی منتشر شود و همه جا را فرا گیرد و برایش جای پناهی که ضامن بقایش باشد نگذارد.

اهریمن شورید و مخلوق عالم تاریکی که عبارت از عوامل شر و فساد بودند با او شوریدند و زحمات هرمز را تباه کردند عالم را پرازدی و گناه نمودند و این بلا بر جهان سایه افکند تا معرکه زرتشت شروع گردید و ظهورش مژده پایان دوره‌ای و شروع دوره دیگری بود.

ولی جنگ بین دشمن دیرین را خاتمه نداد بلکه فقط برگشتن پیروزی را از صف اهریمن بصف هرمز و عقب نشینی تاریکی را از کشور نیکی و خوبی اعلام نمود.

نام این دو خدا دلالت واضحی دارد که نظریه و عقیده بخدا طبقه طبقه و دوره بدوره گشته تا از صورت تجسم بصورت روحانیت و پاکیزگی و تنزیه درآمده است. زیرا هرمز مأخوذ از «اهورا» است که بمعنی سرور و بزرگ است و «مازداو» بمعنی حکیم و داناست و «اهریمن» مأخوذ از «انگروه یا انگرو» است که بمعنی بد می‌باشد و «مانیوش یا مینوش»

بمعنی پندار و روح است و هر دو معنی از عالم فکر مجرد یا نزدیک به مجرد هستند.
اما بعد کلمه «اورمزد» مرادف روح القدس شده و کلمه «اهریمن» مرادف روح شر و بدی و آزار و فساد گردیده است.

در کلیه افسانه‌های مجوس ذکر شده که اهریمن عبارت از فکر بدی است که بذهن «زروان» آمده و خدای تاریکی از آن موجود گردیده است.

ما تصور میکنیم که زرتشت لایق آن بوده است که عقیده مجوسی را در مقام تنزیه بمقامی بالاتر از آنچه بآن داده است ببرد. و اهریمن را از جنبه خدائی و شریک بودن با هرمز پائین آورده و او را بمنزله شیطان رانده شده قرار دهد.

با وجود این باید گفت که زرتشت از عقاید اعم از عقیده راجع به خدایا سایر مسائل اخلاقی و مسائل ثواب و عقاب عقیده متوسطی بین بت پرستی قدیم و عقیده جدید خداپرستی آورده است زیرا در دین زرتشت خدا شریف‌ترین و عالی‌ترین صفات که عقل بشری بآن میرسد موصوف است. در عقیده زرتشت خوبی و نیکی همیشه پیروز و بدی مغلوب و عمرش محدود است. در این مذهب اهریمن مرتباً از مدارج و مقام قدرت و کفایت فرود آمده تا بصورت مخلوقی در آمد که با خالق خود در ستیز است و عاقبتی جز شکست و خواری نیز ندارد.

زرتشت پرستش بتها را حرام کرده و آتش را باعتبار اینکه صافی‌تر و پاک‌تر تمام عناصر آفریده شده است تقدیس کرده و اما آنرا آفریدگار و معبود ندانست و گفت مخلوقات علوی همه ارواح خالص بوده که آلوده بجسم نگردیده بودند. اما خداوند آنها را مخیر بین دو امر کرد یا آنها را از دسترسی اهریمن دور بدارد و یا تنی بآن بپوشاند تا قادر بر جنگ با اهریمن و پایداری در میدان جنگش شوند زیرا با سپاه بدی جز با داشتن تن نمی‌توان جنگید.

مجوسها بر طبق آئین خود و اشتراک مخلوقات بین دو آفریننده خوبی و بدی میان آنها فرق می‌گذاشتند زیرا قسمتی تابع خدای خوبی و روشنائی هستند و عده‌ای پیرو خدای بدی و تاریکی باین ترتیب جانداران سودمند مانند گاو و سگ و پرند ه‌های خوب آفریده شده هرمز هستند و جانداران مودی و زیان آور مانند مار و سایر حشرات مودیه و جانداران زیان آور آفریده شده اهریمن می‌باشند.

«شهرستانی» در باره دو گانه پرستی می‌گوید:

دو اصل قدیمی و مدبر را ثابت کردند که خوبی و بدی و زیان و صلاح و فساد را میان خود تقسیم نمودند. و یکی را روشنائی و دیگری را تاریکی یا بفارسی «یزدان» و «اهریمن» نامیدند و در این مذهب تفصیله‌ها دارند.

و اما درباره مسائل مذهبی مجوسی کلیته بر دو اصل و پایه قرار گرفته که یکی از آنها بیان علت آمیختگی روشنائی و تاریکی است و دیگری وسایل رهائی روشنائی از تاریکی میبشد و آمیختگی را مبداء و رهائی را برگشت قرار داده اند.

ولی مجوسهای اصلی گفته اند نمیشود دو اصل قدیمی و ازلی باشند. پس روشنائی ازلی و قدیمی است ولی تاریکی حادث است. در علت حدوث تاریکی نیز اختلاف دارند و میگویند آیا از روشنائی بوجود آمده؟ در صورتیکه از روشنائی کمترین بدی بوجود نمی آید تا چه رسد باینکه اصل و ریشه بدی را بوجود آورد. پس آیا از چیز دیگری موجود شده است. ولی هیچ چیز در احداث اشیاء و قدمت با روشنائی شریک نبوده است و نیست)^۱

این بود خلاصه ای از عقاید دوران ماقبل تاریخ ایرانیان و مذهب مجوسان که تا قبل از زرتشت در بین آنان وجود داشت.

نظریه محققین درباره «ودا» و «زرتشت»

منظور از نوشتن این کتاب تبلیغ برای دین زرتشت یا ادیان دیگر نیست بلکه همانطوریکه در اول کتاب آمده است تنها هدف اینست گوشه‌ای تاریک از تاریخ ایران زمین را تا آنجا که ممکن است با کمک دانشمندان روشن نمائیم و با مشعلی فروزان از حقیقت یابی به نبرد با تاریکی که مورخان بیگانه در سرتاسر تاریخ کشور ما گسترده‌اند. به پردازیم. از این روتلاش میکنیم قدمت زرتشت را با دلیل و مدرک بمقرب ببریم و بدون شک چون دسترسی به کتب قدیمی و باستانی نیست. این کار آنطور که بدلتخواه و آرزومند آن هستیم میسر نیست و اگر نتوانستیم در این راه آنطور که باید و شاید توفیق یابیم. این امر بعده روحانیون و دانشمندان و پژوهشگران زرتشتی است که همت گمارند و با بررسی کهن‌ترین اسناد و مدارک و کتب موجود در سرتاسر جهان خصوصاً در هند و بمبئی، باین مسئله پایان دهند و کتابی مشروح جامع درباره دین ایرانیان قبل باستان محل تولد تاریخ تولد چگونگی ظهور و زندگی و شهادت زرتشت و سرنوشت اوستا انتشار دهند. تا هر مورخی و نویسنده‌ای روی علل و مسائل سیاسی و مذهبی و تعصبات قومی و ملی نتواند هر چه دلشان خواست بنویسند و بنام تاریخ به نسل‌های حال و آینده تحویل دهند.

آنچه در این کتاب آمده است خلاصه‌ای است از هر مطلب در این باره باشد که مورد قبول همگان قرار گیرد.

نظر باینکه ایران و هند دو کشور باستانی از خیلی جهات بهم ارتباط قدیمی و باستانی دارند و در هر جای تاریخ نام ایران و هند در کنار هم نوشته شده است و مورخین نیز متفق القولند که ایرانیان و هندیان از یک قوم و نژاد هستند و حرکت آریائی‌های هند را از مرو- بخارا و بطرف و سند، و هندوستان نوشته‌اند و با توجه باینکه دانشمندان و محققین قدیمی‌ترین دین جهان را (ودا) می‌دانند و اکثر مورخین (ودا) و (زرتشت) را دو دین و در کنار هم

می نویسند. از این رو نظریه تعدادی از دانشمندان را در این باره مورد بحث قرار می‌دهیم.

(موریس مترلینگ) فیلسوف و محقق و نویسنده نامدار بلژیکی می نویسد:

(از نظر تاریخی اسنادی که قبل از ۷۰۰۰ سال پیش بدست ما رسیده خیلی ابهام آمیز است ما نمی‌دانیم مذاهب هندیان و مصریان چگونه بوجود آمده‌اند و هنگامی که با آن مصادف شدیم این مذاهب در اساس خود تشکیل شده بودند. نه اینکه فقط سرو صورتی بخود گرفته بلکه هر چه جلوتر می‌رویم اساس آن کاملتر بنظر می‌رسد و نمی‌توانیم اساس و ریشه اولی آنها را که بوجود آمده بدست آوریم.

مطالبی که در این خصوص بدست ما رسیده نشان می‌دهد که این مذهب عبارت از یک تمدن بسیار قدیمی بود که چون بتدریج بوسیله آن دوره‌ها بشکلهای مختلف درآمده غیر ممکن است که دوران و طول مدت آنرا تشخیص داد.

ابتدا اینکه برای چه باید این افسانه‌ها برای ما غیر قابل قبول باشد در حالیکه تقریباً تمام اطلاعات ما در باره مذاهب اولیه بشری روی افسانه‌های شفاهی ملل قدیم استوار شده زیرا نوشته‌های باستانی بسیار کهنه است و از آن گذشته آنچه را که این نوشته‌ها در اختیار ما می‌گذارد با آنچه که از افسانه‌های شفاهی کسب کرده‌ایم مطابقت دارد.

از این افسانه‌ها بقدری در صفحات تاریخ زیاد است که صحت و سقم آن معلوم نیست و دسته‌ای از دانشمندان مذهبی که مدعی هستند در این باب اسناد مهمی در دست دارند و می‌گویند از اعترافات کاهنان قدیم مصری اسرار عجیبی در این خصوص کسب نموده‌اند آنها هم مطالبی زیاده‌تر از آنچه در تمام کتابها و نوشته‌های متداول یافت میشود چیزی نگفته‌اند.

«رودلف ساینر» که یکی از بزرگترین محققین علوم غیبی معاصر ماست می نویسد: «آنچه را که ما در مذهب «ودا» قدیمی‌ترین مذهب دنیا می‌خوانیم این کتاب قدیم هندی مطالبی نیست که بتواند ما را به تعلیمات و علوم قدیم آشنا سازد.

فقط یک نظر موشکاف و دقیق در زندگی کیماگران گذشته میتواند ما را تا اندازه‌ای به فلسفه‌های مرموز پشت پرده این نوشته‌ها نزدیک سازد»

از نظر تاریخی مسلماً حق با «ساینر» است. در حقیقت بطوریکه از قبل نیز گفته شد افسانه‌ها بسیار قدیمی است. آنچه که ظاهر می‌سازند عظیم و اسرار آمیز است و مسلماً طبق نظریه و اصطلاح «ساینر» این مطالب انعکاس بسیار ضعیفی از تعلیمات عالی بشمار می‌رود و اگر نظریه دقیق دانشمندان در این زمینه در اختیار ما نیست لااقل آنچه را که مقابل چشم داریم میتوانیم بررسی کنیم. افسانه‌هاییکه در اختیار ماست عبارت از کتابهای هندی است که با نوشته‌های مصریان و ایرانیان تطبیق میکنند. تأثیری که این نوشته‌ها در افکار عمومی

بجا گذاشت با اینکه خیلی سطحی بود اساس تاریخ ما را تشکیل داد و در تمام دنیا منتشر شد اما برای غرب این کشفیات اصولی کاملاً تازگی داشت.

در پنجاه سال پیش «ماکس مولر» در کتاب خود می‌نویسد: «کسی در آن زمان پیدا نمیشد که بتواند یک سطر از کتاب «ودا» یا «زند اوستا» یا کتاب «بودا» را بخواند»

او راست میگفت اگر در آن دوران که این کتابها بدست آمد کسی میتوانست معنی آن کتابها را بفهمد وضع تمدن اروپا بهم میخورد. اما بعد از مسیحیت کم کم این اشکالات از بین رفت و مردم توانستند جسته و گریخته مطالبی از این کتابها را کشف کنند.

همه میدانیم که فلسفه‌های تازه و مباحث مذهبی خیلی بکندی بین مردم نفوذ میکند و این مطالب هم چون جنبه‌های مذهبی داشت مخصوصاً در اوان ظهور مسیحیت پیشرفت سریع پیدا نکرد و اشخاصی بودند که با جدیت زیاد از انتشار آن جلوگیری میکردند از این جهت مطالبی که بدست آمد در قلب چند دانشمند و زبان شناس مخفی ماند و حتی بگوش سایر دانشمندان روح شناس نرسید. باید مدتی میگذشت تا فرصتی برای دانستن آن بدست بیاید.

اولین مسئله‌ایکه مورد توجه قرار میگیرد این است که باید تاریخ این افسانه‌ها را بدست آورد در این مورد مشکل است پاسخ صحیحی بدهیم. زیرا اگر ممکن باشد که تاریخ نوشته شدن این کتابها بدست آید بهمان نسبت مشکل است بدانیم که تا چه مدت این اسرار در قلب دانشمندان باقی ماند.

طبق نظریه «مولر» «هیچ سند و کتیبه‌ای مربوط به مذاهب قدیم بدست نیامده که تاریخ آن جلوتر از هزاران سال، قبل ظهور مسیح باشد و همه چیز ثابت میکند این نوشته‌ها جلوتر از تاریخ بود تهیه نشده «قرن پنجم قبل از میلاد» یعنی در پایان تسلط مذهب «ودا» کتاب «ودا» که شامل ۱۰۲۵ سرود است که هر کدام بطور متوسط از ده شعر تشکیل میشود و مجموع لغات آن بالغ بر ۱۵۳۸۲۶ لغت است که فقط در حافظه مردم نگهداری شده بود»

امروز تمام «برهمنیان» هند. سرودهای «ودا» را همانند اجداد سه هزار سال پیش از حفظ دارند. تقریباً مقارن قرن دهم قبل از میلاد بود که خواندن سرودهای «ودا» بطوریکه امروز هم معمول است. آغاز گردید بطوریکه «مولر» اظهار عقیده میکند:

«سیصد سال قبل از میلاد خواندن سرودهای «ودا» بین مردم متروک شد و این مطلب را از روی کتیبه‌هایی بزبان «سانسکریت» ثابت کردند».

بنا بر روایت بعضی خاورشناسان اساس این سرودها از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال ق.م میرسد و «مولر» اضافه میکند «چیزیکه مسلم است. این است که از سرودهای «ودا» قدیمی‌تر هیچ سرودی وجود نداشته و نه تنها در هند بلکه در تمام کشورهای آریا آنرا

می شناختند»

برحسب مساعی بسیاری از خاورشناسان بسیاری از دانشمندان تاریخ این کتیبه ها را کهنه تر دانسته و برهمایان اصرار دارند که آنرا چند هزار سال قبل از میلاد بدانند.

و مخصوصاً یکی از این دانشمندان بنام «سوامی دانیوساراسوتی» و هم چنین یک خاورشناس مشهور ادعاهائی میکنند که طبق گفته های «برهمایان» تاریخ این سرود ۷۰۰۰/۰۰۰ سال پیش میرود (موریس مترلینگ) اضافه میکند:

(زرتشت بنا بعقیده ارسطو در قرن هفتم ق.م میزیسته و هم چنین تاریخ آنرا تا قرن دهم ق.م مسیح می کشاند. دانشمندان دیگر که کتابهای او را بیونانی ترجمه کرده اند تاریخ آنرا تا ۴۰۰۰ سال قبل از تصرف «تروا»^۱ و خروج بنی اسرائیل از مصر^۲ و ۶۰۰۰ سال قبل از مرگ افلاطون^۳ میدانند و طبق نظریه «ادوارد شوره» و مطالعات عمیق «اوژن بروذوف» و «ژامس دارمسترو» را دانست ولی **بلاذکر** بعضی دلایل آنرا تا ۲۵۰۰ سال بعقب میرانند)

در اینجا تردیدی در **قلعیت** کتابهای هندی نیست و از اینجهت است که کهنه بودن زرتشت هم تا اندازه ای قابل قبول می شود.

این نظریات مقدماتی که شرح و تفصیل آن کتابهای قطور لازم دارد نشان میدهد که آنچه را در گذشت زمان در اعماق مذاهب قدیم بشکل اسرار و فلسفه ها و دکترینهای مرموز بدست میرسد.

طبق محاسبه بسیار قدیم متعلق بهزاران سال پیش است. برای دانستن حقایق این اسرار کافی است از اینکه قسمتهای ساده و چیزهائی را که بعدها در نتیجه تماس با حلقه های جدید با آن مخلوط شده از هم جدا سازیم و آنچه را که باقی میماند با حوصله زیاد تحت مطالعه قرار دهیم.

کسی مخالف این عقیده نیست. اما مردم میگویند این کار مشکلی است و اظهار میدارند بلی حقایق در مذاهب اولیه یافت میشود و حتی افسانه های ما قبل موسی و عیسی باز قابل فهم است اما چه کسی میتواند آنها را از همه تشخیص داده بداند چه شده است که باین شکل تغییر شکل یافته اند. اینطور بنظر میرسد که در مذاهب هندی بیشتر از ۱۲۰۰ افسانه از مذاهب «ودا» بیش از ۳۵۰ افسانه وجود دارد)

۱- ۱۱۸۴ ق.م

۲- ۱۳۱۰ ق.م

۳- ۳۴۷ ق.م

(موريس مترلینگ) در جای دیگر می نویسد:

(بسیاری از دانشمندان گفته اند که بعضی قسمتهای «اوستا» قدیمی تر از سرودهای «ودا» است بنابراین مذهب زرتشت یکی از تراوشات روح ایرانی مأخوذ از «ودا» یا افسانه های آریائی است که بعضی ها آنرا قدیمی تر از «ودا» می دانند)^۱
(عباس عقاد) دانشمند. ادیب مورخ و محقق مصری در این باره می نویسد:
(دیانت قدیمی هند راجع به ادواری که بسیار قدیم تر از زمانی است که کتابهای معروف به کتابهای «ویدائی» در آن تدوین شده است.

مورخین هند شناس در دوره این کتب اختلاف دارند بعضی از آنها قائلند در حدود پانزده قرن ق.م و عده ای زمان تدوین آنها را به ۶۰۰۰ سال ق.م می رسانند اما در این امر معتقد و متفقند که دیانت هندی مدت های ممتدی قبل از این کتب وجود داشته است.

باز مورد اتفاق است که دیانت قدیم هند مخلوطی از شعائر سکنه بومی هند و شعائر ملل آریائی است که قرن ها قبل از میلاد به هندوستان مهاجرت کرده و بر آن سرزمین مستولی شده اند. این ملل آریائیه ها در سرزمین های متوسط بین هندوستان و اراضی ماوراءالنهرین ساکن بوده اند)^۲

همانطوریکه گفته شد در دین (ودا) و دین (زرتشت) نکات مشترکی وجود داشته است از جمله:

(در هند عصر ودائی «کاوی» بر روحانی دین ودائی اطلاق میشد و در ایران «کاوی» هم روحانی و هم پادشاه چنانکه واژه کیانیان از همین «کاوی» نشأت میگیرد)^۳
(ژرژ دومزیل) استاد کلژ دوفرانس می نویسد:

(در کتابهای «ریگ ودا» و «اوستا» بوجود مشترک زیادی که غالباً در لباس عبارات واحدی بیان شده است برمیخوریم. حتی قسمتی از اسماء ربانی نیز در دو کتاب با هم قابل تطبیق است. از این رو میتوان گفت که «مزدائیس» میراث زمانهای دیرین و دوره هائی است که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هند و اروپائیان زندگی مشترکی داشتند ایرانیان افکار و نظریات دیرین را در جامه ایده های نوین پذیرفته اند.

آئین مزدائی در شکل اولیه خود اعتقاد بخدای واحدی بنام «آهورامزدا» را تبلیغ میکند.

۱- راز بزرگ

۲- خدا

۳- آئین راستی

«آهورامزدا» همان خدائی است که پادشاهان ایران بزرگی آن را میستایند. اهورمزدا چنانکه از اسم آن پیداست «خدای خرد» است. از اینجا اهمیت عظیم نقش تصورات ذهنی و اخلاقی و مجرد در مذهبی که جنبه کاملاً طبیعی دارد روشن میشود.

با این بیان «منظور عقاید ودائی است» نتیجه میتوان گرفت که آئین مزدائی مذهب مثلث «فحالی» بوده و از حدود تشریفات خشک و خالی قدم فراتر می نهد.

۱- آقای محمد علی خلیل مترجم کتاب خدا که خود محقق نویسنده است؛ اضافه میکند: مورخین قائلند که این اقوام از طرف شمال آمده و قسمتی از آنها متوجه ارو پا شده و قبایل دیگری در قسمت شمال و مشرق ایران بسر برده و بعد بدو دسته شده دسته ای بطرف فلات ایران و دسته دیگر از فلات پامیر عبور کرده به هندوستان رفته اند. خطوط مشخصه معتقدات ایرانی که بهمه اعصار تعلق دارد یعنی احساس عمیق واقعیات موجود و تصورات حساس و انعطاف پذیر در تعالیم مزدائی بخوبی هویدا است.

سرنوشت انسان با فنای تن پایان نمیرسد «مزدائی» با ایمان در آخرت پاداش خواهد یافت و در رستخیز جهانی از سعادت سرمدی برخوردار خواهد شد.

در آئین مزدائی بسیاری از معتقدات مذهب «ودا»ی هندی منعکس است عامل اساسی در این جا آتش است. آتش در محراب زبانه میکشد. و با هدایای دائمی از خاموش شدن آن جلوگیری میشود.

وجود روحانیونی که انجام تشریفات مذهبی بعهده آنهاست و همچنین خواندن سرودها و شباهت موجود را تکمیل میکند و با این حال ستایش آتش در مذهب ایران بیشتر بچشم میخورد)^۱

(در مذهب قدیم «ودا» در هندوستان چند ذکر متداول بود برجسته تر از همه ذکر «او») بشمار میآمده است و «ماکس مولر» خاورشناس آلمانی که زحماتش از لحاظ شناساندن آثار ادبی «ودا» بجهانیان بسیار با ارزش است میگوید که پیروان مذهب «ودا» در آغاز موحد بودند و عقیده بخدای یگانه داشتند و میگفتند نمی توان خدا را شناخت و چون خویش را قادر به شناسائی خداوند نمی دانستند برای خدا نام وضع نکرده و خداوند را بنام «او» می خواندند. بنا بگفته «ماکس مولر» در کتب «ودا» لااقل مدت ۲۰۰۰ سال سینه بسینه نقل شده تا اینکه خط اختراع گردید و آنرا نوشتند.

هندیان قدیم که پیرو مذهب «ودا» بودند «او» را تکرار میکردند و بادانه های تسبیح

شماره دفعاتی را که تکرار مینمودند نگاه میداشتند)^۱
(پیشوایان روحانی هند قدیم مضمون کتاب را که ۸۵۰۰۰ کلمه است حفظ میکردند و برای دیگران بیان میکردند تا این که آنها نیز حفظ کنند.

باید حدود اطلاعات و سطح فکریک برزگر هندی را که در چهار هزار سال قبل از این قسمتی از «ریگ ودا» را از زبان یک روحانی می شنیده در نظر گرفت تا این که فهمید که او چه اندازه اثر نمیکرده است و آنها که در ازمنه قدیم مضامین کتاب ریگ ودا را گفتند میدانستند که هر چه ساده تر باشد بهتر است برای اینکه بیشتر در شنوندگان اثر میکند)^۲

(تحقیقات وسیع دانشمندان شرق شناس فرانسوی از قرن هفدهم میلادی تا امروز و ترجمه کتابهای قدیم هندی و راس آنها کتب «ودا» ثابت میکند که در ادوار باستانی بین ایران و هند یک رابطه فکری و فرهنگی وسیع وجود داشته و فرهنگ دو کشور تحت تأثیر آن روابط قرار گرفته است. از قرن هفدهم بعد دانشمندان شرق شناس اروپائی میدانستند که دین زرتشت از اندیشه های هندی هم مایه گرفته و بدون تردید. عرفان زرتشتی به نسبت زیاد از افکار هندی برخوردار شده ولی دین زرتشتی غیر از دین هندی است و ثنویت دین زرتشتی با تثلیث دین هندی فرق دارد زرتشت هر کس و از اهل هر جا که بوده از افکار هندی تثلیث هندیان پرهیز نموده و اساس دین خود را بر پایه ثنویت استوار کرده برای اینکه میدانسته اساس دنیا بر اضداد گذاشته شده و همه چیز دارای دو قطب مثبت و منفی است)^۲

در مورد ثنویت و تثلیث آقای ذبیح اله منصوری مترجم دانشمند کتاب مغر متفکر جهان شیعه چنین می نویسد:

(اروپائیان تصور میکنند که دین زرتشتی دارای ثنویت است در صورتیکه زرتشتی ها موحد میباشند و بیم و پرهیز آنها از اهریمن دلیل بر این نیست که او را خدای دوم بدانند همانگونه که پرهیز از شیطان بدفعات در قرآن تاکید شده ولی هیچ مسلمانی شیطان را خدای دوم نمی داند.

و در مورد تثلیث از روزیکه درون اتم شناخته شد مسیحی ها و هندیها فکر کرده اند که برای تأیید اساس تثلیث کیش خود میتوانند از قرینه فیزیکی هم استفاده کنند و میگویند اتم که سنگ اول ساختمان دنیا میباشد دارای سه جزء است اول پروتون دارای شارژ مثبت دوم الکترون دارای شارژ منفی. سوم نوترون بدون شارژ ولی چند سال پیش در مجله علم چاپ

۱- ملاصدرا

۲- مغر متفکر جهان شیعه

امریکا آمده بود که درون اتم چیزهای دیگری نیز هست و تا آن تاریخ بقول آن مجله نزدیک پنجاه چیز درون اتم کشف کردند)

این بود خلاصه ای از نظریات مختلف درباره دین (ودا) و دین (زرتشت) امید است منظور ما را تامین کرده باشد.

سرنوشت (اوستا)

درباره کتاب مقدس آئین زرتشت (اوستا) همانند ظهور زرتشت پیامبر و پیدایش آئین او بین دانشمندان اختلافات بسیار وجود دارد ولی نظریات موجود را بطور خلاصه می نویسیم، (همانطوریکه ایرانیان باستان از لحاظ پیشرفت علوم و فنون سرآمد جهانیان بوده اند و توانستند بسیاری از اختراعات و اکتشافات خود را بسایر ملل جهان صادر نمایند در زمینه خداشناسی و وحدانیت نیز باز قدمت تمدن ایرانی بخوبی بچشم میخورد زیرا مدتها تحول و تکامل لازم بود انجام پذیرد تا انسان بمرحله اعتقاد بوحدانیت خداوند برسد و خدا را مجرد و مستغنی از شکل و جسم و مکان و زمان بشناسند.

هنگامیکه قاطبه مردم ایران معتقد به این عقیده شده بودند اطراف آنها را بت پرستی و عقاید به خدایان متعدد فرا گرفته بود و گرچه جسته و گریخته اینجا و آنجا یکنفر پادشاه در مصر یا حکیمی در یونان سخنی درباره خدای یگانه میگفت قاطبه مردم هنوز سالیان دراز لازم بود بگذرانند تا به این مرحله از کمال برسند)^۱.

(تنها سندی که میتواند سابقه عقاید دینی ایرانیان را از لحاظ قدمت نشان دهد کتاب مقدس «اوستا» بوده است که براساس تحقیقات زیادی که مورخین نموده اند «اوستا» در زمان مادیها بصورت صفحات نوشته در آمد و چون در زمان زرتشت ایرانیان خط نداشتند مطالب «اوستا» را سینه بسینه حفظ میکردند. در زمان هخامنشیان تنها دو نسخه از «اوستا» موجود بوده یکی در کتابخانه تخت جمشید که در جریان آتش سوزی وسیله اسکندر سوخته شد و یکی دیگر که معلوم نشده است در کجا بوده بدست یونانیها افتاده و آن کشور برده شد و در آنجا مطالب مربوط بعلوم پزشکی و نجوم و نظایر آنها به یونانی ترجمه کردند و بقیه را سوزاندند ولی هنوز عده ای زیادی بودند که مطالب اوستا را در سینه حفظ داشتند.

(بلاش اول — پادشاه اشکانی «۵۲ — ۷۵ میلادی» فرمان داد تا دوباره این مطالب نوشته

شود ولی کارگردآوری و تدوین آن تا زمان شاپوراول ساسانی «۲۴۱-۲۷۱ میلادی» طول کشید زیرا شاپور دستور داده بود تا قسمتهائی از اوستا را نیز که مردم یونان و هند اقتباس کرده بودند جمع آوری شود سپس در همین زمان است که تفسیری نیز بزبان پهلوی بر اوستا نوشته که آنرا «زند» نامیدند اوستای امروزی در حدود یک چهارم اوستای اصلی است و سه چهارم بقیه بمرور ایام از میان رفته است)^۱

کتاب مقدس زرتشتیان «اوستا» یکی از قدیمی ترین کتب عالم بشمار میرود و شاید قدیمترین اثر مکتوب قوم ایرانی است.

اوستا در یک عهد و به دست یک تن نوشته نشده بلکه در طول سالیان دراز به دست کسان بیشماری به نگارش در آمده است. محققان معتقدند بخشی از اوستا که آن را «گاتها» می گویند کهن ترین قسمت اوستا و سرودهایی است بزبان خود زرتشت جاری شده است. آنچه امروزه از این کتاب بزرگ و مقدس در دسترس ماست همه آن کتابی نیست که در ازمنه باستان در دست نیاکان مابوده است. بلکه قسمت اعظم آن در گردش روزگار از بین رفته است.

در نوشته های زرتشتیان آمده است که اوستا را به خط زرین بر دوازده هزار (۱۲۰۰۰) پوست گاو نوشته بودند.

زبانگی که اوستا به آن نوشته شده یکی از کهن ترین زبان های ایران قدیم است و به درستی معلوم نیست این در چه دوره ای رواج داشته و در چه زمانی از رواج افتاده است. همینقدر میدانیم که با زبانهای دیگر قوم آریا چون فارسی باستان و سانسکریت یعنی زبان قدیم مردم هند نزدیکی و تجانس داشته است.

اوستای کنونی با همه پراکندگی آن کهنگی زبانش که در بیشتر موارد فهم آن دشوار میباشد باز آینه ایست درخشان که در آن میتوانیم گذشته سرزمین نیاکان خویش را به بینیم که در روزگار کهن مردی در این مرز و بوم می زیسته اند که اندیشه ای پاک و دلی سرشار از غرور آزادگی داشت

(آرتور کریستن سن) ایران شناس نامدار دانمارکی مینویسد:

(... علاوه بر این «هرتسفلد» عقیده خود را بر آن روایت مذهبی مبتنی کرده که مولد زرتشت را «رگ» دانسته است. وی عقیده دارد که زرتشت از ری «رگ» به «زرنگ»

۱- تاریخ ایران از ماد تا پهلوی

۲- زرتشت چه میگوید

سیستان هجرت کرده و در آنجا برای نشر تعالیم خود زمینه مساعدی یافته بود. لهجه «گاثنائی» هم بنظر هرتسفلد لهجه «رگ»، یعنی لهجه مادری زرتشت بود در صورتیکه بتصور او «اوستا» جدید یعنی آنچه غیر از «گاناها» در دست داریم بلهجه «زرنک» نوشته شده است.

باید باین نکته توجه داشت که علت انتساب زرتشت «ماد» که در متون قدیم ایرانی تأیید نشده آنست که احتمالاً بین روایت قدیم ایران شرقی مربوط به زرتشت و روایتی که بعدها - یعنی از انتقال مرکز آئین زرتشت از مشرق بهاد شیوع یافته بود. در این مورد سازشی ایجاد شده است بدین نحو زرتشت که در «رگ» ولایت یافته بود «گاناها» را که مبنای ادبی تعالیم اوست بلهجه هائی که دعوت شدگان او سخن میگفتند یعنی زبان مشرق ایران نوشت بنابراین زبان اوستای قدیم یکی از لهجه های شرقی ایران است)^۱

(عصر اوستای جدید به دوره ای اطلاق میشود که از حدود ۸۰۰ ق.م آغاز شده و در سال ۲۰۰ میلادی پایان یافته است)^۲

اگر اوستای جدید از حدود ۸۰۰ ق.م آغاز شده پس میتوان یقین کرد که اوستای باستانی خیلی جلوتر از این تاریخ است در حالیکه بیشتر مورخین اصرار دارند تاریخ تولد زرتشت را کمتر از ۷۰۰ سال ق.م محسوب نمایند.

تاریخ سازان وزرتشت

تاریخ حقیقی تولد و محل تولد وزرتشت بسیار مجهول و زندگی پرماجرایی این پیغمبر بافسانه‌ها بیشتر شباهت دارد همانطوریکه بسیاری از پیامبران بزرگ تاریخ نیز از اینگونه افسانه‌ها به‌مراه دارند که اگر اوستای اولیه از بین نمیرفت مشکلی این چنینی پیدا نمیشد و اینهمه تاریکی گردا گرد مورخین و نویسندگان را احاطه نمیکرد. در حالیکه اوستای اصلی در دسترس نیست. اوستای موجود نیز درباره زندگی وزرتشت ساکت است.

چرا درباره تاریخ تولد. محل تولد، ظهور و درگذشت وزرتشت پیامبر راستین ایرانیان باستان اینهمه اختلاف گوئی مشاهده میشود؟

شاید اینهم از ابتکارات تخریبی یونانیان، یهودیان، حتی مسیحیان در تاریخ ملل باشد. در صفحات گذشته نوشتیم برای نام‌گذاری و تاریخ‌گذاری آثار باستانی کشورهای مانند ایران چه فعالیت‌های آشکار و پنهانی در جریان بوده است خصوصاً قوم یهود چه نقش بزرگی در این راه داشته‌اند.

چنانچه امکانات اجازه میداد و به تجزیه و تحلیل نظرات محققان و تاریخ‌سازان می‌پرداختیم بخوبی در مییافتیم چه اندازه از نظریات این محققان و مورخین با واقعیات و حقیقت وفق میدهد و چه مطالبی از آنها مخدوش و باطل است و چگونه موجب گمراهی و انحراف محققان و تاریخ‌نویسان بعد از خود گردیده‌اند. و اگر بگوئیم برای ایران قدیم ما. تاریخ ساخته‌اند سخنی به خطا نگفته‌ایم. برای نمونه فقط چند مثال می‌آوریم:

یونانیان که با آتش قهرشان هستی تاریخ اولیه وطن ما را بخاکستر تبدیل کردند به تحریف تاریخ پرداختند. زیرا نمی‌خواستند کشوری همانند ایران را برتر و بالاتر از خود به‌بینند و اصولاً اروپائیان در این باره حساسیت عجیبی از خود نشان میدهند.

(گزنفون) در کتاب (اکونومیک) خود درباره پیشرفت عظیم کشاورزی ایران نسبت به یونان می نویسد: (سقراط میگوید: آه. باعث شرمساری ماست که تقلید از شاهان پارس کنیم؟ این شاه چنانکه گویند یقین حاصل کرده که فن زراعت از تمام فنون دیگر زیاتر می باشد از این رو آنرا مورد توجه خاص خود قرار داده است)^۱

(در قرن اول میلادی، دیانت مسیح رقیب بسیار بزرگی برای آئین زرتشت بوده و نبرد بین پیروان مذهب پارسی و مسیحی قسمت مهمی از تاریخ ساسانیان را اشغال میکند.

میدانید اولین اقدام و مخالفت دولتهای ساسانی برای سرکوبی مسیحیان این بود که در زمان شاپور دوم ساسانی بسیاری از کلیساهای مسیحی را خراب و آتش زدند و مسیحیان را زجر و شکنجه میدادند چنانکه با پیروان مانی همین رفتار را کردند (۳۰۹ - ۳۷۶ میلادی) مسیحیان در برابر آئین زرتشت بنای مبارزه گذاشتند و چون پیروان مسیحی در اکثریت بودند در ضمن این سمپاشی ها بگوش مردم میرسانند که دیانت مسیحی دارای معجزات زیادی بوده بدلیل اینکه مسیح از یک دوشیزه با کره بدنیا آمده و این مسئله را بزرگترین معجزه مسیح در برابر زردشتیان قرار داد. و در گفتارهای خود ثابت نمودند که مسیح غیر از اینها دارای معجزات زیادی بوده و با قدرت خود نابینایان را بینا و مردگان را زنده کرده است)^۲

در اینجا به یک نکته و مطلب تاریخی برمیخوریم که گذشتن از آن روا نیست پس بهتر که بشرح آن پردازیم.

حدود سال ۲۴۴ میلادی (شاپور اول پادشاه ساسانی وقتی متوجه شد که «والریانوس» یا «والرین» امپراطور روم مسیحیان را نابود میکند برای پاپ «سیک توس دوم» پیام فرستاد که اگر خود را در خطر می بیند به ایران بیاید و در اینجا سکونت نماید.

«والرین» تمام روحانیون مسیحی را بقتل رسانید ولی پاپ را زنده نگاه داشت تا اینکه با سخت ترین شکنجه بقتل برسد. و امر کرد که زنده پوست او را بکنند و وقتی پوست از بدن پاپ خارج میکردند پاپ ناله کنان میگفت «ای عیسی مسیح از این شکنجه راضی هستم زیرا وسیله شده است که بیشتر بفکر تو باشم» بعد از شکنجه پاپ بود که والرین بجنگ شاپور اول رفت و شکست خورد و اسیر شد و با همان مجازات بقتل رسید. و تنها شهید در دین مسیحی همین پاپ «سیک توس دوم» رئیس دیانت مسیحی میباشد.

دین مسیح بر اثر حمایت پادشاهان ایران عالمگیر شد و شاید این نکته را فراموش کرده

۱- تاریخ زندگی اقتصادی روستاهای ایران

۲- زرتشت چه میگوید

باشیم که در قرن اول و دوم و همچنین در قرن سوم میلادی «ولی تا سال ۲۶۶ بعد از میلاد» یگانه پناهگاه مطمئن مسیحیان کشور ایران بود و اولین کلیسای مسیحی هم در قرن اول میلادی در ایران ساخته شد که هنوز هست و سلاطین ایران برغم امپراطوری روم مسیحیان را در کشور خود می پذیرفتند و آنها را پناه میدادند و مسیحیان در امپراطوری روم امنیت نداشتند^۱ حال چگونه اینهمه محبت ایرانیان نسبت به مسیحیان تبدیل به دشمنی گردید باید بجستجوی علل آن رفت که ما را مجال این کار نیست. در دنباله بحث ما باید گفت که:

(نام زرتشت بزبان لاتین «زوارستریا» در کشورهای شرق و غرب از شهرت زیادی برخوردار بود ولی شگفت در این بود که غالباً باو نام جادوگر و ساحر میدادند و گاهی سحر و جادو را الهام بخش گفته های او میدانستند. اما چه اشتباه بزرگی.

مردی که زندگی خود را برای نابودی سحر و جادو در خطر قرار داد. اوسحر و جادو را شوم ترین اهانت و دشنام بخود میدانست و همیشه با دشمنان خود که در بند سحر و جادو بودند به نبرد خونین برخاسته بود چنین نسبت زشت و ناروا به بهترین متفکر دنیای پیشین داده بودند و حتی گاهی در کتابها و نوشته های خود چنین مردی را موسس و آفریننده سحر و جادو شمرده بودند و تمام این نسبت های ناروا فقط باین سبب بود که «افلاطون فیلسوف و دانشمند یونانی در مقدمه کتاب «السیباد» خود اشاره به جادوگری و دانش زرتشت کرده بود و این فکر در آن زمان باین سبب در بین مردم به وجود آمد که پیغمبر پیشین ایرانی از اهالی کلده بود زیرا بیشتر کلدانیان در آنزمان به ستاره شناسی شهرت داشتند و چون ستاره شناسی در آن موقع بین مردم اهمیت زیاد داشت این دانش را با جادوگری برابر میدانستند و جالب اینکه چون نام زرتشت بزبان لاتین از کلمه «زوارستریا» تشکیل میشد و قسمتی از این کلمه یعنی «استر» بمعنی ستاره بوده است^۱.

(در سال ۱۷۹۹ که دوران شکوفائی علوم و هنر دوران رنسانس را پشت سر میگذاشت یکی از نمایشنامه نویسان فرانسه بنام «فیلیپ رامو» نمایشنامه ای درباه ظهور زرتشت ترتیب داد و در «اپرا کمیک» فرانسه بمعرض تماشا گذاشته شده بود و موضوع نمایشنامه سراین مسئله بود که در زمان قدیم فلاسفه و جادوگران دارای قدرت زیادی بودند و میتوانستند حقیقت اسرار خلقت را در اختیار بگیرند^۱).

یهودیان نیز سعی کردند هر مسئله ای که جنبه جهانی پیدا میکند و با کتاب مقدس تورات مطابقت نماید تعصب شدیدی از خود بروز میدادند.

(اما یهودیان بطوریکه بر همه معلوم است از دین و عقاید پدران خود برنمیگرددند اگر چه با معلومات جدید آنها مخالف باشد و اگر چه با طرز افکاریکه فرا گرفته اند سازگار نباشد. زیرا عقیده دینی یهود نسبت بآنها فوق یک عقیده دینی است. چون این عقیده هم عقیده ملی و هم دژ محکم دفاع آنها در برابر مللی است که با یهودیان دشمنی میکنند و یا یهود با آنها دشمنی دارند. پس یهود از تمام مردم بیشتر احتیاج بتوافق بین عقیده و افکار جدید خود هستند تا دین را طوری بفهمند که اتصالشان را با نیاکانشان باقی گذارد. و رابطه آنها را با زمانی که در آن زندگی میکنند نیز قطع نکند زیرا برقراری این رابطه بین خود و زمانه بر هر یک از آنها فرض و لازم است و چون آنها نمیتوانند با قوه و قدرت بر عالم مسلط شوند از تطور و مجازات و موافقت با مطالب دنیوی و برنگ محیط در آمدن استفاده میکنند.

پس متفکرین یهود کاملاً از اصل خود صرف نظر نمی کنند و از تمدن و معارف عالی قطع رابطه نمی نمایند و همیشه هر دو را دوست دارند.

علاوه بر این از روزهای نخستین مهاجرت و تشتت در میان یهود شروع شده بود و از نزدیکیان خود صدمات و بلیات زیادی دیده و از دول نیرومندی که بر آنها مسلط بودند زیان و ظلم فراوانی بآن رسید از این جهت تعصب ملی در آن ملت بحدا علی رسیده و از بدعتهای بیگانه بکلی متنفر شده و با کناره گیری روحی و فکری در آنجا خود را از آنها دور کرده اند. لذا از اشتغال بفلسفه که از جانب یونانیها و شرقیها از قبیل ایرانیان و هندیان بآن ملت رسیده بود خودداری نمودند)^۱

همانطوریکه تا کنون چند بار اشاره نمودیم عواملی در جهان نمیخواهند قدمت کشورهای مانند ایران و یا رویدادها و آثار باستانی آنها را بیش از حدی که خود در نظر دارند بعقب ببرند و برای اینکار همه امکانات خود را از لحاظ مادی و معنوی بکار میگیرند برای اینکه:

(دانشمندان علوم الهی کوشش بسیار به عمل آوردند که تاریخ سوانح مندرج در کتاب مقدس را از روی گفته های آن درباره دوره سلطنت پادشاهان یا در مورد تعداد سالهایی که از خروج موسی تا ساخته شدن معبد حضرت سلیمان یا درباره عصر بزرگان قوم یهود تعیین کنند. همه این تاریخها بر روی هم و به اضافه تاریخ خلقت حداکثر مدتی بود که برای انواع وجود داشت ولی این حداکثر مدت خود بسیار کم بود.

مشهورترین نتیجه ای که از آن بدست آمده و هنوز هم در شرحی که به وسیله «کینگ جمز» درباره کتاب مقدس به چاپ رسیده موجود است و بوسیله «جمز اوسر» دانشمند علوم

الهی ایرلندی کلیسای انگلیس در سال ۱۶۳۰ عنوان شده است.

وی تاریخ خلقت را ۳۰۰۴ سال قبل از میلاد مسیح تعیین کرده است. دانشمندان یهود قبلاً این مدت را به ۳۷۶۰ سال پیش از میلاد تخمین زده بودند و حال آنکه دانشمندان «بیزانطین» پیش از آن این مدت را به ۵۵۰۸ سال پیش از میلاد رسانده بودند)^۱

حال باینجا میرسیم که بطور کلی بیشتر کسانی که درباره زرتشت به تحقیق و بررسی پرداخته اند اطلاعات خود را اکثراً از منابع یونانی و در صدر همه از «هرودوت» برداشت کرده اند.

هرودوت را که بسیاری از دانشمندان «پدر تاریخ» لقب داده اند و قبلاً نیز در این باره مطلبی ارائه نمودیم در جهان بهمین نام مشهورش کرده اند بهتر است به بینیم مورخین و دانشمندان درباره اش چگونه قضاوت کرده و درباره نوشته هایش چه گفته اند.

آیا به چنین شخص و نوشته هایش میتوان اطمینان کرد؟ آیا این شخص یکی از تاریخ سازان جهان نیست؟

(هرودوت. را اگر چه پدر مورخین خوانده اند ولی در واقع امر نخستین مورخ نبوده زیرا قبل از او اشخاص دیگری از یونانیان مانند «هکاته» در قرن ششم ق.م چیزهایی نوشته اند که بما نرسیده است و ظن قوی می رود که هرودوت و مورخین بعد از این نوشته ها استفاده کرده اند بی آنکه اسم مؤلف را برده باشند.

هرودوت از اهالی «کالی کارناس» مستعمره یونانی در آسیای صغیر بوده و چون این شهر جزو مستملکات ایران بشمار میرفت. مورخ مذکور از تبعه ایران محسوب میشد. مدت زندگانی او را از ۴۸۴ تا ۴۲۵ ق.م دانسته اند.

هرودوت سیاحت های زیادی در ممالک مشرق قدیم کرده و تحقیقات خود را راجع به احوال و تاریخ بعضی از این ممالک نوشته که نوشته های او دارای نه کتاب است)^۱ نظریات دانشمندان درباره هرودوت:

(ارسطو. میگوید: «اسلوب انشاء هرودوت را برای تاریخ نویسی پسندیده ولی او را افسانه گومی پندارد.

«توسیدید» مورخ معروف و درست نویس یونانی میگوید: هرودوت نثر نویسی است که به حقیقت نویسی علاقمند نبوده است.

«کتزریاس» که در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم طبیب بوده: نوشته های هرودوت را

درباره کورش بزرگ، کمبوجیه، داریوش، خشایارشا تکذیب میکند.
«ولی باید گفت که نوشته‌های خود ایشان را مورخین دیگر تکذیب کرده‌اند»
«ژوزف فلاویوس» مورخ یهود از قرن اول میلادی میگوید: که همه دروغ‌گوئیه‌ها
هرودوت را ثابت کرده‌اند»

«مان‌تن» مورخ مصری گفته: که نوشته‌های هرودوت راجع بمصر غلط‌های زیادی
است.

«سی سرون» نطاق معروف رومی: هرودوت را ابوالمورخ نامید و میگوید: که نوشته‌های
او مانند نوشته «ان‌نیو» پر است از افسانه‌های گوناگون.

«دیودورسی لی» میگوید: «کتاب ۱ بند ۶۹» اختراعات و افسانه‌هایی را که هرودوت
عملاً در تاریخ مصر داخل کرده بسکوت خواهیم گذراند.

«سترابون» جغرافیا دان عالم قدیم گفته: به شعرای قدیم مانند «هومر» و «هزیود» بیشتر
میتوان اعتماد کرد تا به هرودوت.

هرودوت پارس و پارسی را دوست ندارد و قلم را در بعضی موارد تابع حسیات میکند
راست است که او یونانی بوده و یونانیها پارسها را دوست نداشتند^۱
(هارولد لمب) می‌نویسد:

(هرودوت. ایران زمان خود را در حال انحطاط میدید و چنانکه اخلاف او هم مانند
«کتزیاس» و «دیودوروس» و «فلوطرخوس» همین عقیده را داشتند)^۲

اینست خلاصه‌ای از کسانی که برای ما تاریخ نوشتند. هر چه خواستند بنام تاریخ برای ما
باقی گذاردند و هنوز هم نسل‌های این مورخین مغرض و بداندیش نمیگذارند حقایق تاریخی
ملت‌های باستانی چون ایران فاش شود.

در هر حال چاره نیست. باید تلاش کرد و این مسائل را بنحوی که امکان دارد روشن
نمود و جواب این تاریخ سازان مغرض را با حقیقت یابی در تاریخ داد.

۱- تاریخ ایران باستان (مشرق زمین)

۲- کورش کبیر

تاریخ تولد و ظهور زرتشت

همانطوریکه در باره تاریخ کوچ و مسیر حرکت آریائیها بایران و ساکنان قبل از ورود آریائیها بایران اختلاف شدیدی بین مورخین و محققین وجود دارد. در باره زرتشت نیز همین اختلافات بچشم می خورد گاهی او را در عهد پادشاهان کیانی و گاهی همزمان با برپائی دولت ماد و گاهی در دوران هخامنشی در صفحات تاریخ آورده اند که علل این نابسامانی ها را قبلاً در چند مورد گفته ایم.

چون در باره گشتاسب سخن زیاد گفته میشود. بناچار بطور خلاصه بذکر اسامی پادشاهان کیانی مبادرت نموده سپس به تاریخهای ثبت شده در کتابهای مختلف از مورخین و نویسندگان معروف جهان می پردازیم.

تاریخ ایران قدیم بروایت شاهنامه و اوستا و داستانهای ملی ایران از سلسله پیشدادیان آغاز میشود که دارای ۱۰ پادشاه بود. و مؤسس این سلسله اولین پادشاه کیومرث نام داشته و عبارتند از:

- ۱- کیومرث مدت پادشاهی ۳۰ سال
- ۲- هوشنگ مدت پادشاهی ۴۰ سال
- ۳- تهرئذ دیویند مدت پادشاهی ۳۰ سال
- ۴- جمشید جم مدت پادشاهی ۷۰۰ سال
- ۵- ضحاک ماردوش مدت پادشاهی ۱۰۰۰ سال
- ۶- فریدون مدت پادشاهی ۵۰۰ سال
- ۷- منوچهر مدت پادشاهی ۱۲۰ سال
- ۸- نوذر مدت پادشاهی ۷ سال
- ۹- زاب مدت پادشاهی ۵ سال

۱۰- گرشاسب مدت پادشاهی ۹ سال

که البته ضحاک را غاصب بحساب آورده اند. در نتیجه مدت پادشاهی پیشدادیان جمعاً ۴۴۱ سال می باشد سلسله کیانیان نیز که پس از پیشدادیان سلطنت کردند بشرح زیر است:

۱- کیکباد مدت پادشاهی ۱۰۰ سال

۲- کیکاوس مدت پادشاهی ۱۶۰ سال

۳- کیخسرو مدت پادشاهی ۶۰ سال

۴- لهراسب مدت پادشاهی ۱۲ سال

۵- گشتاسب مدت پادشاهی ۵۸ سال

۶- بهمن مدت پادشاهی ۱۹ سال

۷- هما مدت پادشاهی ۴ سال

۸- داراب مدت پادشاهی نامعلوم

۹- دارا مدت پادشاهی نامعلوم

حال باصل موضوع که تاریخ تولد و ظهور زرتشت است می پردازیم و ضمناً یاد آور میشود که جان کلام در این کتاب در همین موضوع است.

بنابر روایت بسیار. زرتشت در زمان پادشاهی لهراسب بدنیا آمده و در زمان گشتاسب به پیغمبری مبعوث و بفعالت پرداخته است.

(پروفسور الساندر و باورانی) می نویسد:

(مسئله دین هخامنشیان و بویژه دین خود داریوش که از او بیشتر از دیگران کتیبه مانده امری است بسیار دشوار و نکات تاریک فراوان دارد.

کتیبه ها تردیدی برجای نمی گذارد که داریوش و هخامنشیان همه پرستنده «اهورمزدا» یعنی «خدای خردمند» یا به تعبیر جالب توجه «پالیارو» «خداوند اندیشمند» بوده اند.

اهورمزدا همین خدای زرتشت که با احتمال زیاد در حدود ۵۸۸ می زیست می باشد. اما در عین اینکه کهن ترین پاره از اوستا که محتملاً مربوط به آئین زرتشتی است یعنی گاتها هیچ گونه اشاره ای به وجود یک شاهنشاهی متمرکز نمیکند و بیشتر با اقصای شرقی سرزمین ایران مربوط است. کتیبه های پارسی نیز هیچ اشاره ای به زرتشت ندارد. زرتشت چه بسا که پیش از پیدایش شاهنشاهی هخامنشی می زیسته است و ویشاسب که پشتیبان زرتشت بود چه بسا که همان پدر داریوش باشد. اهورمزدا شاید از پرداخته های زرتشت نباشد و پیش از او نیز بوده است)^۱

(ژان وارن) می نویسد:

زرتشت پس از اینکه جادوگران را شکست داد راه بلخ را در پیش گرفت و خود را بکاخ پادشاهی گشتاسب رساند و این واقعه در سال ۵۴۹ قبل از میلاد واقع شد^۱.

بطوریکه مشاهده میشود ژان وارن تاریخ ملاقات زرتشت را با گشتاسب دقیقاً ذکر میکند. (ژان وارن) اضافه میکند:

(بطور مسلم می توان گفت آئین زرتشت که در زمان خودش بگوش مردم رسید در زمانی بوجود آمد که برای ما نامعلوم است. ولی میتوانیم ظهور یا پیشرفت آنرا در هفت قرن ق.م. بپذیریم و پارسی ها منسوب به آئین زرتشتی آنرا بین سالهای ۶۶۰ تا ۵۸۳ ق.م. تأیید میکنند)^۲ (اومستد) تاریخ ظهور زرتشت را «۵۵۰ ق.م.» و گشتاسب را پسر ارشام از وابستگان دولت «ماد» نوشته است.

(انکتیل دو پرون) برای نخستین بار این نظریه را اعلام کرد که زرتشت معاصر با پدر داریوش بزرگ بوده و برای اثبات نظریه اش به این نکته استناد جست که چون پدر داریوش نامش و یشتاسب بوده و زرتشت هم گفته است که در زمان پادشاهی و یشتاسب ظهور کرده بنابراین گشتاسب که بعداً به جای و یشتاسب معمول شد تغییر لهجه است و باید او را معاصر با پدر داریوش کبیر دانست (و یلیامس جکس) زمان ظهور زرتشت را قبل از کورش کبیر و در حدود قرن هفتم پیش از میلاد دانسته است.

(ویلن) در کتاب ایران می نویسد: ظهور زرتشت در عهد هخامنشی ها بود. که در قرن ششم پیش از میلاد تولد یافت.

(برستد) در کتاب روزگار باستانی نوشته است: اقوام ایرانی دینی از نیاکان آریائی خود موروث داشتند و در حوالی ۷۵۰ سال پیش از میلاد یک پیغمبر «مادی» بنام زرتشت در آن سرزمین ماد «آذربایجان» بدنیا آمد.

بنا بعقیده (ارسطو) زرتشت در قرن هفتم ق.م. میزیسته و پنجمین تاریخ آنرا تا قرن دهم میکشاند. این ها نمونه ای چند از نظریات چند دانشمند و محقق درباره تولد و ظهور زرتشت بوده و بطوریکه ملاحظه میشود در مورد محل تولد و تاریخ تولد اختلاف کمی وجود دارد که بین ۵۴۹ تا ۱۰۰۰ سال ق.م. میباشد.

حال به بینم دانشمندان و محققین دیگر که خود در قدیمی ترین زمان میزیستند درباره تاریخ تولد و ظهور زرتشت چه میگویند.

(دکتر میلز) که گاتاها را ترجمه و تفسیر نموده است (تولد زرتشت را خیلی قدیمی میدانند و دلیلی هم که برای اثبات ادعای خود میآورد آنست که گاتاها بزبانی نوشته شده که بطور آشکار با زبان ودائی رابطه داشته است. «ریک ودا» در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده. اگر این تاریخ را پایه تحقیقات خود قرار دهیم. گاتاها باید در حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد و شاید هم ۱۵۰۰ سال ق.م بوجود آمده باشد. و اضافه میکند: ممکن است گاتاها خیلی قدیم تر از این باشد.

(دکتر هاوگ) خاور شناس بلمانی با اشاره به آتش زدن کتابخانه عظیم پرسپولیس و تخت جمشید) بدست اسکندر سال ۳۲۹ ق.م می نویسد.

(اینکه یک چنین کتابخانه عظیمی وجود داشته. نشان میدهد که تالیف کتاب در ایران سابقه ای بسیار طولانی داشته است بنابراین قدمت گاتاها نباید دیرتر از ۱۰۰۰ ق.م باشد بلکه باید تاریخ آنرا ۲۸۰۰ سال ق.م تعیین کرد حال آنکه ممکن است حتی قدیم تر از این تاریخ هم باشد)

(استاد ذبیح بهروز: با ذکر دلایلی تولد زرتشت را ۱۵۰۰ ق.م میداند)

(موریس مترلینگ): بسیاری از دانشمندان گفته اند قسمتهای اوستا قدیمی تر از سرودهای «ودا» است.

قابل ذکر است در کتاب خدا آمده است (مورخین هندشناس قدمت کتب ودائی را ۱۵۰۰ سال ق.م و عده ای دیگر نیز ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد میدانند.

(اگزان توس) کهن ترین نویسنده یونانی است که از زرتشت نام برده است. این دانشمند ظهور زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از لشگر کشی خشایارشا بسوی یونان نوشته است.

(لشگر کشی خشایارشا بهار سال ۴۸۰ ق.م $۱۹۸۵ + ۴۸۰ + ۶۰۰۰ = ۸۶۵$)

(یوژنس لریتوس) این دانشمند که در سال ۲۱۰ ق.م می زیسته زمان زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از لشگر کشی خشایارشا و ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ ترویا می نویسد:

(جنگ ترویا ۱۱۸۴ ق.م $۱۹۸۵ + ۱۱۸۴ + ۵۰۰۰ = ۸۱۶۹$)

(افلاطون) این دانشمند نامی یونان در سال ۴۲۹ ق.م متولد و در سال ۳۴۷ ق.م در گذشت. کتابی دارد بنام (آلکی بیادس) در این کتاب که در زیر نویس ها یادداشت هائیکه توسط شاگردانش بنامهای (ارسطاطالیس) و (هومودوروس) نوشته شده. زمان زرتشت را ۶۰۰۰ سال پیش از مرگ افلاطون ذکر کرده اند.

(مرگ افلاطون ۳۴۷ ق.م $۱۹۸۵ + ۳۴۷ + ۶۰۰۰ = ۸۳۳۲$)

(پلی نیوس) که (پلینی) نیز نامیده میشود و از دانشمندان معروف رومی میباشد و در سال

۷۹ میلادی در گذشته است در کتاب بزرگ خود بنام (تاریخ طبیعی) زمان زرتشت را ۶۰۰۰ سال قبل از افلاطون دانسته (۸۳۳۲ سال پیش) و میگوید حضرت موسی چندین هزار سال پس از زرتشت بوده است همین دانشمند از قول (هرمی پوس) نیز نوشته است که زرتشت ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ ترویا آمده است (۸۱۶۹ سال پیش)

(ولتر) دانشمند فرانسوی که از دانشمندان نامی دنیاست و درباه ایران باستان تحقیقات بسیار نموده است ضمن اینکه زرتشت را به بزرگی ستوده است زمان پیدایش او را ۶۰۰۰ سال پیش از کورش کبیر یاد نموده است.

(مرگ کورش ۵۲۹ ق.م = ۸۵۱۴ = ۶۰۰۰ + ۵۲۹ + ۱۹۸۵)

(دیوژن لائرت) از قول (هرمودوروس) و (گزنطوس) تاریخ پیدایش زرتشت در ۶۰۰۰ سال قبل از مرگ افلاطون تأیید میکند (۸۳۳۲ سال پیش)

(اردشیر خبردار) دانشمند پارسی زبان. زمان زرتشت را نزدیک به ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد نوشته است (۸۴۸۵ سال پیش)

(بارون بون سن) دانشمند آلمانی در کتاب خود بنام (جای مصر در تاریخ همگانی) زمان پیغمبر ایرانی را ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد آورده است (۸۴۸۵ سال پیش)

(موری) مینویسد: روایات خارجی و داخل زمان زرتشت را به ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ ترویا (۸۱۶۹ سال پیش) و ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون (۸۳۳۲ سال پیش) دانسته اند. (ادکسوس) تاریخ ظهور زرتشت را ۶۳۴۸ سال پیش از میلاد تأیید میکند (۸۳۳۳ سال پیش) (هرمی می فیس) ظهور زرتشت را ۲۰۹ سال پیش از میلاد میداند (۸۱۹۴ سال پیش) (سپن س) که از دانشمندان کنونی پارسیان هندوستان است. در کتاب انگلیسی خود بنام (دوره های زیست آریائیها) که ۱۹۶۵ در بمبئی بچاپ رسید برابر بررسیهای خود که بر پایه ستاره شناسی می باشد زمان زرتشت را ۷۱۲۹ سال پیش از میلاد دانسته است که رقمی معادل (۹۱۱۴ سال پیش بدست میآید).

اینست نتیجه کوتاهی از مختصر جستجو درباره تاریخ تولد زرتشت پیامبر ایرانی که (۹۱۱۴ سال پیش) را نشان میدهد و مطمئناً اگر غرض ورزها تاریخ سازان کنار رود برای ایرانیانی که بیش از ۱۰۰/۰۰۰ سال سابقه تمدن دارند تاریخ تولد و ظهور پیامبرشان نیز بیشتر از تاریخ فوق قدمت خواهد داشت.

در اینجا جا دارد از بعضی تاریخها یاد کنیم:

(در روایات ایرانی آمده است که در کوه قاف (قفقاز) دهلیزی است که مجسمه های پادشاهان دانشمند شرق را در آن نهاده اند و سلسله آنان بهزاران سال پیش میرسد.

«تیمور» از سومین پادشاه ایران بر پشت مرکبی با ارابه بنام (سیمرغ— غنقا) که قبل از طوفان متولد شده بود. زیارت این مقبره شاهان آمد. مفهوم این افسانه در صورتی قابل تصور است که قائل شویم تیمور از هواپیمائی در اختیار خویش داشته که در سرزمین «اتلانتید» ساخته شده بود هواپیما زیارت مرقد های باستانی جبال قفقاز آمده است)^۱

چنین بنظر میرسد منظور از (تیمور) همان تهورث سومین پادشاه از سلسله پیشدادیان می باشد. (زند اوستای ایرانیان روایت دیگری از قصه طوفان دارد اهورمزدا خدای ایرانیان به «ییمیا» پیر قوم ایرانی فرمان داد که خود را برای روز طوفان آماده سازد. لذا «ییمیا» غاری حفر کرد و در آن نسخه را که از حیوانات و نباتات برای بشر لازم بود از سیل و طوفان محفوظ ساخت بدین طریق بعد از وقوع طوفان و خرابی های حاصله از آن تمدن بشری از نوشکופا شد)^۲

(با بررسی تقویم های کهن مذکور میتوان تاریخ غرق قاره آتلانتید را بطور تقریب معلوم کرد. اولین سال تاریخ زرتشت یعنی سالی که (زمان شروع شد) مطابق با ۹۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. (۱۱۵۸۵ سال پیش— نویسنده) این تاریخ خیلی نزدیک به تاریخ است که روحانیان مصر در موقع مصاحبه با «سولون» جهت غرق آتلانتید تعیین کردند یعنی ۹۵۶۰ سال ق.م)^۳ (۱۱۵۴۵ سال پیش— نویسنده)

(برهمانان هند. زمان را با ادواری که هر کدام ۲۸۵۰ سال است و از ۳۱۰۲ ق.م شروع میشود حساب میکنند. سه دور زمان آنها ۵۵۰ سال است و اگر با رقم ۳۱۰۲ قبل از میلاد جمع شود تاریخ ۱۱۶۵۲ سال قبل از میلاد بدست می آید (۱۳۶۳۷ سال پیش— نویسنده)^۴ در آثار پهلوی متعلق به قرن نهم میلادی روایت میشود که (قبل از تولد زرتشت پادشاهی بنام «ییمیا» به دیوان اطلاع میدهد که زرتشت پای بر عرصه هستی خواهد گذاشت تا با آنان بجنگد)^۵

بطور مشاهده میشود در سطور بالا نیز از قول زند اوستا آمده است که اهورمزدا به (ییمیا) پیر قوم ایرانی فرمان میدهد که خود را برای روز طوفان آماده سازد.

و چنانچه این تاریخ ها و روایات را مدتهای تجزیه و تحلیل نمائیم شاید به نتیجه ای تقریبی برسیم. برای این منظور باید گفت با بررسیهایی که بسیاری از دانشمندان نموده اند جزیره یا قاره آتلانتید بر اثر یک طوفان عظیم زیر آب فرو رفته و تمدنی پیشرفته تر از جهان امروز با آن فنا گردیده است.

و تاریخ این طوفان یعنی غرق قاره اتلانتید را بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال میدانند با توجه
به تاریخ مذکور مسائل زیر را مطرح میکنیم.

- ۱- موضوع پیر قوم ایرانی بنام «بیما» قبل از شروع طوفان طبق روایت زند اوستا
- ۲- اولین سال تاریخ زرتشت یعنی سالی که زمان شروع شد (۱۱۵۸۵ سال پیش) که
چنین استنباط میشود این تاریخ زمان طوفان و غرق اتلانتید است.
- ۳- تاریخ بر همانان هند که با ایرانیان از یک قوم و نژاد (آریائی) هستند (۱۳۶۳۷ سال
پیش)

- ۴- موضوع صوار شدن تهورت (تیمور) بر سیمرغ و بنا بگفته نویسنده کتاب اسرار آتلانتید
نوعی هواپیما که در سرزمین اتلانتید ساخته شده (مطمناً قبل از طوفان و غرق شدن اتلانتید)
- ۵- تاریخ زیست زرتشت طبق محاسبات (سین سر) دانشمند پارسیان هند (۹۱۱۴ سال
پیش) آیا موارد فوق نمیرساند که زمان زرتشت بسیار قدیمی تر از آنست که مورخین مغرض
خارجی تعیین کرده اند؟

ضمناً یاد آور میشود که از مقبره شاهان در قفقاز (کوه قاف) یاد شده است و با توجه
باینکه سوکنت اولیه قوم آریائی در اطراف دریای خزر که حدود دامنه های کوه های قفقاز
میشود ذکر گردید آیا این احتمال وجود ندارد که (تیمور) یا (تهورت) برای زیارت مقبره ها
اجداد خود سورا بر سیمرغ بدانجا میرفته است؟

محل تولد و ظهور زرتشت

محل تولد و ظهور و زندگی زرتشت نیز بشدت پیچیده است و اختلاف نظر فراوان به همراه دارد. (آرتور کریستن سن) می نویسد:

(در این باره خواننده را بدایلی که در مقاله خود بعنوان «ملاحظاتى درباره قدیمترین عهد آئین زرتشتى» مذکور داشته ام هدایت میکنم:

در این مقاله چنین نتیجه گرفته ام که فقدان هر قرینه‌ئى از تمدن آسیای علیا در «گائاها» ما را بر آن میدارد که سرزمین اصلی آئین زرتشت را در ناحیه‌ای واقع در شمال یا مشرق سرزمینی که قبایل ایران در روزگاران قدیم سکونت داشته اند و در آنجا با شرایط طبیعی زندگی چادرنشینی با زندگی کشاورزی آمیزش یافته بود قرار دهیم.

«هرتسفلد» نیز سرزمین اصلی آئین زرتشتی را در مشرق ایران جستجو میکند و حتی ناحیه‌ای را که اصطلاح آئین آریائی بوسیله زرتشت در آنجا صورت گرفته بود معلوم میدارد.

وی عقیده دارد که اهمیت سیستان در بحث از دوره آخرالزمان که روایت مذهبی زرتشتی ملاحظه میکنیم ثابت میکند که نخستین تعلیم دینی زرتشت در این وگلايت انتشار یافته است.

میدانیم که نجات دهندگان آینده عالم از نطفه زرتشت که در دریاچه «کاس آتی» یعنی دریاچه هامون سیستان پنهان شده و ۹۹۹۹۹۹ فره‌وشی «فروهر» آنرا حفاظت میکنند پدید خواهد آمد.

«هرتسفلد» نظرش را باین عبارت شرح میدهد: «توضیح ما که مبتنی بر رشک بوده با مشاهداتی که تاکنون بدانها توجهی نمیشد بمرحله اثبات در میآید»

ناحیه‌ای که راجع بآن در پشت‌ها بدقت سخن رفته است جایی است که در روز رستاخیز «سوشیانس» از آنجا ظهور خواهد کرد.

اکنون که انتظار ظهور نجات دهنده را از این محل مشخص داشته ایم چنین نتیجه میگیرم که همین مکان یعنی سیستان ناحیه اصلی نشر تعالیم پیامبر بوده است.

این استدلال گرچه جالب است لیکن قابل اعتماد بنظر نمیرسد زیرا چنانکه خواهیم دید دلائل قاطعی در دست است مبنی بر اینکه مقدس بودن دریاچه ها مون فکریست که از دوره مقدم بر زرتشت باقی مانده بود و در روایات بعدی این محل مقدس برای مولد نجات دهند عالم انتخاب شده است.

زیرا از یک عهد غیر معلوم دریاچه هامون نزد مردم ایران شرقی مورد احترام دینی خاص بوده است بنابراین فقط میتوانیم باین نتیجه اکتفا و آنرا تأیید کنیم که آئین زرتشتی در یکی از نواحی شرقی ایران ظهور کرده است.

علاوه بر این «هرتسفلد» عقیده خود را بر آن روایت مذهبی مبتنی کرد که مولد زرتشت را «رگ» یا «ری» دانسته است)^۱

(ژان وارن) می نویسد:

(وقتی مجوسان نهضت زرتشتی را پذیرفتند آنچه را هم که بعدها بدست آوردند بر آن افزودند و سعی میکردند که او را به خودشان نسبت دهند و بگویند زرتشت پیغمبر آئین خودشان است و بهمین سبب بود که این آئین از ایران شمال شرقی بسایر نقاط دیگر سرایت کرد و ظاهراً هم اینطور معلوم است که زرتشت باتفاق آنها تا نواحی غربی ایران سفر کرده است)^۲

(برستد) عقیده دارد که:

(اقوام ایرانی دینی از نیاکان آریائی خود موروث داشتند و در حوالی ۷۵۰ ق.م یک پیامبر «مادی» بنام زرتشت در آن سرزمین یعنی «ماد» آذربایجان بدینا آمده و به تاسیس دین قیام کرد)^۳

(یادآوری میشود که مطلب اخیر در صفحات پیشین نیز آمده در حالیکه در هر جا نوشتن آن لازم بنظر آمده است)

(بقول اکثر محققان زرتشت در غرب ایران متولد شده است)^۴

۱- کیانیان

۲- زرتشت چه میگوید

۳- ماهنامه فروهر شماره ۳ و ۴

۴- تاریخ ده هزار ساله ایران

(ژان وارن) که بیشتر نوشته های خود را بر تحقیقات (انکتیل دو پرون) استوار ساخته است می نویسد: (که زرتشت در شهری بنام «ارومی» زندگی میکرد اما چون به سن سی سالگی رسید قلبش با الهام غیبی او را بسوی ایران خواند و چندی بعد باتفاق عده ای از کسان و خویشانان خویش بسوی ایران حرکت کرد و با آنها بساحل رودخانه ای رسید که به آن «آراکس» دجله میگفتند)^۱

در تاریخ سمنان آمده است:

(طبق آخرین تحقیقی که درباره تولد زرتشت پیغمبر بزرگ آریائی بعمل آمده است بدون هیچگونه تردیدی سرزمین اصلی آئین زرتشتی را مشرق ایران باید جستجو کرد. طبق نظریه «هرتسفلد» محقق آلمانی محل تولد زرتشت پیغمبر بزرگ شهر رگ یاری بوده ولی بمنظور جلب پادشاه وقت یعنی کی گشتاسب کیانی به شرق ایران هجرت کرد و در کاشمر محل غرس سرو مقدس یا جایگاه عقد قرارداد دولتی با کی گشتاسب واقع در ولایت خراسان باویشتاب ملاقات نموده و در نتیجه آن پادشاه باو گرویده و در نثر آئین زرتشتی مجاهدت کرده است).

چون از سرو کاشمر سخن بمیان آمده است بی مناسب نمیدانیم که مختصری درباره این درخت مشهور بنویسم.

مورخین اسلامی نوشته اند:

(آن درخت آنقدر بزرگ بود که شاخه های آن یک منطقه وسیع بطول پانصد گز و بعرض پانصد گز را می پوشانید. صدها هزار مرغ بر آن درخت پیوسته آشیان داشتند و چون پرندگان در فصل مخصوص آشیان می سازند و تخم میگذارند نبایستی پیوسته آشیان داشتن پرندگان بر آن درخت صحت داشته باشد.

«المتوکل» خلیفه عباسی وقتی اطلاع می یابد عده ای آندرخت را مورد ستایش قرار میدهند دستور میدهد درخت را قطع نمایند. بنا بر روایتی به خلیفه گفته بودند اگر درخت قطع شود رشته عمرت خواهد گسیخت و همینطور نیز شد)^۲

(ژرژ- دومزیل) می نویسد:

(در بین شخصیت های تاریخی متعددی که بر فرم مذهبی برخاسته اند کسی اسرار آمیزتر از زرتشت نمیتوان یافت زیرا از محل و زمان تولد وی و جزئیات زندگیش اطلاعی جز این در

۱- تاریخ ده هزار ساله ایران

۲- مغز متفکر جهان شیعه

دست نیست که وی راهی بود و توانست یکی از شاهزادگان مشرق ایران را وادار بقبول آئین خود سازد)^۱

(پ. ژ. دو مناس) می نویسد:

(توضیحات درباره شخصیت زرتشت در مدارک مزدائی حتی در آثار متأخرین بطور اسرار آمیزی بسکوت برگزار شده است. در اوستای جدید و مخصوصاً کتابهایی که بزبان پهلوی نوشته شده در آنها از «ترادیسونهای» باستانی سخن رفته است. داستان زندگی زرتشت گرچه تا حدی افسانه آمیز بنظر میرسد با اینحال نمیتوان بکلی از بررسی آن چشم پوشید زیرا داستان زندگی مزبور لااقل جلوه ای از «ترادیسونهای» افسانه ویا تاریخی بسیار کهن است)^۲

(گفته میشود در اوستای باستانی شرح مفصلی از زندگانی زرتشت وجود داشته است که متأسفانه اکنون مفقود شده و درست نیست. در گائاهای زرتشت بصورت شخصی جلوه میکند که سرد و گرم روزگار را چشیده ولی از طی دوران یادگیری از آنچه از گذشتگان تعیم گرفته خشنود نبوده خود در صدد کشف حقیقت برآمده است.

برای تفکر ژرفش درباره اسرار هستی زرتشت بکوه پناه برد و در اینجا در خلوت تنهایی با اهورمزدا گفت و گو داشته تا اینکه سرانجام از طریق «وهومینه» اندیشه نیک از سوی خدا پیامبری برگزیده شد تا مردم را براه راست هدایت کند)^۳

(بطوریکه برای زایش اساطیر و پیامبران گفته های معجزه آسا و خارق العاده گفته و نوشته شده برای زایش زرتشت پیامبر ایرانی هم نقلها و گفته هایی درست است. آیا امروزه در میان قهرمانان اساطیری و پیامبران کسی را میتوان یافت که داستان زایش اش رنگ آسمانی بخود نگرفته باشد؟ بی شک پاسخ منفی است و زرتشت نیز از این گروه جدا و برکنار نیست)^۴

اگر بخواهیم درباره محل تولد و چگونگی ظهور و زندگی پراز اسرار زرتشت به پردازیم بجائی نخواهیم رسید زیرا روایات مختلف و افسانه های فراوان و مطالب ضد و نقیض بحدی درباره زرتشت وجود دارد که امکان بررسی همه آنها و برون آوردن اصل مطلب از آنها باین سادگیها مقدور نیست. از این رو تا آنجا که برایمان مقدور است از لابلائی کتابها و نشریاتی

۱-۲۰۱- تاریخ تمدن ایران

۳- آئین راستی

۴- تاریخ ده هزار ساله ایران

که در دسترس ماست ساده‌ترین آنها را ورد بحث قرار می‌دهیم.
(نام او «زرتوشتَر» که بمعنی شتر زرین. نام خانوادگی «سپی‌تم» بمعنی سپید است.
نام پدرش «پوروشسب» بمعنی دارنده اسب خاکستری نام فادرش «دوغدوا» یعنی دوشته
گاوسپید)^۱
(زادگاه زرتشت را ارومیه «رضائیه» رگ «ری» و «بلخ» نوشته‌اند و همچنین طبق
روایات دوران پارسی خانواده زرتشت اصلاً از اهل ری بوده و زرتشت در آذربایجان پای
بعرصه وجود گذاشت و در بلخ مردم را بدین بهی دعوت نموده است).

چگونگی شهادت زرتشت

سالیان دراز از زمان برانگیختگی زرتشت میگذرد ز مردم فوج فوج باو میگردند و دین بهی بسرعت گسترش پیدا میکند.

(اما آئین زرتشت مورد قبول شاه تورانیان نبود و همچنین بسیاری از کشورهای تحت نفوذ ایران این آئین را نپذیرفتند از جمله رستم و زال پدرش که از پهلوانان نامی آنزمان بوده اند ابتدا از پذیرفتن این آئین خودداری نمودند.

در هر صورت بخاطر گسترش دین زرتشت ایرانیان و تورانیان در برابر هم ایستادند و دو سپاه مجهز به نبردی خونین و طولانی پرداختند و حتی عده ای از افراد خانواده گشتاسب مانند برادرش «زریر» و فرزندان جاماسب در نبردهای متعدد کشته شدند و بالاخره رشادت و توانائی اسفندیار باعث پیروزی گشتاسب گردید و پادشاه توران ناچار با شکست و شرمسای مجبور شد بکشورش باز گردد و گشتاسب از زرتشت سپاسگزاری نمود زیرا که باعث این پیروزی گردیده بود.

پس از کشته شدن اسفندیار بدست رستم گشتاسب برای انتقام گرفتن عازم سیستان شد وقتی آردشاسب فرمانروای توران از موضوع با خبر گردید پسر «کهرام» را بسوی شهرها و بلخ پایتخت بی دفاع ایران فرستاد. در این موقع لهراسب پدر گشتاسب که مدتهای زیاد بمنظور پرستش آئین جمشید و یزدان از سلطنت کناره گیری کرده بود مشاهده میکند که تورانیان شهرهای ایران را با خاک یکسان کرده اند از گوشه گیری و انزوا بیرون آمده با سپاهی گران برای دفاع از خاک ایران عازم بلخ میشود ولی وقتی بدانجا میرسد که تورانیان را بخاک هلاک افکند اما بعلت زیادی لشگریان توران شکست خورد و جان خود را نیز از دست داد.

تورانیان که در نبرد پیروز شده بودند کتاب اوستا را سوزانده و تمام روحانیان را که در آتشکده ها مراسم مذهبی بجا میآوردند قتل عام و آتش های آتشکده ها را با نثار خون خاموش

نمودند.

زرتشت در حالیکه در یکی از آتشکده‌ها بلخ مشغول نماز و دعا بود بر اثر نيزه بلند یکی از سرداران توران در پشت ستونی کشته شد و چون آتش جنگ بشدت تمام زبانه میکشید کسی از کشته شدن او آگاه نشد. شاید اگر پیروانش آگاه میشدند او را از مرگ نجات میدادند ولی خواست یزدان اینست که چون زرتشت پیام خود را به همه ابلاغ کرده بود میبایست باین وسیله از بین برود تا بعه‌ها دیگران آئین زرتشت را برپا دارند)^۱

در باره نحوه شهادت زرتشت نیز اختلافات زیاد است و مراتب فوق بهترین نتیجه گیری محققین است که آورده شد و در کتاب (آئین راستی) نیز آمده است (یک تورانی بنام «تراپراتور» به آتشکده‌ای که زرتشت در آن سرگرم عبادت بود حمله ورو او را در سن ۷۷ سالگی بشهادت میرساند)

(زرتشت بیش از چهل سال پس از بعثت زندگی کرد و در طول اینمدت علاوه بر هدایت مردم بسوی زندگی اهورائی در حقوق و حکمت و علوم پزشکی هم متبحر میگردد و آثار فراوانی بر جای میگذارد تا اینکه سرانجام در ۷۷ سالگی بدست «براتراش» تورانی بشهادت میرسد)^۲

و طبق اوستای جدید (زرتشت بیش از چهل سال در این راه زحمت کشید و سرانجام توانست دین خود را در قلمرو گشتاسب ترویج دهد. پیشرفت دین زرتشتی باعث خشم تورانیان که با گشتاسب در حال جنگ بودند شد و این امر موجب گردید که یکی از سربازان تورانی در آتشکده‌ای در بلخ با حمله ورو بشهادتش برسانند)^۳

این بود ماجرای ظهور و شهادت زرتشت که مورخین آنرا با همه تناقض گوئیها برای ما یادگار گذاشتند. زرتشت بشهادت رسید ولی آئین او نابود نشد و بعدها شکوفا شد و تا این تاریخ چندین هزار سال قدمت خود را پشت سر نهاده بزندگی ادامه میدهد.

۱- زرتشت چه میگوید

۲ و ۳- آئین راستی

نفوذ زرتشت بر مذاهب دیگر و جهان

(اروپائیان به تمدن یونان باستان می‌نازند و آن را اساس تمدن باختر میدانند ولی این حقیقت را همیشه کتمان می‌کنند که تمدن یونان بر پایه‌ی تمدن‌های خاوری بویژه تمدن مصر، ایران هند و بابل قرار داشته است.

اقتباساتی که تمدن یونان از تمدن شرق نموده بحدی بوده که بقول «استفان پانوسی» تمدن یونانی در اوج شکوفائی خود بر پایه‌ای دیگر استوار بوده است.

از جمله فلاسفه یونانی که خیلی زیاد تحت تأثیر آئین مزدیسنا قرار گرفتند افلاطون بود که فلسفه‌اش را «حکمت ایرانی در لباس یونانی» خوانده‌اند. بی‌سبب نیست که استاد پور داود مینویسد:

فلسفه افلاطون در بسیاری موارد با تعالیم دین زرتشتی توافق دارد. بخوبی پیداست که این فیلسوف یونانی از مزدیسنا اطلاع خوبی داشته است»

از «هرمی پوس» یونانی هم این گفته نقل گردیده است «اوستا به یونانی ترجمه شده بود و گویا بسیاری از حکمای یونانی از جمله افلاطون آن را خوانده بودند»

موارد تأثیر جهان بینی زرتشتی در حکمت افلاطون بر طبق آنچه در کتاب «تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایران بر افلاطون» اثر «استفان پانوسی» آمده بشرح زیر است:

«تعالیم زرتشت در سیستم ثنوی گرائی افلاطون اثر داشته و بگفته «پونچ: افلاطون گرائی پس از مرگ افلاطون تا سده‌ی سوم میلادی در متداول‌ترین طرزى چون یک سیستم ثنوی گزارش شده است «سقراط» به حدی تحت تأثیر آئین مزدیسنا بوده که صبحها در هنگام طلوع خورشید، روبروی آفتاب می‌ایستاد و مطالبی زمزمه میکرد. شاید به علت همین گرایش به آئین زرتشتی بوده که یونانیان را بخشم در آورده و آنها را وادار کرد سقراط را بتهمت گمراه کننده جوانان محاکمه و محکوم به اعدامش نمایند»

«دموکریست تحت تأثیر مزدیسنا بوده چنانکه میگوید: ای هوشمند این سه چیز پدید می آیند: اندیشه نیک، سخن نیک و کردار نیک»^۱

(همین فکر که خدا محدود و مختص بیک ملت و یک نژاد نیست در فکر یهودیانی که بصورت اسیر در بابل بسر میبردند موثر افتاد و بنابراین تحت تأثیر این فکر ایرانی هنگامیکه بالاخره کورش آنانرا آزاد کرد و به فلسطین باز پس فرستاد در فکر آنان کارگر شد و خدای محدود و منحصر به قوم یهود آنها که «یهوه» خوانده میشد از آن بعد بصورت خدای واحد بر همه اقوام در آمد و عظمت لازمه را بدست آورد.

اگر بخواهیم آنچه را ایرانیان در حکمت و دین در دوره قبل از اسلام بجهانیان آموخته اند خلاصه کنیم باید بگوئیم که یونانیان عقاید مربوط به یگانه پرستی و دوگانگی و اینکه انسان عالم اصغری است که از هر حیث شباهت به عالم اکبر دارد و تقسیم بندی زمان خلقت را بدوره های معین و روز معاد و الوهیت بخشیدن به زمان صور اجسام از روی صور عالم معنوی فره وشی و عدالت و شناخت عقل بعنوان چیزی غیر مادی و روحی و اهمیت راستی و درستی را از ایرانیان آموختند و یهودیان شریعت هزاره ها و وحدانیت خداوند و تعلق او به همه اقوام و بقایای روح پس از مرگ و شریعت مجازات و مکافات بعد از مرگ و پل چینو «پل صراط» و بهشت و جهنم و تعریف تاریخ جهان بصورت نزاع بین خیر و شر تغییر شکل دادن شیطان از صورت یک بنده گناهکار و ضعیف بصورت یک حریف زورمندی در مقابل اهورمزدا و نام عده ای از فرشتگان را از ایرانیان اخذ کرده اند.

در باره نفوذ ایران بر دین یهود بسیاری از محققین هم عقیده اند از آنجمله میتوان نام «میلز» و «جاکسون» و «ویدن گرن» و «مه پرو وان گال» و «شارل اونزان» و «بوسه» را برد.

دین مهر و مانی نیز مدتها حریف سرسخت مسیحیت بودند و بالاخره دین مسیح ناچار شد که قسمت زیادی از تشریفات و افکار دین مهر را در مسیحیت وارد کند تا توانست بر حریف سرسخت خود فائق شود مسیحیان علاوه بر اینها از طریق دین یهود اعتقاد به معاد و روز رستاخیز و بهشت و جهنم و وجود عنصر اغواگری یعنی شیطان و اعتقاد به خدای واحد و یگانه را غیر مستقیم از دین زرتشتی گرفتند^۲

(معتقدات ایرانیان قدیم در اروپا هم اثر کرد. وقاره اروپا از قدیم زرتشت را می شناختند ولی نه بعنوان یک پیغمبر بلکه بعنوان یک «مغ» و او را بهمین نام می خواندند و

۱- آئین راسنی

۲- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

کلمه «ماژ» ارو پائی که عنوان زرتشت بود همان مغ بفارسی است.

در ارو پا نه فقط زرتشت را بعنوان یک مغ می شناسند «مغ یعنی پیشوای روحانی زرتشتی» بلکه در قرون وسطی عده‌ای از فضلای ارو پائی در صدد برآمدند که بین معتقدات زرتشت یا پروان دین مزداهرستی و عقیده حکمای یونان و بخصوص افلاطون رابطه برقرار کند حتی عده‌ای از فضلای ارو پا کتابها نوشتند تا نشان بدهند که اساس دین مسیحی از زرتشت اقتباس شده است.

یکی از کسانی که عقیده داشت که دیانت مسیحی از زرتشت یا معتقدات پروان زرتشتی اقتباس شده «فرانسکو. پاتری سیوس» بود که کتابی به زبان لاتینی راجع به این موضوع نوشت و ترجمه عنوان کتاب او این است «اولین کسی که اساس مذهب کاتولیکی را بنانهاد زرتشت بود» و این کتاب در سال ۱۵۴۰ میلادی نوشته شد.^۱

(یکی از خاور شناسان بزرگ ارو پا) رینولدز آلن. نیکلسون» بود که کتاب او راجع به تاریخ تصوف در اسلام و همچنین تحقیقاتش در خصوص صوفیان و عرفان بزرگ شرق از کتب کلاسیک است و هر کس در پنجاه سال اخیر راجع به تصوف و عرفان چیزی نوشته از تالیفات نیکلسون انگلیسی استفاده کرده است.

نیکلسون راجع بوجود آمدن تصوف و عرفان در ایران چنین میگوید: «ایرانی ها ملتی بودند با هوش و دارای تمدن. و بعد از اینکه از اعراب شکست خوردند دین اسلام را پذیرفتند ایرانیان از شکست خود از اقوام عرب که یک قوم بدوی بشمار می‌آوردند خیلی رنج میبردند و نمیتوانستند با اعراب زندگی کنند. اما عرب ها بر ایران مسلط بودند و حکام عرب. در ایالات ایران فرمانروائی مطلق داشتند.

برخلاف بعضی نظریه ها که «رای» کلمه ایست عربی بمعنی آرا باید گفت رای کلمه ایست فارسی و به معنای نور و هم چنین «خرو» به معنای نور. اما نور ملکوتی که ایرانیان قبل از انجام هر کاری میگفتند «پ نام یزدان را یومند و خرومند» یعنی بنام یزدان دارنده بخشاینده رای و خرو که در ادوار بعد کلمه «خرومند» با احتمال قوی و بر اثر اینکه نویسندگان از ریشه لغت اطلاعی نداشتند بشکل «خردمند» در آمده است.

این جمله که ایرانیان قبل از هر کاری بکار میبردند شبیه به جمله «بسم اله الرحمن الرحیم» است که امروزه ایرانیان بکار میبرند.

بعقیده سهروردی «خرو» یعنی نور درخشنده ملکوتی که همه چیز از آن اوست و

موجوداتی ایجاد میکند و موسوم به انوار قاهره که همان آتش بهرام ایرانیان قدیم و پروان مذهب مزدپرسی است. با این تفاوت که انوار قاهره جمع است و آتش بهرام مفرد)^۱ در قرآن مجید سوره نور آیه ۳۵ چنین آمده است:

(خدا نور آسمان‌ها و زمین است. داستان نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلالوآن گوئی ستاره ایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست. شرق و غرب جهان بدان فروزان است بدون آنکه آتشی زینت آن را افزورد. خود بخود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد بنور خود هدایت کند. این مثلها را خدای برای مردم میزند و خدا بر همه امور عالم داناست)

«مسمودی» محقق و نویسنده اسلامی در کتاب «اثبات الوصیه» نوشته است:

(از پیغمبر اسلام (ص) نقل شده است که گفت «من و علی (ع)» نوری بودیم که بر تارک «آدم ابوالبشر» می درخشیدیم و آن نور منتقل بفرزندان آدم شد تا به عبدالمطلب رسید و در آن موقع نور دو قسمت گردید قسمتی منتقل به عبدالله پدر من شد و قسمتی دیگر به ابوطالب پدر علی (ع) گردید و ما دو نفر از یک نور هستیم)^۲

(البته جوهر آئین زرتشت پاکی و بی‌آلایشی است و چون آتش بزرگترین پاک کننده و

در عین حال پاک‌ترین و نورانی‌ترین عنصر است از این رو سبب این کیش گشته است) (و روی این اصل زرتشتیان در موقع نماز گذاردن «از لحاظ اینکه نمیتوان برای خدا حدود و جهتی را در نظر گرفت» بسوی نور. روشنائی از قبیل آفتاب و ماه و چراغ و آتش توجه مینمایند)^۳

(مسلم است که تمدن یهود افکار و فلسفه خود را با عقاید سایر مذاهب شرقی قرن اول تا پنجم مخلوط کرده بود و با این عمل اساس فلسفه یونان و روم را از بین برد و پس از مطالعات عمیق تغییرات شگرف در آن داده شد. در این دوره که بین طبقات مختلف روشنفکر و مخصوصاً در اسکندریه کنجکاوی و التهاب عجیبی برای فهم مطالب بوجود آمد و فعالیت پی در پی برای مطالعه آن آغاز گردید.

برای اولین بار مذاهب یونانی با فلسفه و عقاید شرقی تماس پیدا کردند و آنرا خیلی

۱- ملاصدرا

۲- امام حسین و ایران

۳- تاریخ ده هزار ساله ایران

عجیب و قابل توجه تشخیص دادند بطوریکه تا آن روز حتی از راه مسموعات چنین مطالبی نشینده بودند.

دانشمندان دوره افلاطونیان جدید علاوه بر استفاده از اصول مذهب زرتشت بفرسافه های عجیب و اسرار آمیز کنعانیان و سایر ملل یهود که از سواحل دریای سیاه آمده و بلافاصله از بین رفتند آشنا شدند)^۱

(اولین متفکر بعد از میلاد مسیح که بر سایر متفکرین مقدم است و از آلودگیهای بت پرستی خود را نجات داده و حکمت و دین را که با عقل مانند یک فیلسوف و سلیقه یک مؤمن مورد بحث قرار داد. «فلوطين» پیشوای افلاطونیان جدید است که در سالهای نخستین قرن سوم میلاد در «سیوط» متولد شده است)^۲ (۲۰۴-۲۶۹ میلادی)

بطور کلی: (افکار زرتشت نفوذ و تأثیر خاصی در نقاط مختلف دنیا از چین تا انگلستان داشته است در این اواخر نفوذش به امریکا هم رسیده و در این کشور باشگاهها و مکاتب زرتشتی افتتاح شده و مجلات بسیاری راجع بافکار زرتشت انتشار می یابد. اما تأثیر نفوذ مستقیم زرتشت بیشتر در فلسفه های هند، آلمان و مذاهب سامی دیده میشود مثلاً سه اصل زرتشتی در یک از گفته های «بودا» منعکس شده بدین شرح: «در اعمال با انضباط باش. در سخت با انضباط باش- در فکر با انضباط باش» و بقول موريس مترلینگ:»

(مطالعه در مذهب ایرانیان از لحاظ مسیحیان خیلی جالب است زیرا چهار پنجم معتقدات عیسوی از ایرانیان اقتباس شده است) «و بدنگ رن» مشرق معروف سوئدی میگوید:

«موقعیکه تاریخ آئین یهود و مسیحیت و اسلام را مورد بررسی قرار میدهم در می یابم زندگی مردم بخصوص از زمان هخامنشیان بطور قطع تحت تأثیر و نفوذ کیش مزدیسنا بوده است»

تأثیر و نفوذ مزدیسنا در یهودیت باینصورت انجام گرفت که آئین یهود در آغاز خدا را بصورت دیکتاتوری بوالهوس میدید که گاهی باعمال نیک دست میزد و گاهی باعمال بد روی میآورد ولی کم کم پس از آشنائی با مزدیسنی یاد گرفتند که اعمال شر را بخدا نسبت ندهند و معتقد شوند که اعمال بد فقط از اهریمن «شیطان» سر میزند.

۱- راز بزرگ

۲- خدا

حکمت زرتشت و تأثیر نفوذ آن در انگلستان از طریق مسیحیت راه یافته است و این نفوذ بحدی بوده که حتی بعضی کلمات انگلیسی از لغت اوستائی مشتق شده مثل کلمه «بست» که معنی بهترین است از بهشت و کلمه «رایت» که در انگلیسی حق و درستی معنی میدهد همان کلمه «رات» یک لفظ سانسکریتی است که مترادف رایت است. در اوستاست و غیره نفوذ و تأثیر افکار زرتشت در فلسفه آلمان بیشتر در آثار «کانت» و «هل» و «نیچه» دیده میشود حتی بعضی از دانشمندان میگویند: «فلسفه هگل مبتنی بر افکار زرتشت است.

در جهان باستان نفوذ و تأثیر زرتشت بقدری زیاد بوده که بقول «ماکس مولر» دوره هائی در تاریخ پیش آمده که در آن دوره ها نزدیک بود مزدا پرستی از ویرانه های معابد سایر خدایان سر بلند کند و جهانگیر شود)^۱

اینها خلاصه ای بود از (نفوذ زرتشت بر مذاهب دیگر و جهان که بهمین مختصر اکتفا کرده و به بحث خود خاتمه میدهیم. زیرا آنقدر کتب درباره آئین زرتشت نوشته شده و آنقدر دانشمند درباره شخصیت زرتشت و آئین زرتشتی بحث کرده اند که اگر نام این دانشمندان و نام چنین کتابهائی را بطور فهرست وار جمع آوری کنیم خود کتابی قطور خواهد شد.

نظرات دانشمندان درباره زرتشت

همانطور که قبلاً نوشتیم. نظرها تبلیغ برای زرتشت و یا آئین زرتشتی نیست. بلکه برای روشن نمودن گوشه‌ای تاریک از تاریخ ایران زمین بوده است. ولی چون زرتشت یک پیامبر ایرانی بود و بخدای یگانه ایمان داشت و در زمانیکه گردا گرد کشور ما را بت پرستی فرا گرفته بود و حتی مردم ایران باستان نیز به چندین خدا معتقد بودند او پرچم یکتا پرستی را در هزاران سال پیش برافراشت و مردم را بسوی خدا پرستی دعوت کرد و عاقبت جان خود را هم در این راه گذاشت. بهتر دانستیم خلاصه‌ای از افکار و عقاید او را از زبان و قلم محققین و مورخین بنویسیم.

اگر چه دانشمندان در طول تاریخ درباره تاریخ تولد محل تولد چگونگی زندگی زرتشت اختلاف نظر فراوان داشته و دارند ولیکن درباره افکار و عقایدش این اختلافات بسیار ناچیز است.

(نیلسون) نویسنده تاریخ دین در یونان می نویسد:

(شریعت زرتشت با خود افکار بزرگ و عمیقی آورد که با افکار یونانی مواجه شد از آنجمله: خدای یکتائی که برتر از همه چیز و همه کس و دوگانگی که مبارزه نیروهای نیکی با نیروهای بدی است و پرستش خداوند بدون تصویر و مجسمه و پایان نهائی جهان و بالاخره زروانیسم محققاً فکر عالی ایرانیان درباره اعتقاد بوجود یک خدای بزرگ که آفریننده جهان است) «هرودوت» می نویسد.

«پارسیها هیچ شمایی برای خدایان نمیسازند و هیچ معبد و قربانگاه ندارند و در نظر آنها چنین کارهایی نشان جهالت است.

«میسرون» بما میگوید که:

«یونانیان تمثالها و مجسمه هائی برای خدایان خود میساختند ولی ایرانیان مخالف

پرستش بتان هستند و بهمین مناسب هم خشایارشا هنگام فتح یونان دستور مجسمه خدایان یونانی را منهدم سازند و دستور داد معابد آنها را بسوزانند خشایارشا معتقد بود که خداوند عالم را مکان خاصی نیست و انسان نمیتواند او را بشکل بتی در محوطه محدودی زندانی کند)^۱

(در سراسر گفتار زرتشت معلوم می‌آید که به فرستاده بودن خود از جانب خدا دارد و اینکه او برگزیده خداوند است تا دین و راه راست را بمردم بیاموزد و بت پرستی را نابود کند. از این رو پرستش بت‌ها را حرام کرده و آتش را باعتبار اینکه صافی تر و پاک‌تر تمام عناصر آفریده شده است تقدیس کرده اما آنرا آفریدگار و معبود ندانست.

زرتشت «هرمز» یا «اورمزد» یا «یزدان» را تصور میکند بر عرشی از نورنشسته و شش فرشته پاک سرشت که نامشان دلالت بر صفات خدائی دارد از قبیل حق — جاودانی — ملک نظام — خیر اندیشی — تندرستی است در اطراف او هستند.

داستان خلقت در آئین زرتشت این است که «هرمز» جهان را در شش دوره آفرید و از آفریدن آسمان شروع کرد. بعد آب را آفرید — سپس زمین را — پس از گیاهان بعد جانوران — و پس از همه انسان را)^۲

خداوند در قرآن مجید سوره یونس آیه سوم میفرماید:

(خداوند گار شما آنچنان خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش مرحله) خلق کرد و آنگاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود. امر آفرینش را نیکو ترتیب داد) امام جعفر صادق (ع) ششمین امام شیعیان که یکی از دانشمندان و فلاسفه و نوابغ بزرگ جهانی است در همین مورد میفرماید:

(بنای اصلی جهان در یک لحظه بوجود آمد و مدت ۶ روز صرف این شد که دنیا قرین تحول بشود و باین شکل که امروز می بینیم در آید و تردیدی وجود ندارد که در آغاز خلقت جهان دارای این شکل نبوده و تحول در یک مدت طولانی سبب گردید که جهان دارای این شکل بشود و مدت شش روز که در کلام خدا آمده تا مردم عادی آن را بفهمند و نباید تصور کرد که شش روز خداوند مانند شش روز ما می باشد. ولی محقق است که «شش مرحله تحول» وجود داشته تا جهان باین شکل درآید)^۳

(خانم «ورا. رویین» امریکائی که یگانه منجم بزرگ جهان از طبقه بانوان می باشد و جز

۱- بررسیهای تاریخی شماره مخصوص

۲- خدا

۳- مغز متفکر جهان شیعه ص ۴۰۱

باو بهیچ زنی اجازه داده نمیشود که پشت تلسکوپ رصد خانه کوه «پالومر» بنشیند در مجله علمی امریکائی «سیانتی فیک امریکن» بتاريخ جون ۱۹۷۳ مقاله ای راجع بوجود آمدن کهکشانها و تحولات آن نوشته است که:

(تحول کهکشانها و آنچه را که در آن هست در «شش مرحله» ذکر کرده است)^۱
بطوریکه مشاهده میشود نظریات این دانشمندان با کلام خداوند در قرآن کریم و امام جعفر صادق (ع) و زرتشت مطابقت دارد.
(ژرژدومزیل) می نویسد:

(رفرم. زرتشت جنبه اساسی و عمیقی دارد. گرچه ظاهراً زرتشت در صدد تشکیلات اجتماعی نوینی نیست ولی مبنای اقتصادی نوینی را طرح ریزی میکند.

امروز همه در این باره متفق القولند که زرتشت سیستم اقتصادی خود را دورانی که گروهی از آریائیها از کوچ نشینی بصورت تخت قابو در میآوردند پیشنهاد نموده است.

گروه مزبور از گله چرانی بطوریلاق و قشلاق بدامپروری در نقاط محصور و معینی می پرداختند. درست بهمین دلیل گاو بصورت وسیله پرارزش و قابل احترامی جلوه گر و از نظر مذهبی اهمیت زیادی پیدا میکند شگفت آور نیست که درست در همین زمان تپاله گاو بعلت احتیاج زیاد بکود حیوانی در مراتع خاص دامپروری ارزش یافته است.

زرتشت بحق نخستین مصلحی است که به تبلیغ «توحید و عظمت خداوندی» پرداخته و بخدای واحدی که کبریای آن بیش از خدایان کیش های قبلی است معتقد است از پروردگار واحدی بنام «خداوند خرد» نام می برد دیانت زرتشتی سرپاستایش و تمجید از خداوند خرد است.

تعالیم اخلاقی و خداشناسی زرتشت با جهان بینی نوینی که همانا وسعت نظر و تعمیم مبارزه خیر و شر است توأم می باشد.

بی گفتگو زرتشت برخلاف برخی از پیروان خویش و یا طرفداران مذهب مانئی به ثنویت معتقد نبوده است.

بنظر زرتشت از ابتدای آفرینش جهان بدست «خدای مهربان» دور روح پیدا شده و هر یک از این دودست به «انتخاب» مهمی زده اند.

یعنی سرنوشت جهان بسته باین انتخاب بوده یکی از آن دو «نیکی» و دیگری «بدی» را برگزیده روح نیک و بد هریک برای خود قهرمان و د ستیاران و وسایل کار خاصی آفریده و

بالاخره نیکی و بدی ایجاد نموده‌اند.

از این رو اولین وظیفه هر فرد با ایمان در زندگی روزمره، مبارزه درونی با نیروهای شر است. مبارزه با نفس یکی از هزاران مظاهر پیکاری است که مجموع آنها بموازات هم مبارزه عظیم و واحد جهانی را تشکیل می‌دهند. مبارزه بزرگ از اول تا پایان جهان بین دو روح که نیکی و بدی را برگزیده‌اند ادامه یافت.

یکی از نتایج طبیعی جهان بینی زرتشتی وسعت نظرناشی از آن است. گمان می‌رود هند و اروپائیان مشرک که افکارشان متوجه نیک بختی و لذائذ دنیوی بوده توجهی بجهان بینی مزبور معطوف نداشتند مقصود ما در اینجا توجه بآخرت و زندگی اخروی، مکافات عمل و نظایر آنهاست. زرتشت در زمینه تغییر آداب و تشریفات مذهبی شجاعت بی نظیری از خود نشان داد. قاعدتاً زرتشت با وجود اعتقاد بتوحید می‌بایست در حفظ ظواهر امر و انجام تشریفات مذهبی بسبک قدیم اصرار ورزد زیرا زرتشت کسی بود که در جامعه روحانیون دنیا آمد و در آن پرورش یافته بود. از این رو منافع صنفی وی ایجاب می‌نمود که کوچکترین تغییری در آداب مذهبی بخصوص هدایای «ترادیسونی» وارد نسازد.

با این حال زرتشت با تهور شگفت آوری دست بعمل زد و آداب مذهبی را از اصل دگرگون ساخته است. زرتشت قریب چهارصد سال تا هزار سال ق.م مسیح نه تنها مراسم قربانی را منع کرد بلکه ریختن شراب بر خاک و رسم «سوما» یا تن را نیز که در نزد هند و اروپائیان بسیار محترم بود از آداب مذهبی حذف کرد. بطوریکه می‌دانیم رسم اخیر در آئین باستانی هندیان مقام بزرگی داشته است آئین زرتشت بر پایه اندیشه پاک گفتار و کردار پاک استوار است. کوشش و مبارزه درونی انسان برای کمک بحصول پیروزی جهانی «نیکی بر بدی» اس اساس آئین زرتشت بشمار می‌رود هر چیزی جز این یاه و گناه است.

زرتشت می‌گوید «شراب سکر آور کثیف» چگونه می‌تواند به نیکی کمک کند؟ گاو مرد دهقان اگر در دست صاحبش باشد مفید تر از آن نیست که در راه خدای بی نیاز ذبح شود؟ برآستی که افکار و تعالیم زرتشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است ولی پس از درگذشت وی آنچه که امروز بنام آئین زرتشتی نامیده میشود بسرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده.

ساده‌تر بگوئیم تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داده است. نمی‌توان منکر شد که زرتشت افکار بسیار عالی و خردمندانه‌ای را بیان داشته است)^۱

(ا. ت. او مستد) می نویسد:

(خدای زرتشت. اهورمزد «خداوند خردمند» سرور رسمی بغان ملی پارسی از زمان «اریارامن» بود. در رؤیا، اهورمزد به زرتشت نمایان شد.

اینکه پیغمبر اهور، مزدا، اهورمزد، مزدا اهور، را بجای همدیگر بکار میبرد آن روزگاری را بیاد ما می آورد که اهورمزدا هنوز ایزدان جداگانه ای بودند یک سده پیش «اریارامن» اهورمزدا را چون بغی در میان بغان بسیار نمایانده بود ولی برای زرتشت او خدای یگانه بود.

ایزدان دیگر از روزگاران تاریک هند و اروپائی چون مهر خدای آفتاب را شاید پادشاهان و مردم عزیز بدارند ولی برای زرتشت این دیوها خدا نبودند بلکه دیوهائی بودند که پروان دروج آنها را پرستش میکردند. اهورمزد نیازی به ایزدان کوچک تر نداشت که بر آنها چون پادشاهان یزدانی فرمانروائی کند)^۱

(جان ناس) که درباره ادیان مختلف تحقیقات مفصلی انجام داده درباره زرتشت چنین مینویسد:

(دینی که این پیغمبر ایرانی تعلیم فرمود یک آئین اخلاقی و طریقه یگانه پرستی است. وی مانند موسی نبی موحّد عبرانی خود موحّد و شارع دینی نوین گردید هر چند مبادی و معتقدات بازمانده از پیشینیان را پایه و مبنای تعالیم خود قرار داد.

زرتشت خدای معبود و متعال کیش خود را «اهورمزدا» لقب داده یعنی «خدای حکیم» این نامگذاری اختراع او نبود بلکه اسم «مزدا» در زمان او معروف بوده است و بدون شک اهورمزدا را همگی خدای عالم اخلاق و نظام طبیعت میدانسته اند. و آن همان خدائی که نزد آریائیهای هندوستان بلقب و نام «وارونا» مورد ستایش عام و خاص بوده است و معلوم میشود که عشیره و قبیله زرتشت سالها قبل از او باین خدای متعال و نیکونهاد اعتقادی قدیمی داشته اند ولی طوایف آریائی نژاد ایران دیگر او را بنام «وارونا» نخوانده اند.

دین زرتشتی نخستین مذهبی است که در جهان از مسئله حیات عقبی و مسئله قیامت سخن به میان آورده و مسئله آخرالزمان را بمفهوم کامل خود مطرح کرده است.

برحسب تعالیم آن پیامبر ایرانی چون روزی این جهان هستی بآخر برسد رستاخیز تمام واقع خواهد شد در آن روز خوبی ها و بدیها را شمار خواهند کرد. جایگاهی پراز آتش و آهن گذاخته بوجود میآید بدان و زشتکاران را در آنجا خواهند افکند. بدان و اشرار جاویدان در آن مدام بسوز و گداز عقاب میشوند. لیکن نیکان و ابرار آتش را گوارا و مهربان می یابند و آن عنصر

سوزان بر پیکر ایشان خوش تر و گوارا تر از شیر میشوند.

در آثار نویسندگان متقدم یونان و روم. زرتشت همه جا بحرمت یاد شده و ظاهراً شهرت مذهب او بدیار آنان رسیده بود و آنها را فریفته ساخته چندانکه در کتب و نوشتجات خود از او به بزرگی نام برده اند وقتی «افلاطون» حکیم بعد از وفات سقراط در صدد برآمد که به مشرق زمین سفر کرده و دین زرتشت را مطالعه کند ولی چون نایره جنگ بین ایرانیان با یونانیان در آنزمان مشعل گردید. مسافرت آن حکیم را مانع آمد.

اندیشه توحید که زرتشت تعلیم داد نیز دستخوش تغییراتی گردید. بنا بر آنچه در اعتقادات رسمی کتاب اوستا مسطور است. اهورمزدا مانند خدای متعال و برتر از همگان مورد پرستش می باشد. وی دارای ذاتی متعال و وجود بی شبه و همان است و مقام روحانیت و لطف او بالاتر از آنست که بتوان بر او تصویری یا تندیزی از چوب و فلز بسازند ولی این نظریه توحید خالص بعدها تجزیه و انقسام پذیرفت.

زرتشت میگوید «هنگامی که بر آذر مقدس نیازی تقدیم میکنم خود را راست کردار و نیکوکار میدانم» و در جای دیگر آتش را عطیه یزدان می شمارد که اهورمزدا آن را بآدمیان کرامت فرمود ولی باید دانست که زرتشت خود آتش را نمی پرستید و آن عقیده که پیشینیان و نیاکان او درباره این عنصر مقدس داشته اند وی نداشته است. او آتش را فقط یک رمز قدوسی و نشانی گرانبها از اهورمزدا میدانسته است که بوسیله او ماهیت و عصاره حقیقت علوی خداوند دانا پی میتوان برد اینست آنچه که بطور خلاصه از منطق و فلسفه زرتشت استنباط می تواند کرد.^۱

(ج. هـ. ایلیف):

(زرتشت اثر بسیار عمیقی در تاریخ پیشرفت بشر باقی گذارده و یکی از مراحل بزرگ تحولات فکری جهان را آغاز نهاده است)

(م. فونتان):

(اصلاحات زرتشت از ایرانیان مردمی با ایمان. سالم. بشاش. نسبتاً مذهبی و طالب زندگی ساخته است)

(پورداود):

رسالت زرتشت فقط مذهبی و معنوی نیست. در ترقی امور اقتصادی و بهبودی زندگی مادی نیز کوشاست)

(دالا):

زرتشت نخستین کسی است که به تاریخ معنائی بخشید. باین معنی که گفت طرحی بزرگ و هدفی سترگ درپیش است و آن پیشرفت بسوی یک جهان و کامل است. پیشرفت یک شعار زرتشتی است. بشر متولد میشود که پیشرفت بکند و به صعود پردازد و به کمال نهائی برسد)

(تعالیم زرتشت در گفته سهروردی به خوبی روشن است: «هستی سرچشمه شکوه، زیبایی، نیکی و فرهی است» هستی خیر محض است و شرور که از عدم آمده نقصی است که بتدریج برطرف خواهد شد)
(هگل) فیلسوف آلمانی:

تا بآنجا مقام زرتشت را بالا میبرد که میگوید: نور برای نخستین بار با پیدایش زرتشت در تاریخ آغاز به درخشش کرد)
رایبندرانات تاگور:

(ایرانیان بموجب تعالیم مذهبی زرتشت معتقد بودند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشید و از آسایش و سعادت جهان بهره مند شد)
(استفان پانوسی):

(من اخلاق سختگیرانه زرتشت را در زندگی و در آموزش برتر می دانم. برتر از اخلاق سقراطی که در حساس ترین نکات سرشار از تردید است)
(گوته):

(کیش ایرانیان آتش پرستی نبود. زرتشت بنظر میآید نخستین کسی باشد که این کیش طبیعی را دگرگون ساخت آئین او بر احترام نسبت به همه عناصر طبیعت بنا نهاده شده است. از این روست که اراده مذهبی ایرانیان باستان بر این استوار بود که آب و هوای و زمین را آلوده نسازند این احترامات نسبت به همه آنچه طبیعی است و در پیرامون بشر وجود دارد بهمه فضیلت های تمدن و شهرنشینی منجر میشود. در ایران باستان همه آنچه که آفتاب بر آنها لبخند میزد بایست در کمال دقت و مواظبت حفظ و پاسداری شود)
(نیچه) دانشمند آلمانی میگوید:

(سخن راست بگو و متلاشی مشو. یک نفر زرتشتی حقیقی. دشمن آشتی ناپذیر دروغ است. زیرا دروغ چهره زشت اهریمن بد کیش است. تمام زشتکاریها او از این صفت برمیکیزد. دروغ آرامش عظیم راستی را برهم میزند و بی نظمی اهریمنی برقرار میسازد. دروغ سرچشمه تباهی و تبهکاری و منع جنایت و سیه کاری است بهمین جهت کسانی که پیروان

دروغ هستند به آمال و آرزوهای خود نمیرسند و به نیستی محکوم اند ولی کسیکه از قانون ورجاوند راستی پیروی میکند بازار دروغ پرستی را رونق میاندازد و ضربتی مهلک بر اهریمن بدکنش وارد میسازد (مولتون) می نویسد:

(زرتشت از اولین متفکرینی است که کیش خود را بر پایه اخلاقی گذاشته است. او در جستجوی یک آسمان نو و یک زمین نو بوده که در آغاز درستکاری فرمانروا باشد) (کاسارتلی) میگوید:

(مزدیسنا میتواند بخود ببالد و فخر کند که دارای سالمترین و عالیترین و معقولترین سیستم های اخلاقی است)

(پروفسور رضوی) در کتاب (پارسیان اهل کتابند) نوشته است:

تاکنون بسیاری از فضلا راجع به موحد بودن ملت پارسی و آئین خالص خداپرستی ایشان و اعتقادشان بخدای یگانه توانائیکه برترین همه موجودات و حاکم و داور حسنات و سیئات و منبع رحم و سزاوار پرستش و شایسته اطاعت است. قلم فرسایی نموده اند. زند اوستا حکم شدید نموده و نفس تقوی را خوش و سعادت این جهان و طریق آسایش و امان و راحت و اطمینان خوانده است. تقوی را جامه سرافرازی و عزت. و فسق و فجور و شرارت را بعامل رسوائی تعبیر نموده است پسندیده ترین قربانیهای راه خدا. اندیشه ها و گفتارها و کردارهای نیک است. بهترین محکمه عدالت وجدان پاک است. راستی اساس و بنیاد تمام فضایل و کمالات است و نادرستی چون بدترین گناهان و سزاوار عقوبت و سزاست)

این است خلاصه ای از نظرات فقط تعدادی از دانشمندان در باره زرتشت که شاید همانند قطره ای باشد از یک دریای پهناور. و نتیجه ای که گرفتیم این بود:

زرتشت بخدای یگانه ایمان و اعتقاد داشته و آنرا تبلیغ میکرده و دوگانگی را فقط در اخلاق دانسته نه در خدا.

نتیجه ای که گرفتیم بطور خلاصه اینست:

- ۱- دانشمندان و محققین و مورخین متفق القولند که زرتشت پیامبر ایران باستان دانشمند. فیلسوف ریاضی دان منجم و متفکر بزرگ بوده است. که چنانچه اوستای اولیه از بین نمیرفت همه علوم و فنون از زرتشت و بنام زرتشت در جهان امروز خود نمائی میکرد.
- ۲- با توجه باینکه زرتشت یک دانشمند و فیلسوف و متفکر بوده است بنظر میرسد نسبت دادن افسانه ها بایشان نادرست بوده و این افسانه ها را یا علاقمندان افراطی برای جلب مردم به

آئین زرتشت رواج داده‌اند و یا دشمنان آئین راستی دست باینکار زده‌اند.
 زیرا یک دانشمند و فیلسوف با منطق و دلیل دیگران را بطرف ایده خود میکشاند و با مخالفین نیز به نبرد فکری می‌پردازد. نه با سحر و جادو و معجزات
 ۳- زرتشت بخدای یگانه ایمان و اعتقاد کامل داشته و درباره این عقیده پاک خود تبلیغ کرده است.

۴- زرتشت دوگانگی را فقط در اخلاق دانسته نه درباره خدای یکتا. در خاتمه از فردوسی این شاعر توانای پارسی مدد میگیریم که فرمود:

(چوبک چند گاهی برآمد برین	درختی پدید آمد اندر زمین
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ	درختی گشن بیخ و بسیار شاخ
همه برگ او پند و بارش خرد	کسی گز خرد بر خورد کی مرد
خجسته پی و نام او زرد هشت	که اهریمن بد کنش را بکشت
به شاه جهان گفت پیغمبرم	ترا سوی یزدان همی رهبرم
پدید آمد آن فره ایزدی	برفت از دل بدسگالان بدی
ره بت پرستی برافکنده شد	به یزدان پرستی پراکنده شد)

پایان کتاب

در هر صورت. پس از گذشت هزاران سال فراز و نشیب و آمدن پیامبران گرامی و آوردن ادیان و دعوت مردم بسوی خدای یگانه و هدایت آنان براه راست و رستگاری در دو جهان و دوری جستن از پلیدیها و گمراهی و انحراف.

هنوز شعله‌های فروغ زرتشتی در نهاد ده‌ها هزار ایرانی اصیل در سرتا سر جهان پهناور زبانه میکشد. هنوز آریائیهای اصیل و نجیب در اکثر نقاط دنیا هستند که چون شمعی میسوزند و اصل و نسبت خویش را نگاه میدارند.

اکنونکه آخرین صفحه این کتاب را می نویسم مجدداً این موضوع را تکرار میکنم که هدف من روشن کردن گوشه‌ای تاریک از تاریخ وطن ما بوده است. که امید است نتایج حاصله زیرین مورد توجه همگان خصوصاً طبقه جوان کشور ما قرار گرفته و مورد قبول واقع شود.

۱- قدمت تمدن ساکنین ماقبل تاریخ ایران زمین بیش از ۱۰۰/۰۰۰ سال

۲- قدمت قوم آریائیهای ساکن ایران بیش از ۱۰/۰۰۰ سال

۳- برخلاف نظریات محققین بیگانه و مغرض قوم ارو پائی از طریق هند به ایران نیامده بلکه این قوم که در حوالی دریای خزر و دریای سیاه ساکن بوده‌اند پس از کوچ دسته‌ای از آنها از طریق ایران بسوی هند (سند) سرازیر شدند.

۴- قدمت ظهور زرتشت به ۹۱۱۴ سال پیش

در پایان بار دیگر خداوند بزرگ و بیهمتا را سپاس میگویم که بمن توفیق عنایت فرمود تا این کتاب را هر چند بسیار مختصر است نوشته‌ام.

و در این راه تنها لطف و یاری خداوندی بود که چنین توفیقی را نصیبم ساخت.

پایان

فهرست منابعی که مورد بهره‌برداری قرار گرفت

شماره	نام کتاب یا نشریه	نویسنده	شماره	نام کتاب یا نشریه	نویسنده
۱	قرآن کریم سلطانی		۲۳	تاریخ ده هزار ساله ایران	عبدالعظیم رضائی
۲	جغرافیای تاریخی تاریخ لرستان	علی محمد ساکی	۲۴	تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران	غلامرضا انصاف پور
۳	شرق نزدیک در تاریخ	فیلیپ. ک. حتی	۲۶	تاریخ تمدن ایران	پروفسور هانی مایه‌ورنه گروم
۴	ایران - از آغاز تا اسلام	دکتر گیرشمن	۲۷	ستاره‌شناسی و شناخت جهان	م. خسویاتسکی - بایف و
۵	کیانیان	آرتور کریستن سن	۲۸	ایران باستان - مشرق زمین	حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
۶	اسرار اتلانتید	آندرو توماس	۲۹	مغز متفکر جهان شیعه	مرکز مطالعات اسلامی اسرائیل
۷	میراث تمدن ایران	سیزده تن خاورشناس	۳۰	امام حسین و ایران	کورت فریشلر
۸	تاریخ سمنان	عبدالرفیع حقیقت	۳۱	ملاصدرا	هانری کورین
۹	دیار شهریاران جلد نخستین	احمد اقتداری	۳۲	سرچشمه زندگی	ایزاک آسیموف
۱۰	آثار باستانی و تاریخی لرستان ج ۱	حمید ایزد پناه	۳۳	تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز جان ناس	
۱۱	« « ج ۲	—	۳۴	طلای خدایان (متن کامل)	اریک ون دانکن
۱۲	راز بزرگ	موریس مترلینگ	۳۵	اسرار دنیا‌های گمشده	چارلز برلی تز
۱۳	جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان	عباس میریان	۳۶	منشاء انسان	میخائیل نستورخ
۱۴	تاریخ ایران از ماد تا پهلوی	حبیب اله شاملوئی	۳۷	معماری ایرانی	آرتور او پهام پوپ
۱۵	تاریخ ایلام	پیر آمیه	۳۸	اطلس کامل گیتهانشناسی	سعید بختیاری
۱۶	تاریخ سیاسی پارت	نیلسون دو بووار	۳۹	مجله دانشمند	
۱۷	کوروش کبیر	هارولد لمب	۴۰	بررسی‌های تاریخی شماره مخصوص سال ۵۰	—
۱۸	تاریخ شاهنشاهی هخامنشی	ا. ت. اومستد	۴۱	« « « ۶	—
۱۹	انسان در گذرگاه تکامل	ایلین. سگال	۴۲	مهنامه‌های ارتش	—
۲۰	آئین راستی	مهرداد مهرین	۴۳	مجله اطلاعات هفتگی	—
۲۱	زرتشت چه میگوید	ژان وارن	۴۴	مجله دانستیها	—
۲۲	ایرانیان	پروفسور الساندر و باوزانی			

غلط‌های چاپی

ص	سطر	غلط	درست	ص	سطر	غلط	درست
۲۴	۲	بیاد	بیماری	۹۱	۱۶	خپکاوران	جنگاوران
۲۴	۱۷	نروزوئیک	فروزوئیک	۹۲	۲۰	کمله	کلمه
۲۶	۱۰	۳۰۰۰ ۴۰۰	۳۰۰-۴۰۰	۹۴	۶	موردیکه	مولودیکه
۳۴	۲	بامور	مامور	۹۴	۱۶	کشوربردار	کشوربرادر
۳۶	۱۶	۳ C	۱ C	۱۱۲	۲۱	۱ C	۲ C
۳۹	۶	۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰	۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰	۱۱۵	۳	۴۴۱ سال	۲۴۴۱ سال
۴۰	۲۵	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۱۷	۷	لمانی	آلمانی
۴۱	۷	چون‌دستی	چوب‌دستی	۱۱۷	۲۰	۸۶۵	۸۴۶۵
۴۵	۵	بسیای	بسیاری	۱۱۹	۸	آن‌نچه	در آن آنچه
۴۹	۱۸	۴۰۰ کیلومتر	۴۰۰ کیلوگرم	۱۱۹	۱۶	۵۵۰	۸۵۵۰
۵۷	۹	دژنشت	دژنشت	۱۲۰	۸	صوار	سوار
۵۷	۲۴	بکله	بلکه	۱۲۰	۱۴	سوکت	سکونت
۵۸	۲۵	سبب	بسبب	۱۲۱	۱۲	وگلایت	ولایت
۵۹	۲	که‌مثلی	که‌مثلی	۱۲۳	۱۲	نث	نشر
۶۸	۲	یادشاه	یاد شده	۱۲۵	۳	فادرش	مادرش
۶۹	۱۴	جغر الفیای	جغر افیای	۱۲۶	۱۳	آردشاسب	آردیشاب
۷۰	۲۷	بحرأت	بحرأت				
۷۵	۷	فکر	کمر				
۷۹	۲۹	زیانی	زیبائی				

جملاتی که از چاپ افتاده است

ص	سطر	جملات
۱۴	۱۶	بعد از « C » ۱ « وزیر نویس » ۱ - دانستیهای شماره ۱۰۰ «
۱۵	۱	بعد از « C » ۱ « وزیر نویس : دانستیهای شماره ۱۱۲ «
۲۰	۱۷	بعد از در آتش سوزی « تخت جمشید سوخته شد و نسخه دیگر که معلوم نبود در کجا بوده و سه پله یونانیان بکشورشان برده شد «
۵۹	—	زیر نویس : مجله دانشمند شماره ۱۳۵
۷۰	—	« : مجله ارتش شماره ۶ سال ۴۱
۷۵	۹	بعد از زمین نهاده « تا «
۱۰۷	—	زیر نویس ۱ - کیانیان ۲ - آئین راستی
۱۱۲	—	زیر نویس ۱ - سرچشمه زندگی ۲ - تاریخ ایران باستان مشرق زمین
۱۲۶	۱۷	بعد از - که تورانیان « شهرها را ویران کرده بودند از این جهت سخت اندوهگین گردید و در نبرد شهاخت و قدرت بسیاری از خود نشان داد و چند تن از سرداران تورانیان را « بخاک »
۱۳۵	۱	بعد از دستور : « داد «